

تدریس در کلاسهای اطفال

(کلاس اوّل)

مؤسسه روحی

کتاب سوّم

طا - ۱۶۰ ب

مجموعه کتب روحی:

کتاب اوّل تأملاتی بر حیات روح انسان

مشمّل بر: «فهم آثار بهایی»

«دعا و مناجات»

«حیات و ممات»

کتاب دوّم قیام به خدمت

مشمّل بر: «شوق تبلیغ»

«تزیید معلومات در مواضع امری»

«معرفی عقاید بهایی»

کتاب سوّم آموزش دروس امری به اطفال، کلاس اوّل

مشمّل بر: «بعضی از مبانی تربیتی بهایی»

«دروسی برای کلاس اوّل اطفال»

«اداره کلاس برای اطفال»

کتاب چهارم دو مظهر ظهور الهی

مشمّل بر: «عظمت این یوم»

«حیات حضرباب»

«حیات حشرت بهاءالله»

کتاب پنجم آموزش کلاسهای اطفال، کلاس دوّم و سوّم

مشمّل بر: «دروسی برای کلاس دوّم اطفال»

«دروسی برای کلاس سوّم اطفال»

کتاب ششم تبلیغ امرالله

مشمّل بر: «طبیعت روحانی تبلیغ»

«خصائص و ویژگیهای مبلغ»

«اقدام به تبلیغ»

کتاب هفتم یاری به دیگران در مطالعه کتب ۱-۶

مشمول بر: «سبیل روحانی»

«تیوتر شدن»

«استفاده از هنرها»

کتاب هشتم عهد و میثاق

مشمول بر: «میثاق الهی»

«میثاق حضرت بهاءالله»

کتاب نهم رفاه خانواده

مشمول بر: «حیات خانواده بهائی»

«اعطاء، اساس روحانی رفاه»

فهرست مواضع:

- ۱- همکاران گرامی
- ۲- برخی از اصول تعلیم و تربیت دیانت بهائی
- ۳- دروسی برای کلاسهای اطفال - کلاس اوّل
- ۴- پانزده درس برای اطفال
- ۵- اداره کلاسهای اطفال

همکاران گرامی:

این کتاب شامل سه بخش است. هدف آن کمک به اشخاصی است که مایل به انجام خدمت عظیم و مبارک اداره کلاسهای منظم تربیت روحانی اطفال می باشند. و فرض بر این است که افرادی که آن را مطالعه می نمایند لااقل کتاب یک روحی را به اتمام رسانده اند.

بهائینی که مشغول نشر نفحات الله در مناطقی می باشند که از امر مبارک به گرمی استقبال می شود تعجب نمی کنند اگر مؤسسه روحی بر کلاسهای اطفال تأکید زیادی نماید. تمایل و اصرار مؤمنین تازه تصدیق، علی الخصوص در مناطق روستایی و حومه شهرهای بزرگ، بر تعلیم و تربیت اطفالشان به وسیله معلمان بهایی، کاملاً شناخته شده است. متأسفانه هیچ گاه معلمان کافی جهت پاسخ به این نیاز کاملاً بجا و ضروری، موجود نبوده و بنا به عللی، بسیاری از افراد یاران که قدرت تدریس اطفال را دارند بدین خدمت مهم که آینده نسل جدید مبتنی بر آن می باشد، توجه لازم را معطوف نساخته اند.

باید متذکر گشت که کلاسهای اطفال بهایی مانند کلاسهای که سایر ادیان جهت تلقین عقاید خویش تشکیل می دهند نیست. هر چند که اصول و تعالیم و مبادی اساسی دیانت بهایی تدریس می شود اما تأکید بر فراگیری تفکر، تعمق و بررسی و اجرای احکام روحانی در زندگی فردی و اجتماعی می باشد. به خصوص در سنین اولیه کودکی، توجه بیشتری به پیشرفت کیفیات روحانی و آن دسته از عقاید، عادات و رفتارهایی می شود که صفات لازم برای یک موجود روحانی را تشکیل می دهند.

تمایل به خودداری از تلقین عقاید مذهبی نباید باعث سستی و تهاون در هدایت و راهنمایی مذهبی شود. جوامعی که اعتنا و توجهی به تعلیم مذهبی اطفال ننموده و آنان را در کسب موازین عقایدشان از طریق تعامل با اجتماع آزاد نهاده اند، بدون شک در فروپاشی اخلاقی که امروزه با آن مواجهیم سهم بسزایی ایفا نموده اند. طرفداران این عقاید، این واقعیت را درک نمی نمایند که در اجتماع، صاحبان منافع و مصالح سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، هر یک به شدت، الگوهای تفکر و رفتار مطلوب خودشان را ترویج می کنند. اما حتی اگر این طور هم نبود، دلیلی وجود ندارد که تصور کنیم یک نسل جدید از اطفال بتوانند دنیای بهتری را بدون تعلیم و تربیت مبتنی بر روحانیات، خلق و ایجاد نمایند. زیرا بشریت به حال خود رها شده، بدون هدایت و راهنمایی الهی، چیزی جز هرج و مرج، بی عدالتی و رنج و عذاب به وجود نیاورده است.

با وجود اینکه در عالم بهایی نیرو و قوای محرکه تعلیم و تربیت اطفال از جامعه ای به جامعه ای دیگر تفاوت بسیار دارد ولیکن کل بر ضرورت و اهمیت این اقدام بسیار مهم متفق و متحدند. به علاوه کاملاً واضح و مشهود است که کلید موفقیت در هر نقشه بلند همتانه ای که به منظور تربیت روحانی تعداد زیادی از اطفال طرح می گردد، آموزش مربیان است. امید چنان است که این کتاب، مؤسسات بهایی و توابع آنها، علی الخصوص مؤسسات آموزشی ملی و ناحیه ای را در مجهوداتشان کمک کند تا تعداد معلمان مجهز و فداکار آماده کلاس اطفال بهایی را، به میزان قابل ملاحظه ای، افزایش دهند.

اولین بخش این کتاب (برخی اصول تعلیم و تربیت بهایی) مربوط به بعضی از مفاهیم اساسی می باشد. امروزه درجهان، نظام تربیتی خاصی که بتوان آن را نظام تربیتی «بهایی» نامید، وجود ندارد چنین نظامی فقط، در طی مدت زمان طولانی و از طریق مساعی عدّه زیادی از مربیان که در محیط ها و فرهنگهای گوناگون کار کنند قابل ایجاد است. با وجود این، می توان بعضی اصول و مفاهیمی را مشخص نمود که در مجهودات مبذوله جهت ایجاد و توسعه عناصر تعلیم و تربیت بهایی مؤثر است و این بخش برخی از این اصول و مفاهیم را مختصراً بررسی می نماید.

یکی از مفاهیم اساسی که در این بخش مورد بحث قرار می گیرد، مسأله شرافت نوع انسان است. برای همراهان در این دوره - معلمان آینده اطفال - بسیار لازم است که تأثیر زیاد این اصل بسیار مهم و اساسی را بر نوع تعلیم و تربیتی که سرانجام تقدیم خواهند نمود، بفهمند. معلم در آغاز کلاسهای اطفال فقط با قبول این حقیقت که هر یک از شاگردان «به مثابه معدن که دارای احجار کریمه...» است، قدمی بسیار بزرگ و عظیم که به مراتب فراتر از تعلیم و تربیت امروزی است بر می دارد. با این وجود قبول این مفهوم، به تنهایی، کفایت نمی نماید بلکه معلم بهایی باید با طبیعت کمالات روحانی آشنا باشد و راجع به مواهب و استعدادهای انسانی بحدّ کافی دانش داشته باشد تا قادر به کشف این جواهر مکنونه در نهان شاگردان خود شود و کمک مؤثری در صیقل بخشیدن بدان جواهر نماید. همچنین این معلمان گرامی باید از اهمیت کمک به اطفال در اکتساب عادات و رفتار و اعمالی که مطابق با حیات بهایی باشد، کاملاً آگاه باشند.

به طور کلی، این بخش پیچیده و مبهم نیست و مانند همه مطالب مؤسسه روحی در طی دوره هایی با کمک و هدایت یک راهنما تعلیم داده می شود. بهترین روش این است که همراهان را به گروههای کوچک تقسیم نماییم و اجازه دهیم هر یک از این گروهها طبق سرعت و شتاب خود پیش رود. این نکته بسیار مهم و حیاتی است، زیرا سعی در تسریع و یا تقلیل سرعت هر یک از همراهان و مجبور ساختن او به اینکه مانند بقیه پیش رود، می تواند جریان یادگیری را دشوار سازد. در این مورد باید متوجّه باشیم که نقش راهنما برای همراهانی که سریعتر می آموزند به هیچ وجه کمتر از نقش او برای همراهانی که با سرعت کمتری فرا می گیرند نیست. راهنما باید، در کلیه قسمتهای کتاب، با هر یک از گروهها، بحث و گفتگو نماید. با دوره مؤسسه روحی نباید به گونه ای برخورد کرد که مطالعه مستقلى توسط همراهان، که فقط نتایج آن به وسیله راهنما بررسی می شود تلقی گردد. بحث و گفتگو با راهنما آن قدر لازم است که همراهان مطالب موجود در هر قسمت را در سه سطح درک، بفهمند: «معانی کلمات و جملات»، «بکارگیری مفاهیم در زندگی و کارشان» و «فهم و درک درباره مستلزمات مفاهیم بیانات در موقعیتهای که هیچ ارتباط مستقیم و واضحی با موضوع بیان ندارد». (برای توضیحات کاملتر درباره این سه سطح ادراک و چگونگی کمک به همراهان برای دستیابی به آنها، لطفاً به مقدمه کتاب یک روحی، تحت عنوان «همکاران گرامی» مراجعه فرمایید).

بخش دوم این کتاب که حاوی «دروسی برای کلاسهای اطفال - کلاس اول» می باشد. برای آموزش مربیان کلاس اول طراحی شده است. به منظور وصول بدین هدف روشهای مؤثری جهت هدایت و راهنمایی مربی در اداره کلاس ارائه شده است. این بخش همچنین شامل ۱۵ درس برای خود کلاسهای اطفال می باشد. هر درسی شامل ۵ قسمت است: حفظ مناجات و بیانات مبارکه، سرود، داستان، بازی و سرگرمی و بالاخره رنگ آمیزی. پیشنهاد می شود این ۱۵ درس دو الی سه بار در سال برای اطفال تکرار شود تا کلاً بین ۳۰ الی ۴۵ جلسه درس تشکیل شود. برای کمک به همراهان در درک طرحهای درس و روشهای اجرای آن، راهنما باید نکات زیر را بخاطر بسپارد.

□ توسعه استعداد برای برگزاری یک کلاس ساده اطفال و اکتساب مهارت‌های مربوطه، مستلزم تمرین بسیار است. پس باید انتظار داشت که این دوره طولانی و حتی گاهی سخت و مشکل باشد. تعلیم یک درس به اطفال چیزی بسیار بیشتر از خواندن مطلب و فهم محتوای آن می طلبد. راهنما باید اجازه دهد مربیان آینده همچنان که مطالب را می آموزند در طی مطالعه دوره، مدت زمان طولانی به تمرین بپردازند.

□ اکثریت اشخاصی که به تعلیم اطفال می پردازند معمولاً سعی می نمایند همان تجربیاتی را که خودشان در مراحل رشد داشته اند دوباره برای کودکان خلق و ایجاد کنند. به منظور خنثی کردن این تمایل طبیعی، در این بخش پیشنهادات مشروحی ارائه شده که باید مورد توجه دقیق راهنما و همراهان قرار گیرد.

□ امید می رود که کلاسهای اطفال وسیله ای شود برای بهبود رفتار و خصائل روحانیه ای که اطفال را به خداوند نزدیک می نماید. در دروسی که برای کلاس اول در نظر گرفته شده تأکید بر کمالات و سجایای روحانیه است و توجه کمتری به اطلاعات عمومی راجع به امر مبارک شده. زیرا هرگاه پایه شخصیت در طفل گذاشته شود، فرصت تعلیم معارف ضروری در سنوات بعد به اندازه کافی خواهند بود.

□ اسلوب و روش اداره کلاسهای اطفال، متضمن فعالیتهای متعددی است که همه برهدف اصلی ایجاد انگیزه برای بهبود رفتار و صفات روحانیه، مبتنی می باشد. جمیع این فعالیتهای طائف حول کلمه خلاقه الهیه است که به تنهایی دارای قوایی است که می تواند احساسات روحانی اطفال را بیدار نماید، لذا برحفظ آنها تأکید شدیدی شده است. محفوظات از تأثیرات عظیمتری برخوردار خواهد بود اگر معانی آن بخوبی فهمیده شود بدین جهت، هر درس شامل مطالبی است که به اطفال کمک می نماید تا معانی آیات الهی را بخوبی درک نمایند. و فعالیتهایی نیز در نظر گرفته شده که به تقویت درکشان کمک کند. متأسفانه در این برهه سرودها، بازیها و داستانهای فراوانی که مستقیماً معانی مطروحه در بیانات مبارکه ای که باید حفظ کنند را تقویت نماید در دسترس نیست. امیدواریم، در آینده، فعالیتهای بیشتری از این قبیل تهیه و تألیف گردد تا مورد استفاده معلمین این کلاسها قرار گیرد.

□ داستانهایی که راجع به حضرت عبدالبهاء در ضمن دروس ارائه شده از اهمیت فراوانی برخوردار است زیرا آن حضرت مثل اعلای حیات بهایی است. این داستانها سجایای روحانیه مورد نظر را به نحوی واقعی به تصویر می کشد، و این معلوم است که موقعیتهای واقعی، به درک مطالب انتزاعی، به خصوص

برای اطفال، کمک می کند. ممکن است بعضی از همراهان در فراگیریِ چگونگیِ نقلِ داستان، بنحوی زنده و با روح برای اطفال، دچار مشکل باشند. توانایی حفظ جزئیاتی که به داستان هیجان می بخشد و حوادث آنرا به شکل مؤثری ارائه می دهد، از طریق تمرین مداوم حاصل خواهد شد.

□ طرح درسهایی که در هر بخش آمده است، به مواد و منابع کمک آموزشی بسیار کمی احتیاج دارد. به غیر از دانش معلّم، که از طریق گذراندن این دوره آموزشی حاصل خواهد شد، تنها چیزی که مورد نیاز است، مداد رنگی و صفحه های رنگ کردنی است، معلّمین شخصاً می توانند صفحه های رنگ کردنی را با کپی از روی برگه های نمونه همراه هر درس، تهیه کنند.

□ توصیه می شود همراهان همچنان که دوره را طی می نمایند به تمرین مهارتهای جدیدی که آموخته اند پردازند. این روش آنان را آماده اداره کلاسها می نماید. ممکن است معلّمین جدیدی که برای اولین بار فی المثل با ۲۰ شاگرد مواجه می شوند قدری نگران و بیمناک شوند لذا توصیه می شود که همراه یک معلّم مجرب و یا با تعداد کمی شاگرد مثلاً ۵ - ۴ نفر شروع به کار نمایند و یا ممکن است کلاسی را که در آن فقط بیانات مبارکه را حفظ می کنند اداره نمایند و نگران قسمت داستان و سرود و سایر فعالیتها نباشند. همین طور که به مرور معلّم اعتماد به نفس کسب می نماید، تعداد بیشتری اطفال می توانند به کلاس او اضافه شوند و موادّ درسی دیگر نیز به تدریج تدریس شوند.

□ نوار ضبط صوت حاوی سرودهای دروس، ضمیمه است معلّمین می توانند از آن برای آمادگی خودشان و نیز کمک به شاگردان در فراگیری سرودها استفاده نمایند.

هنگامی که نتایج فعالیتهاى اولیه مؤسسه روحی برای کمک در آموزش معلّمین ارزیابی گردید معلوم شد که دوره ای نیز برای آموزش نحوه اداره کلاس اطفال ضروری می باشد، علی الخصوص برای کسانی که رشته تعلیم و تربیت اطفال را به عنوان زمینه خاص خدمتشان به امر مبارک انتخاب می نمایند. آخرین بخش این کتاب در مورد «اداره کلاسهای اطفال» در نظر گرفته شد تا پاسخگوی این نیاز باشد. همانند سایر دوره ها، همراهان باید مطالب را در گروههای کوچک با فردی مجربتر، به عنوان راهنما، مطالعه نمایند. هر قسمتی باید یک یا دو بار به صدای بلند قرائت شود و سپس به وسیله همراهان مورد شور و مشورت قرار گیرد. هدف مهم این بخش آن است که به همراهان کمک نماید تا به درک متعادلی از اینکه چگونه یک کلاس را شاد و سرشار از عشق و بی نهایت منظم نگه دارند، دست یابند. معلّمین بهایی اطفال، باید این توانایی را کسب کنند که در هر طفل، نظم روحانی را به گونه ای پرورش دهند که، از عشق و اعتماد به خداوند منتج شده باشد و نه آنکه آنها را از ترس تنبیه وادار به رعایت انضباط کنند.

برخی از اصول تعلیم و تربیت بهای

هدف:

درک برخی از اصول اساسی بهایی در تعلیم و تربیت اطفال

قسمت اول:

مقصد از این بخش آن است که به شما کمک کند تا قابلیت‌ها و تواناییهای خودتان را به عنوان یک معلم کلاسهای بهایی برای اطفال، تکامل بخشید. این کلاسها بسیار ساده است و هر فرد علاقه مندی قادر است هر هفته به گروه های کوچکی از اطفال در جامعه بهایی تعلیم دهد. در این کلاسها، اطفال ادعیه و مناجات و قسمتهایی از آثار مبارکه را از بر می نمایند، به داستانها و توضیحات ساده دربارهٔ تعلیم مبارکه گوش می دهند، سرود می خوانند و بازی و رنگ آمیزی می کنند. بدون شک شما بسیار مشتاقید که کار خود را به عنوان معلم کلاسهای اطفال آغاز کنید. بنابراین باید این صفحات را به دقت مطالعه و در مندرجات آن تعمق کنید.

با مطالعه آثار مبارکه زیر از حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء از اقدام خود به عنوان معلم کلاسهای اطفال، احساس رضایت خواهید نمود. این امر به شما کمک می کند که این بیانات را از بر نمایید و هنگام تدریس همیشه در ذهن داشته باشید.

«طوبی لمعلم قام علی تعلیم الاطفال...»^(۱)

«خوشا به حال معلمی که بر تعلیم اطفال قیام نماید.» (ترجمه)

«تعلیم اطفال و تربیت نونهالهای جنت ابهی از اعظم خدمات درگاه کبریاست...»^(۲)

«...تعلیم کودکان به نص صریح، فرض و واجب، لهذا معلمان خادمان حضرت رحمانند زیرا قائم به خدمت که عبارت از عبادت است، لهذا باید شما هر دمی شکرانه نمایید که تربیت اولاد روحانی می نمایید...»^(۳)

۱- به سؤالات زیر پاسخ دهید:

الف) از اعظم خدمات درگاه کبریا چیست؟
ب) در آثار مبارکه در خصوص تعلیم کودکان چه می فرمایند؟

ج) قیام به تعلیم اطفال مانند چه عملی است؟

کدامیک از جملات زیر صحیح و کدام اشتباه است؟

- | صحیح | اشتباه |
|--|-----------------------|
| ☐ | ☐ |
| الف) تعلیم و تربیت اطفال در دیانت بهایی فرض و واجب است. | |
| ☐ | ☐ |
| ب) هرگاه به تعلیم و تربیت کودکان می پردازیم مانند آن است که به عبادت خداوند پرداخته ایم. | |
| ☐ | ☐ |
| ج) بهائیان نباید در فکر تعلیم و تربیت اطفال باشند زیرا اغلب آنان به مدرسه می روند. | |
| ☐ | ☐ |
| د) با تعلیم اطفال، شما به تربیت دختران و پسران روحانی خود می پردازید. | |

قسمت دوّم:

با مطالعه آثار دیانت بهایی، تعلیم و هدایت‌هایی را می‌یابیم که چگونگی ارائه تعلیم و تربیت حقیقی را به ما نشان می‌دهد. از جمله این تعلیم، رفتارِ توأم با عشق و تفاهم است که باید معلمین نسبت به کلیه شاگردان خویش ابراز کنند. شاگردان شما برایتان خیلی عزیز هستند؛ آنها فقط افرادی که تعلیمشان بر شما لازم باشد، نیستند. هر یک از شاگردان مخلوق منحصر به فرد خداوند است صرف نظر از اینکه دختر یا پسر باشد تواناییها و استعدادهای خاص خود را دارد. به برخی از این تواناییها در صفحات بعدی اشاره خواهیم نمود. اما حال آنچه حائز اهمیت است آن است که بدانیم همه افراد دارای استعداد شناخت مظاهر ظهور الهی و پیروی از احکام آنان و ترقی روحانی هستند. هیچ طفلی نیست که اصلاح ناپذیر باشد. همه می‌توانند خوب باشند و همه قادرند قابلیت روحانی خود را تکامل بخشند.

باید قلباً مطمئن باشید که انسانها شریف خلق شده‌اند. شما می‌توانید در کلاسهای خود به شاگردان کمک کنید تا این شرافت را ظاهر سازند.

۱- جملات زیر راجع به مطالبی است که مطالعه نمودیم، جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید. مثلاً اگر نوشته شده است: «هیچ طفلی نیست که ----- باشد» شما جای خالی را با کلمه (اصلاح ناپذیر) پر کنید.

رفتار توأم با عشق و ----- را که باید معلمین نسبت به کلیه ----- ابراز نمایند بسیار اهمیت دارد. رفتار توأم با ----- و تفاهم را معلمین نسبت به کلیه شاگردان خویش ابراز می‌کنند بسیار ----- دارد.

هر یک از شاگردان مخلوق منحصر به فرد خداوند است که ----- و ----- خاص خود را دارد. ----- دارای استعداد شناخت ----- الهی و پیروی از ----- آنان و ----- روحانی می‌باشند. همه دارای استعداد ----- مظاهر ----- الهی و ----- از احکام آنان و ----- روحانی می‌باشند.

شاگردان شما برایتان ----- هستند آنها فقط ----- که تعلیمشان بر شما لازم باشد، نیستند رفتار توأم با ----- و ----- که معلمین به ----- ابراز می‌کنند، بسیار مهم است و موجب آن می‌گردد که شاگردان برای شما ----- باشند. هر یک از شاگردان ----- خداوند است که ----- و ----- خاص خود را دارد. همه دارای استعداد ----- مظاهر ظهور الهی و ----- از احکام و ----- روحانی می‌باشند. همه اطفال می‌توانند ----- باشند و همه قادرند ----- را تکامل بخشند.

باید ----- باشید که انسانها ----- خلق شده اند. شما می توانید در کلاسهای خویش به شاگردان ----- تا این شرافت را -----.

۲- آیا می توانید از این قسمت دو جمله که بنظر شما بسیار مهم هستند را بنویسید؟ چرا آنها مهم هستند؟

قسمت سوّم:

حال بیان مبارک حضرت بهاء الله را با دقت زیارت نمایید و سپس عبارات را با کلمات مناسب تکمیل فرمایید:

«انسان را به مثابه معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما. به تربیت جواهر آن به

عرضه شهود آید و عالم انسانی از آن متفع گردد.» (۴)

حضرت بهاءالله به ما تعلیم می دهند که انسان بمثابه ----- است که ----- احجار کریمه است. انسان بمثابه معدن دارای ----- است. ----- جواهر آن ----- و عالم انسانی از آن ----- گردد.

قسمت چهارم:

حال بیان مبارکه فوق را از بر نمایید و درباره سؤالات زیر تفکر کنید:

- بعضی از احجار کریمه ای که ما داراهستیم کدامند؟
- آیا می توان صفاتی که در درون ما نهفته است از قبیل محبت، عدالت، صداقت، امانت، وفاداری، وقار و خلوص را از جمله این احجار کریمه دانست؟
- درباره تواناییهای عقل بشر در کشف عالم طبیعت، خلق آثار زیبای هنری و ابراز افکار عالی و زیبا، چه نظری دارید؟

- بدون داشتن تعلیم و تربیت حقیقی چه پیش خواهد آمد؟
- آیا ممکن است این جواهر را که خداوند به ما عطا فرموده، ظاهر و عیان سازیم؟
- راجع به این نظریات با همراهان در گروه خویش به مشورت پردازید.

قسمت پنجم:

می توانیم دو نوع معلّم را در نظر آریم: آنهایی که معتقد به این بیان مبارک هستند که اکنون از بر نمودید، و کسانی که بیان مبارک را درک نمی نمایند. معلّمین نوع دوّم، معتقدند که شاگردان هیچ نمی دانند و یادگیری برای آنان بسیار دشوار است وحتّی ممکن است آنان را به نادانی و جهالت متهم سازند. برای آنان، شاگردان ظرفهایی خالی می باشند که امیدوارند کم کم آنان را با اطلاعات پُر کنند. ولکن شما معتقدید که شاگردانتان دارای احجار کریمه نهفته ای هستند که شما آنان را در کشف آن جواهر یاری

می نمایید و به همین دلیل است که می خواهید هر چه ممکن است انجام دهید تا به آنها کمک کنید تا در کلاس مشارکت نمایند. با آنان به بحث و گفتگو می پردازید، به نظریاتشان گوش می دهید و مطمئن می شوید که تعالیم حضرت بهاءالله استعدادهایی را که خداوند به آنها عطا فرموده پرورش می دهد. تصوّر نمایید که شخصی ۳۰ عدد ظرف بزرگ را در برابر شما قرار دهد و از شما بخواهد که آنها را با قاشق، پر از آب کنید. آیا مایلید این کار را انجام دهید؟ آیا خوشحال می شدید اگر در تمام ایام حیات این وظیفه را به شما می دادند؟

حال تصوّر نمایید که معدنی از سنگها و جواهرات گرانبها به شما بدهند و شما را مأمور کنند هر روز جواهر جدیدی را که در زوایای آن معدن نهفته است جستجو و کشف نمایید آیا این کار به نظر شما مطلوبتر نیست؟

پس می بینیم که به کار بردن بیانات حضرت بهاءالله در کارتان، نه تنها موجب آن می شود که به شاگردان کمک کنید بلکه وظیفه و مسؤولیت تعلیم و تربیت را نیز برای خودتان مطلوبتر می سازید. قسمت ششم:

از پیش بیان شد که اطفال دارای استعدادهای زیادی می باشند. حال بیایید قدری در مورد کلمه مهم «استعداد» که به معنای «توانایی بالقوه» است، تفکر کنیم. ابتدا بیایید چند شیء مادی را بررسی نماییم. می توانیم بگوییم که شمع دارای استعداد نورافشانی است. آیا این بدین معنی است که شمع بخودی خود نور می بخشد، و یا اینکه شما باید ابتدا برای روشن کردن آن اقدامی نمایید؟ مسلّم است که شمع باید روشن شود تا نور بخشد، گر چه، این شمع در هنگام خاموشی نیز، دارای قوه و قدرت نور بخشیدن به اطراف هست. و البته سایر اشیاء دارای این استعداد نیستند. مثلاً مداد نور نمی بخشد، ولکن دارای استعداد دیگری است. می توانیم از آن برای نوشتن استفاده کنیم. اما آیا ممکن است بی آنکه مداد را بتراشیم بنویسیم؟ یا اینکه باید آن را بتراشیم تا بتوانیم از استعداد آن استفاده کنیم؟

حال بیایید استعدادهای اطفال را در نظر بگیریم. برخی از استعدادهای ایشان، خاصّ آنها هستند. یک نفر ممکن است بتواند خوب بدود، دیگری شاید صوت بسیار خوشی داشته باشد. یکی ممکن است دارای استعداد هنری باشد، دیگری شاید توانایی کسب علوم را داشته باشد. استعداد های دیگری که ممکن است اطفال شما داشته باشند را نام ببرید ؟

شما، به عنوان یک معلّم بهایی، باید در هر یک از شاگردان خویش جستجو نمایید تا استعدادهای آنان را بیابید و در پرورش آنها کمک کنید. باید همواره متوجّه هر یک از شاگردان خویش باشید، به آنان فکر کنید و سعی کنید استعدادهای آنان را کشف کنید. البته کشف استعدادهای بعضی از اطفال بسیار مشکل است اما شما باید مداومت و استقامت نمایید. همواره به یاد داشته باشید که از میان جمیع ظرفیتهای استعدادها، آنهایی که به قابلیتهای روحانی مربوط می شوند، از همه مهمترند.

۱- برای اینکه مطالب را بیشتر بخاط بسپاریم جاهای خالی را با کلمات مناسب تکمیل نمایید:

ما می گوئیم که شمع دارای استعداد و یا ----- است. ----- دارای ----- و
یا توانایی بالقوه نورافشانی است. شمع به هیچ وجه ----- مگر آنکه شخصی آن را -----
هر چند که در حین خاموشی نیز دارای ----- نورافشانی است. سایر اشیایی که نور نمی بخشند
دارای ----- دیگری هستند. اشیای دیگری هستند که ----- نمی بخشند و لکن دارای
استعدادهای ----- هستند. مثلاً مداد برای ----- استفاده می شود. شما می توانید با مداد -----
اما باید قبلاً آنرا ----- تا مورد ----- قرار دهید. مداد دارای -----
است اما هنوز آن استعداد را به منصه ظهور نرسانیده.

۲- استعدادهای اطفال نیز بر این منوال است؛ آنان باید تعلیم یابند تا جواهری را که دارا می باشند،
ظاهر سازند. جملات زیر را تکمیل نمایید و در بعضی از این استعدادهای تفکر کنید:

اطفال دارای ----- مختلفه برای انجام کارهای ----- می باشند. مثلاً یکی خوب -----
دیگری دارای ----- بسیار خوش است. دیگری دارای استعداد هنری است و یا دیگری ممکن است
از خود نشانه های علاقه به ----- را ظاهر کند.

شما به عنوان معلم بهایی باید در هر یک از ----- خویش ----- نمایید و استعدادهای
آنان را بیابید و در پرورش آنها ----- کنید.

شما باید در ----- از شاگردان جستجو نمایید. به آنان ----- کنید و سعی نمایید -----
آنان را ----- کنید. شما باید همواره ----- هر یک از ----- خویش باشید به آنان فکر
کنید و سعی نمایید استعدادهای آنان را ----- کنید.

البته کشف استعدادهای بعضی از اطفال بسیار مشکل است اما شما باید ----- .

قسمت هفتم:

حال که قدری به شرافت نوع انسان به عنوان یکی از مواضع مهمه در تعالیم بهایی پی بردیم
می توانیم توجه خود را به اهداف مشخصی از تعلیم و تربیت بهایی معطوف سازیم.
چرا اطفال را تعلیم می دهید؟ چه نتایجی می خواهید کسب کنید؟ برای آغاز تفکر راجع به این
سؤالات، ابتدا بیان مبارک زیر از حضرت عبدالبهاء را بخوانید و در آن تعمق کنید:

«وَأَمَّا مَا سَأَلْتِ فِي تَرْبِيَةِ الْأَطْفَالِ فَعَلَيْكَ أَنْ تُرْضِعِيَهُمْ مِنْ ثَدْيِ مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ تَشْوِيقِهِمْ
إِلَى الرُّوحَانِيَّاتِ وَالتَّوَجُّهِ إِلَى اللَّهِ وَ حُسْنِ الْأَدَابِ وَ أَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ وَ اكْتِسَابِ الْفَضَائِلِ
وَ الْخَصَائِلِ الْمَحْمُودَةِ فِي عَالَمِ الْإِنْسَانِ وَ دَرَسِ الْعُلُومِ بِغَايَةِ الْإِتْقَانِ حَتَّى يَكُونُوا رُوحَانِينَ

مَلَكُوتَيْنِ مُنْجَذِبِينَ بِنَفَحَاتِ الْقُدْسِ مِنْ صِغَرِ سِنِهِمْ وَ يَتَرَبَّوْا تَرْبِيَهُ دِينِيهِ رُوحَانِيهِ مَلَكُوتِيهِ وَ
إِنِّي أَدْعُوا اللَّهَ أَنْ يُوفِّقَهُمْ عَلَى ذَلِكَ» (ه)

از تربیت اطفال سؤال نموده بودی. تو باید آنها را از پستان محبت الله شیر دهی و
آنها را به امور روحانی و توجه به خداوند و حسن آداب و نیکوترین اخلاق و اکتساب
فضائل و خصائل پسندیده در عالم انسان و فراگیری علوم در حد کمال تشویق کنی تا از
کودکی، اطفالی روحانی و ملکوتی و منجذب به نفحات قدس گردند و به تربیت دینی و
روحانی و ملکوتی تربیت شوند و من از خداوند می خواهم که آنها را بر این امر موفق
فرماید. (ترجمه)

۱- جملات زیر را با کلماتی از بیان فوق تکمیل نمایید:

حضرت عبدالبهاء راجع به تربیت اطفال می فرمایند که ----- آن تُرَضِعِهِمْ مِنْ ثَدِي
----- الله و ----- الی ----- والتوجه الی ----- .
فَعَلَيْكَ تَشْوِيقِهِمْ ----- الاداب و احسن ----- و اکتساب ----- و -----
المحموده فی ----- .
فَعَلَيْكَ تَشْوِيقِهِمْ حُسْنِ ----- و ----- الاخلاق و ----- الفضائل والخصائل
----- فی عالم الانسان.
حتی یكونوا ----- مُنْجَذِبِينَ بِنَفَحَاتِ ----- مِنْ ----- وَ يَتَرَبَّوْا تَرْبِيَهُ -----
----- .
بخاطر داشته باشید که: آن تُرَضِعِهِمْ مِنْ ----- مَحَبَّه الله. و تشویقِهِمْ الی ----- وَ التوجه
الی ----- و مساعدت الاطفال به ----- آداب و احسن ----- و اکتساب -----
والخصائل ----- فی عالم الانسان. و ----- العلوم ----- الاتقان.
حتی یكونوا ----- مَلَكُوتَيْنِ مُنْجَذِبِينَ ----- مِنْ ----- .
وَيَتَرَبَّوْا تَرْبِيَهُ ----- روحانیه ----- .

بعد از مطالعه بیانات حضرت عبدالبهاء به نظر شما هدف از کلاسهای بهایی چیست؟

می خواهید چه چیزی از کلاسهای اطفال بدست آورید؟ حال شما می دانید که هدف اصلی، کمک
به اطفال است تا در خودشان کمالات روحانی یک بهایی حقیقی را پرورش دهند. از سن شیرخوارگی باید
پرورش روحانی یابند و مجذوب اعمال و رفتار پاک و مقدس شوند. حال جملات را طبق مثال تکمیل
نمایید.

مثال:

من باید به اطفال کمک کنم تا راستگو باشند.

من باید به اطفال کمک کنم تا با انصاف باشند.

----- من باید
----- من باید
----- من باید
----- من باید
----- من باید
----- من باید

قسمت هشتم:

حال قدری در این سؤال تفکر کنید: اگر شما این کیفیات روحانی را مرتباً از خود ظاهر نسازید آیا می توانید به اطفال کمک کنید تا این کیفیات را از خود ظاهر سازند؟

بیان مبارک زیر از حضرت بهاءالله را تلاوت و از بر کنید:

«وَمِنْكُمْ مَنْ أَرَادَ يُبْلِغَ أَمْرَ مَوْلَاهُ فَلْيَنْبَغِ لَهُ بِأَنْ يُبْلِغَ أَوَّلًا نَفْسَهُ ثُمَّ يُبْلِغَ النَّاسَ لِيَجْذِبَ قَوْلُهُ قُلُوبَ السَّامِعِينَ» (۶)

«و از شما کسی که اراده کند امر مولای خویش را تبلیغ نماید پس از برای او شایسته است که ابتدا به تبلیغ خویش پردازد، سپس به تبلیغ دیگران. تا کلام او قلوب شنوندگان را جذب نماید.» (ترجمه)

آیا فکر می کنید مهم است که فقط این صفات را در حضور اطفال ظاهر نمود؟ تصور کنید یک معلم در هنگامی که هیچ یک از شاگردان حاضر نباشند دروغی بگوید. آیا این عمل تأثیری در کلاس او نخواهد گذاشت؟ بعد از این عمل آیا هنگامی که مطلب صداقت و راستگویی را به شاگردانش درس می دهد، کلام او تأثیری دارد؟

قسمت نهم:

به منظور موفقیت در تعلیم فضائل ملکوتی به اطفال، باید بذرهای محبت الهی و خشیه الله را در ارض طاهر قلوب آنان بیفشانید. اطفال باید یاد بگیرند که، عشق و محبت لانهای خداوند به خلق خویش، علت ایجاد ممکنات گشته و به واسطه این عشق دائماً محفوظ بوده ایم و پرورش یافته ایم. شما می توانید به آنان بیاموزید که متوجه تمامی نعمتهای الهیه باشند از قبیل: نعمت شناسایی حضرت بهاءالله و مسرت از اینکه از طریق کلمات مبارکه آن حضرت نشو نما می نمایند و حتی کوچکترین مواهبی که مستمراً در زندگی روزانه شامل حالشان می شود. باید به اطفال تعلیم دهید که بخاطر عشق حضرت بهاءالله باید اوامر و احکام آن حضرت را اطاعت کنند.

حال بیانات مبارکه زیر از حضرت بهاءالله را تلاوت نموده و در آنها تفکر کنید:

«قَدْ تَكَلَّمَ لِسَانُ قُدْرَتِي فِي جَبْرُوتِ عَظَمَتِي مُخَاطِباً لِبَرِيَّتِي أَنْ أَعْمَلُوا حُدُودِي حُبّاً لِحِمَالِي
طُوبَى لِحَبِيبٍ وَجَدَ عَرَفَ الْمُحِبُّوبِ مِنْ هَذِهِ الْكَلِمَةِ الَّتِي فَاحَتْ مِنْهَا نَفَحَاتُ الْفَضْلِ عَلَى
شَانٍ لَا تُوصَفُ بِالْأَذْكَارِ»^(۷)

لسان قدرت من در جبروت عظمت خطاب به خلقم فرمود «احکام مرا فقط بخاطر عشق
به جمال من انجام دهید» خوشا به حال عاشقی که بوی خوش محبوب را از این بیان
دریافت. بیانی که نفحات فضل از او به گونه ای وزیدن گرفت که به وصف در
نمی آید. (ترجمه)

«سراج حب الهی را به دهن هدایت درمشکاه استقامت در صدر منیرخود برافروزید و به
زجاج توکل و انقطاع از ماسوی الله از هبوب انفاس مشرکین حفظش نمایید.»^(۸)
«يَا ابْنَ الْوُجُودِ حُبِّي حِصْنِي مَنْ دَخَلَ فِيهِ نَجَى وَ أَمِنْ أَعْرَضَ غَوَى وَ هَلَكَ»^(۹)
ای پسر وجود محبت من، قلعه محکم من است. کسی که در آن داخل شود نجات
می یابد و کسی که روی گرداند، گمراه و هلاک می گردد. (ترجمه)

جملات زیر را با استفاده از کلمات مبارکه فوق تکمیل نمایید:

باید حدودات الهیه را حُباً ----- عمل نماییم. ما باید ----- را -----
لجماله عمل نماییم. ما باید ----- حدودات الهیه را ----- او -----
سراج حب الهی را به دهن هدایت در ----- در ----- خود -----
برافروزید.

----- حب الهی را ----- در صدر منیرخود برافروزید ----- حب الهی را به
دهن هدایت درمشکاه استقامت در ----- برافروزید.
ما باید ----- الهیه را حُباً ----- عمل نماییم.
ما باید سراج ----- الهی را ----- هدایت در ----- استقامت در -----
منیر برافروزیم.

باید سراج حب ----- را به ----- حفظ نماییم.
ما باید سراج ----- الهی را به زجاج ----- و ----- از ماسوی الله حفظ نماییم.
ما باید آنرا به زجاج ----- و ----- از ماسوی الله حفظ نماییم.
ما باید آنرا به زجاج ----- و ----- از ----- حفظ نماییم.
سراج ----- الهی باید در ----- منیر برافروزد .
باید این سراج را به دهن ----- برافروزیم. باید این سراج را درمشکاه ----- برافروزیم.
باید آن را در زجاج ----- و ----- از ماسوی الله حفظ نماییم.

هرکس که در حصن ----- الهی وارد شود نجات یابد و ----- .

هرکس که در ----- حب ----- وارد شود ----- و ----- .

هرکس که در ----- الهی وارد شود ----- و ----- .

قسمت دهم:

از قبل بیان شد برای موفقیت در پرورش کیفیات روحانی اطفال، شما باید بذرهای محبت الهی و خشیه الله را در قلوب آنان بیفشانید. مفهوم خشیه الله بسیار عمیق و مهم است و در اینجا فقط بدان اشاره می شود. هرگاه فردی را شدیداً دوست داشته و مشتاق باشیم که ما را دوست بدارد، بی نهایت دردناک است اگر از محبت او محروم باشیم.

می دانیم که حب الهی علت حقیقی ایجاد ماست. اگر لحظه ای از الطاف الهی محروم شویم به پائین ترین درجات سقوط می کنیم. اعمال ناشایسته و نافرمانی ما از احکام حضرت بهاءالله مانند موانعی است که ما را از عالم روحانی جدا می سازد و مانع وصول تأییدات عالم بالا به ما می شود. به این دلیل احساس ترس از خداوند می نماییم، ترسی که، اگر از او اطاعت نکنیم الطاف او به ما نخواهد رسید. خشیه الله آن چیزی است که ما را در صراط مستقیم نگاه می دارد و ما را از خود پسندی، تمایلات نفسانی و اعمالی که مقبول درگاه خدا نیست حفظ می کند.

بنابراین ممکن است معلّم گهگاهی تذکر دهد که برخی اعمال، مقبول درگاه الهی نیست؛ با هر هنگام عمل پسندیده ای از طفلی دید، مثلاً به او بگوید، که این عمل باعث مسرت قلب حضرت عبدالهّاء می گردد.

۱- جملات زیر را با کلمات مناسب از متن بالا تکمیل کنید:

برای موفقیت در پرورش کیفیات روحانی اطفال، شما باید حبه های ----- و ----- الله را در قلوب آنان بیفشانید.

هرگاه فردی را شدیداً ----- داشته و مشتاق باشیم که او ما را دوست بدارد بی نهایت ----- است اگر از ----- او محروم باشیم. هرگاه ----- را شدیداً ----- داشته و مشتاق باشیم که ما را دوست بدارد، بی نهایت ----- است اگر از ----- محروم باشیم. هرگاه ----- شدیداً ----- داشته و مشتاق باشیم که ما را دوست بدارد، بی نهایت ----- است اگر از ----- محروم باشیم.

هرگاه فردی را شدیداً ----- داشته و مشتاق باشیم که ----- ، بی نهایت ----- است اگر از محبت او ----- باشیم.

حبّ ----- علّت اصلی ----- ما است. اعمال ناشایسته و ----- از
اوامر و احکام حضرت بهاءالله مانند ----- است که ما را از ----- جدا می سازد و مانع وصول
----- از آن عالم به ما می گردد.

اعمال ----- و ----- مانند ----- که ما را از ----- جدا می سازد و مانع
وصول ----- از آن عالم به ما می گردد. هرگاه چنین شود ما ----- ترس از ----- را
می نماییم، ترسی که، اگر از او اطاعت نکنیم الطاف او به ما نخواهد رسید. هرگاه چنین شود ما -----
----- از ----- می نماییم. ترسی که، ----- نکنیم ----- او به ما -----
رسید.

خشیه ----- سبب می شود که در ----- مستقیم سالک شویم ما را از ----- و
----- اعمالی که مقبول درگاه ----- نیست حفظ می کند.

۲- بیان مبارک زیر را از حضرت بهاءالله را از بر نمایید:

«اتَّقُوا اللَّهَ يَا قَوْمِ وَ كُونُوا مِنَ الْمُتَّقِينَ» (۱۰)

ای مردم از خدا بترسید و از پرهیزگاران باشید. (ترجمه)

قسمت یازدهم:

در این دوره آموختیم که برحسب بیانات حضرت عبدالبهاء بر ما واجب است که اطفال را از ثدی
----- شیر دهیم و به سوی ----- تشویق نماییم.
ما باید به اطفال کمک کنیم تا به ----- آداب و ----- نیکو تشویق شده و -----
و خصائل ----- درعالم انسان اکتساب نمایند.

اطفال از صغر سن باید ----- و ----- و منجذب به نفحات قدس شوند و تربیت
----- و ----- یابند.

برای موفقیت در تعلیم فضائل ملکوتی به اطفال باید بذرهای ----- الهی و ----- الله را
در قلوب طیب آنان بیفشانیم.

اطفال باید یاد بگیرند که ما به واسطه محبت بی پایان خداوند به خلق خویش، به وجود آمده ایم و
اینکه ما احکام و حدودات حضرت بهاءالله را فقط به خاطر محبت شدیدی که به آن حضرت داریم اجراء
می نماییم.

ما باید احکام الهیه را به خاطر عشق ----- اجراء نماییم.

سراج ----- الهی را باید در ----- منیر خود برافروزیم و به ذهن ----- در
مشکاه ----- در صدر منیر خود برافروزیم.

ما باید سراج حب الهی را به ----- و ----- از هبوب انفاس ----- حفظ نماییم.

همچنین آموختیم برای آنکه اطفال کیفیات روحانیه کسب نمایند، ما خود باید در اعمال روزانه مان نشان دهیم که دارای این کیفیات هستیم.

ما باید این تعلیم حضرت بهاءالله را اطاعت نماییم که می فرمایند:

«وَمِنْكُمْ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُبْلِغَ أَمْرَ مَوْلَاهُ فَلْيَنْبَغِ لَهُ بِأَنْ يُبْلِغَ أَوَّلًا نَفْسَهُ ثُمَّ يُبْلِغَ النَّاسَ لِيَجْذِبَ قَوْلُهُ قُلُوبَ السَّامِعِينَ»^(۱۱)

و از شما کسی که اراده کند امر مولای خویش را تبلیغ نماید، پس از برای او شایسته است که، ابتدا به تبلیغ خویش پردازد، سپس به تبلیغ دیگران، تا کلام او قلوب شنوندگان

را جذب نماید. (ترجمه)

قسمت دوازدهم:

عاداتی که در طفولیت می آموزیم، در تمام مدت عمر، جزئی از اعمال روزانه ما می شوند. علاوه بر کیفیات روحانی که شما در پرورش آنها به شاگردانتان کمک می کنید، لازم است اهمیت عادات را هم مورد توجه قرار دهید. آنچه فرد از حین برخاستن از خواب انجام می دهد، از خواندن روزنامه، خوردن صبحانه، انتخاب محل تفریح، تمایل به گردش در طبیعت، علاقه به اینکه رادیو را دائماً زیرگوش خودش نگه دارد و هزاران عادت دیگر معمولاً از نخستین سالهای حیات کسب می شود. خوب یا بد تغییر این عادات بعدها بسیار مشکل و دشوار است. شما باید سخت بکوشید تا اطفال خود را بر کسب عاداتی که مطابق روش زندگی بهایی است ترغیب کنید. از جمله این عاداتها تلاوت آیات الهی در صبح و شام، شرکت در ضیافات نوزده روزه، رعایت نظافت و لطافت و بسیاری عادات دیگر است.

در ماههای آینده راجع به عادات خودتان فکر کنید و آنها را خوب بررسی نمایید و تصمیم بگیرید که اگر لازم است، بعضی از آنها را تغییر دهید. هنگامی که راجع به عادات خود تفکر می کنید لیستی از عادات روحانی که می خواهید به شاگردان خود تعلیم دهید تهیه نمایید.

قسمت سیزدهم:

موقعیتهای زیر به احتمال زیاد می توانند در کلاسهای شما نیز رخ دهند. آیا می توانید با بکار گرفتن اصولی که تاکنون از بیانات مبارکه یاد گرفته اید آنها را حل کنید؟

• وفا پسری است که بسیار شیطنت دارد. او همیشه مزاحم سایر اطفال است و در هنگام درس صحبت می کند. هرگاه سؤالی راجع به درس از او می پرسید او تقریباً همیشه جواب را می داند. با او چه کار می کنید؟

۱- او را از کلاس بیرون می کنید چون مزاحم سایر اطفال است و نمی گذارد بقیه چیزی یاد بگیرند.

۲- کارهای مشکلتی به او می دهید تا از هوش خود استفاده نماید و حوصله اش سر نرود و آنقدر مشغول باشد که فرصت نکند مزاحم دیگران شود. همچنین از او می خواهید به سایر اطفال در درسهایشان کمک کند.

۳- او را دور از بقیه اطفال در گوشه کلاس می گذارید تا نتواند مزاحم دیگران شود و بدین طریق از دست او راحت می شوید.

• گیتا دختری است هیچگاه در دسری ایجاد نمی کند. او به کلاس می آید و با دقت و علاقه به درس گوش می کند، ولی هیچ وقت به سؤالات پاسخ نمی دهد شما مطلبی را به او یاد می دهید ولی لحظه ای بعد فراموش می کند. با او چه باید کرد؟

۱- او را از کلاس محروم می کنید چون ظاهراً چیزی یاد نمی گیرد.

۲- با صبر و حوصله سعی می کنید راههای دیگری برای تشویق بیابید تا او پاسخ گوید.

۳- به او می گوئید کودن است و بهتر است که کلاس مخصوصی بعد از رفتن سایر شاگردان تشکیل دهید.

۴- کارهای دیگر از قبیل:

• سامان از همه شاگردان کوچکتر است. او هیچ وقت نمی خندد و یا حرف نمی زند مگر آنکه از او سؤالی شود. او خیلی سعی می کند اما بقیه اطفال به او می خندند چون نمی تواند درست جواب دهد. با سامان چه کار می کنید؟

۱- از او می خواهید کلاس را ترک کند چون خیلی کوچک است.

۲- به شاگردان می آموزید هر وقت او جواب درست نمی دهد نباید بخندند زیرا باید به همه افراد از جمله کوچکترها احترام گذاشت.

۳- با والدین او تماس می گیرید و از آنان می خواهید که صبر کنند تا فرزندشان کمی بزرگتر شود تا اینکه دوباره او را به مدرسه بفرستند.

۴- یا راههای دیگر از قبیل:

• کمال خیلی بزرگتر از بقیه است. خیلی درس می خواند و خوب می فهمد. اما به ندرت در کلاس حاضر می شود زیرا احساس می کند سنش بزرگتر از آن است که در این کلاس شرکت نماید. با کمال چه باید کرد؟

۱- او را از کلاس محروم می کنید زیرا سنش خیلی زیاد است.

۲- با او برنامه مخصوصی را شروع می کنید. مثلاً، به او یاد می دهید به اطفال کوچکتر تدریس کند، هر هفته او را به یاری بعضی از اطفال می گمارید و اگر کلاس دیگری نیز در همان شهر اداره می کنید او را همراه خود می برید تا تجربه بیشتری کسب نماید.

۳- به او می گوئید که سن او برای فراگیری بسیار زیاد است و اگر مایل است می توانید به او حرفه ای مانند نجاری و یا بنایی بیاموزید.

۴- یا راههای دیگر: -----

• فرهاد با اینکه هیچ وقت جواب صحیح را نمی داند همیشه دستش را بالا می برد او از شاگردانی که سر کلاس صحبت می کنند و یا مزاحم شاگردان دیگری هستند انتقاد می کند. با فرهاد چه کار می کنید؟ -----

• در یک کلاس چند نفر از اطفال هستند که خیلی زودتر از سایرین یاد می گیرند و سؤالاتی بسیار سطح بالاتر می کنند. به نظر شما معلّم باید با این اطفال چگونه رفتار کند؟

۱- آنان را سرزنش کند. چون به نظر می رسد سعی می کنند بهتر از بقیه شوند و این منصفانه نیست.

۲- باید بقیه شاگردان را وادار کرد تا سریعتر یاد بگیرند.

۳- سؤالات آنان را به نحوی پاسخ دهد که برای همه شاگردان قابل درک باشد و همچنین تکالیف سخت تری به شاگردان پیشرفته تر بدهد اما امتیازی قائل نشود تا به هیچ یک احساس بهتری و یا بدتری دست ندهد.

۴- شاگردان پیشرفته را جدا سازد و بگوید که اینها الگوی دیگران هستند.

• معلّم یکی از شاگردان را می فرستد تا برای کلاس وسایلی بخرد. طفل فقط قسمتی از باقیمانده پول را بر می گرداند. کمی بعد معلّم ملاحظه می کند که طفل مشغول خوردن آب نبات است. تصوّر می کند شاید، از مبلغ باقیمانده، برای خرید آب نبات استفاده کرده است. در این وقت معلّم باید چگونه رفتار کند.

۱- طفل را سرزنش کند و به او بگوید که دزد است و به هیچ وجه نمی بایست با این پول آب نبات می خرید.

۲- بعد از کلاس به مغازه برود و قیمت لوازم کلاس را جویا شود. اگر طفل راست نگفته بود بعداً او را به کناری برده قاطعانه ولی با محبت به او تذکر دهد، احکام حضرت بهاءالله ما را از دزدی و دروغگویی منع کرده است.

۳- فوراً به مغازه برود و جویای قیمت لوازم شود. اگر طفل راست نگفته بود در کلاس اعلام نماید: «متأسفانه در کلاس ما طفلی است که نمی تواند مورد اعتماد باشد» و بعد موضوع را در کلاس بیان نماید.

۴- در کلاس بگوید: چه کسی می خواهد به مغازه برود و مطمئن شود قیمت خرید لوازم صحیح است یا خیر؟

۵- ساکت بماند و هیچ کاری نکند.

• بعضی از اطفال بجای اینکه به معلّم گوش دهند در کلاس مشغول بازی هستند با وجودی که معلّم در کمال محبّت از آنان خواسته است به او توجّه کنند. حال معلّم باید چه رفتاری داشته باشد؟

۱- علّت رفتار نادرست آنان را دریابد. اگر از خستگی است فعّالیت کلاس را تغییر دهد و اگر فقط یک طفل مشکل ساز است او را از بقیّه جدا سازد.

۲- به شاگردانی که مشغول بازی هستند بگوید حال که برای مدّت طولانی رفتار نادرست داشته اند، آنان را تنبیه خواهد کرد.

۳- به شاگردان بگوید که از کلاس خارج شوند چون بیش از این تحمل ندارد.

۴- با والدین آنان تماس گرفته و از رفتار نادرست اطفالشان آنها را مطلع سازد و به خاطر داشتن چنین فرزندی سرزنش نماید.

• اطفال تکلیفی را تحویل می دهند شما ملاحظه می نمایید که بعضی از آنها در نهایت دقّت و برخی با بی دقّتی انجام گرفته است. اطفال از شما می خواهند که تکالیف را نمره گذاری کنید. اما شما مایل نیستید خاطر بعضی از آنان را بیازارید. بهترین راهی که می توان پیش گرفت چیست؟

۱- بگویید که بعضی از تکالیف خیلی ضعیف است و باید با دقّت بیشتری آن را تکمیل کنند.

۲- یکی از تکالیفی را که خوب انجام شده بردارید و به شاگردان نشان دهید و بگویید: تکالیف باید اینطور انجام پذیرد. واضح و با خطّی خوب.

۳- اطفالی که تکالیف خویش را به دقّت انجام نداده اند تنبیه نمایید و تهدید کنید که اگر روز بعد تکلیف خوبی نیاورند، اجازه ورود به کلاس را ندارند.

۴- به اطفالی که تکالیفشان را به دقّت انجام داده اند بطور خصوصی تبریک بگویید و به سایرین نیز بطور خصوصی بگویید که: «تکلیف شما خوب بود اما اگر واضحتر و مرتبتر انجام می دادید بهتر بود، من مطمئن هستم شما تکلیف روز بعد را بهتر انجام خواهید داد.»

• معلّم یک پوستر به کلاس می آورد که به شاگردان نشان دهد. چندی بعد می بیند روی آن خط کشیده شده و دو نفر از اطفال یکدیگر را به این عمل متّهم می کنند. معلّم چگونه می تواند بفهمد که کار کیست؟

۱- چون نمی داند باید هر دو را تنبیه کند.

۲- چون نمی داند هیچ یک را تنبیه نمی کند.

۳- از هر یک از این دو طفل بطور فردی سؤال می کند و سپس از تمام کلاس می پرسد و بدین نحو برایش آسانتر است که تصمیم منصفانه ای بگیرد و بداند کدام یک را تنبیه نماید.

۴- معلم از شاگرد مورد علاقه خویش می خواهد که مطلب را جستجو کند و بعداً به او بگوید تا بتواند طفل خطاکار را تنبیه کند.

• مشکل یک دختر کوچک کلاس آن است که نمی تواند همراه با گروه یاد بگیرد. درگوشه ای تنها می نشیند، بازی می کند و توجّهی به کلاس ندارد. معلّم متوجّه می شود که این طفل به خوبی سایر اطفال مطالب را نمی فهمد. معلّم چه کار می تواند بکند؟

۱- از او بخواهید به گروه بازگردد و بگوید که اگر بیشتر توجّه کند مسائل را بهتر می فهمد.

۲- او را به علّت نافرمانی تنبیه کند.

۳- به او بگوید از کلاس خارج شود زیرا با وجود ۲۰ شاگرد دیگر که می خواهند ترقّی کنند معلّم فرصت صرف وقت با طفلی را که همیشه عقب می ماند، ندارد.

۴- از آنجایی که او کلاس را بهم نمی زند بگذارد او هر کار می خواهد بکند و هنگامی که سایرین مشغول برنامه های فردی هستند، فرصت مناسبی به آن دختر اختصاص دهد.

• یکی از اطفال پیش از دیگران مناجات از بر نموده و در فرصتهایی که پیش می آید با لحن ملیح و در نهایت ابتهال تلاوت می نماید. حال چون این طفل بهتر از سایر اطفال مناجات تلاوت می کند آیا باید همیشه او مناجات بخواند؟

• در کلاس شما طفلی است که همیشه با سر و وضع کثیف به کلاس می آید و کسی مایل به نشستن در کنار او نیست. طبعاً این طفل احساس اندوه و عدم پذیرفتن می کند. شما باید چه کار کنید؟ او را به خانه بفرستید تا خودش را کاملاً تمیز کند؟ درباره وضع خانواده اش با او به تنهایی صحبت می کنید تا بفهمید آیا با والدینش زندگی می کند؟ آیا مادرش صبح زود برای کار از خانه خارج می شود؟ آیا کسی در خانه به او یاد داده است چگونه تمیز و نظیف باشد؟

• فرشید طفلی است که هیچ کس او را درک نمی کند. هرگاه همکلاسیها فعالیتّی را شروع می کنند مثلاً می خواهند نقّاشی کنند، او می خواهد بازی کند. هرگاه آنها بازی می کنند او می خواهد نقّاشی کند. به عبارت دیگر فرشید همیشه کارها را در وقت نامناسب انجام می دهد.

شما به او چه خواهید گفت؟ آیا این عادت فرشید است یا نشانه حالت مخالفت او؟

• ساناز شاگرد بسیار دقیق و درسخوانی است. در منزل او را تشویق می کنند که در همه چیز اوّل باشد و اغلب به او می گویند از سایر اطفال بیشتر می داند. این است که هرگاه شما از کلاس سؤالی می کنید او اوّلین کسی است که پاسخ می دهد، حتّی اگر جواب صحیح را نداند. هرگاه به کلاس تکلیفی می دهید او قبل از همه تمام می کند و می گوید «تکلیف من بهتر از بقیّه است مگر نه؟»

شما چه خواهید کرد تا این عادت ساناز را تغییر دهید ؟ چگونه می توانید به او کمک کنید که احساس نماید همه او را دوست دارند و از او تقدیر می کنند ؟ کدام یک از صفات روحانیه مناسب وضع اوست ؟

مراجع:

- ۱- حضرت بهاءالله - مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت بهایی، ص ۱۶
- ۲- حضرت عبدالبهاء - مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت بهایی، ص ۴۷
- ۳- حضرت عبدالبهاء - مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت بهایی، ص ۵۰
- ۴- حضرت بهاءالله - مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت بهایی، ص ۹
- ۵- حضرت عبدالبهاء - مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت بهایی، ص ۴۱
- ۶- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله - ص ۱۷۷ - شماره ۱۲۸
- ۷- کتاب مستطاب اقدس - ص ۵ آیه ۴
- ۸- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله - ص ۲۰۹ - شماره ۱۵۳
- ۹- حضرت بهاءالله - کلمات مکنونه عربی - شماره ۹
- ۱۰- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله - ص ۱۷۶ - شماره ۱۲۸
- ۱۱- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله - ص ۱۷۷ - شماره ۱۲۸

دروسی برای کلاسهای اطفال

کلاس اوّل

هدف:

یادگیری نحوهٔ تعلیم در کلاسهای ابتدایی اطفال شامل حفظِ مناجات و قسمتهایی از آثار مبارکه، سرودها، داستانها، بازیها و رنگ آمیزی.

قسمت اول:

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

«یاران و اماء الرحمن باید اطفال را به دل و جان تربیت نمایند و در مدرسه کمالات و

سنوحات رحمانیه تعلیم دهند. در این امر تهاون و فتور نکنند...»^(۱)

یکی از راههایی که تحقق این آرزوی قلبی حضرت عبدالبهاء را تضمین می کند، تشکیل کلاسهای اطفال در هر جامعه ای است. و بدین منظور واجب است که نفوس بیشتری، خود را وقف تعلیم در کلاسهای اطفال نمایند. هنگامی که فردی شروع به تدریس می کند، چندان مهم نیست که اطلاعات زیادی دربارهٔ تئوریهای تربیتی داشته باشد. بلکه آنچه بسیار اهمیّت دارد اشتیاق و فداکاری است. تدریس هم علم است و هم فن و هنر که تدریجاً با مطالعه و تجربه آموخته می شود.

سؤالات:

۱- حضرت عبدالبهاء در بیان بالا راجع به تعلیم و تربیت اطفال چه می فرمایند؟

۲- چگونه می توانید کمک کنید تا هدایت حضرت عبدالبهاء به مرحله اجرا درآید؟

۳- چه مقدار باید راجع به تعلیم و تربیت بدانید تا بتوانید تدریس در یک کلاس ساده اطفال را آغاز

کنید؟

۴- چه مسأله ای مهمتر از داشتن معلومات در باره تعلیم و تربیت است؟

۵- به نظر شما چگونه می توانید هنر و علم و فن تعلیم و تربیت را فرا گیرید؟

قسمت دوم:

اولین کلاسهایی که شما برای اطفال تشکیل خواهید داد فقط شامل چند فعالیت محدود است. قبل از شروع هر کلاس شما باید مروری بر این فعالیتها نمایید و درس خود را خوب فرا گیرید. یکی از فعالیتها باید همیشه حفظ و از بر نمودن بیانات مبارکه یا قسمتی از یک مناجات باشد. لذا باید راجع به طبیعت حفظ کردن تفکر کنیم. به نظر شما چرا حفظ کردن بیانات مبارکه این قدر مهم است؟

کلام الهی که به واسطه مظاهر الهیه نازل شده تأثیرات عظیمه ای بر قلب یک طفل دارد. به یاد داشته باشید که جهان به نحو اسرار آمیزی از القاء کلمه الهیه (کُن) خلق شده است. پس، تصوّر کنید، هنگامی که کلمات الهیه با تمام قدرتشان در قلوب اطفال نقش ببندند، چه تأثیری در حیات آنها خواهد داشت.

به منظور کمک به اطفال در حفظ یک مناجات یا بیان، ابتدا باید معنی آن را برایشان شرح دهید. بنابراین، اولین توانایی که به عنوان معلم باید افزایش دهید، توانایی تشریح واضح معانی ادعیه و بیانات الهیه است. ابتدا روش زیر را که یک معلم بسیار مجرب، برای تشریح این مناجات به کار برده به دقت مطالعه نمایید:

«خدایا هدایت نما حفظ فرما سراج روشن کن ستاره درخشنده نما تویی مقتدر و توانا» (۲)

هدایت:

۱- سهیل، گم شده است و نمی تواند راه منزل را پیدا کند. خیلی زود دوستش را می بیند که راه منزل را به او نشان می دهد. آن دوست، سهیل را به منزل هدایت می نماید.

۲- مسعود خیلی ناراحت است زیرا نمی داند درس بخواند یا دنبال کار بگردد. از پدر و مادر خویش نظر می خواهد و آنان او را بخوبی نصیحت می کنند. آنان مسعود را هدایت می کنند. خداوند بهترین دوست ماست. این است که در این مناجات می گوییم «خدایا هدایت نما» خداوند ما را به سوی چه هدایت می کند؟

حفظ:

۱- ما بیرون هستیم ناگهان باران می گیرد. دوان دوان خود را به زیر سقفی می رسانیم. سقف ما را از باران حفظ می کند.

۲- سگی بسیار وحشی به نوید حمله می کند. او به سوی مادرش می دود. مادر او را از حمله سگ حفظ می کند.

۳- پدر و مادر ما را از مردمی که می خواهند ما را اذیت کنند، حفظ می کنند.

خداوند حافظ حقیقی ما است این است که دعا می نمایم (خدایا... حفظ فرما)

سراج روشن:

هرجا، نور نباشد تاریک است. در تاریکی نمی توانیم ببینیم و گم می شویم. چراغ نور می دهد اما کسی باید آن را روشن کند. قلب مانند چراغ است که می تواند نور روحانی بدهد این است که باید به درگاه خداوند دعا کنیم (... سراج روشن کن)

ستاره درخشنده:

حضرت بهاءالله می خواهند که تمام عالم بدانند بهائیان افرادی شریف، با محبت و دانا هستند که با فرح و سرور به دیگران کمک می کنند. حضرت بهاءالله می خواهند که ما مانند ستاره روشن باشیم و عالم انسانی را هدایت کنیم. این است که از خدا می طلبیم (ستاره درخشنده نما) و بالاخره اقرار می کنیم که خداوند مقتدر و توانا ست.

قسمت سوّم:

پس از آنکه معنی بیان مبارک را برای اطفال شرح دادید، مرحله بعدی کمک به آنها در از برکردن آن است. حتماً، شما در زندگی، بیانات و اشعار بسیاری را حفظ کرده اید. چگونه می توان حفظ کرد؟ وقتی که معنی بیان مبارک تفهیم شود، حفظ کردن آن بسیار آسان است. بیان به چند قسمت تقسیم می شود و شما با حفظ کردن قسمت اوّل آن شروع می کنید و بعد قسمت دیگر، سپس هر دو قسمت را با هم تکرار می کنید. به همین ترتیب ادامه می دهید تا تمام بیان حفظ شود. مثلاً برای اینکه مناجات مندرج در قسمت دوّم را از بر نمایید از این قسمت (خدایا هدایت نما...) شروع می کنید و از اطفال گاهی فردی و گاهی گروهی می خواهید که کلمات را تکرار کنند بعد دوکلمه (حفظ فرما...) را به (خدایا هدایت نما) اضافه می کنید و با هم تکرار می کنید. بعد کلمات بعدی (سراج روشن کن...) را اضافه می کنید و بدین ترتیب تا آخر مناجات. و همین که همه اطفال به صورت گروهی، مناجات را تکرار کردند، در کمال صبر و حوصله به یک یک اطفال کمک می شود تا مناجات را از حفظ تلاوت کنند.

بدون شک شما به عنوان یک معلّم آگاه و هوشیار مایلید این وظیفه جدید را با آموزش خودتان شروع کنید. بنابراین در قسمت بعدی که طی آن پانزده درس برای اطفال تهیه شده مقداری از وقت خود را برای فرا گرفتن معانی بیانات مبارکه صرف نمایید. راجع به مثالهایی که به جهت توضیح مطلب برای بچه ها ارائه شده تفکّر کنید و بیانات را از بر کنید.

قسمت چهارم:

فعالیّت دیگری که می توان انجام دادن خواندن سرودهای روحانی است که موجب سرور قلوب آنان می گردد. حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

«هنر موسیقی، آسمانی و مؤثر است. موسیقی مائده روح و جان است. با نیروی سحرآمیز موسیقی روح انسانی تعالی می یابد. موسیقی هیجان و تأثیر شدیدی در قلوب اطفال ایجاد می کند زیرا قلوبشان پاک و بی آلایش است و نغمات موسیقی در آن تأثیر شایان دارد و استعدادهای نهفته ای که در قلوبشان به ودیعه نهاده شده به واسطه موسیقی ظهور

و بروز می یابد» (۳) (ترجمه)

این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء اهمّیتی را که موسیقی می تواند در زندگی ما داشته باشد، واضح می سازد. بنابراین می توانیم تصوّر کنیم که، چقدر برای اطفال جالب است درسین طفولیت سرودهای زیبا را بیاموزند و بخوانند.

عموماً اطفال عاشق آواز خواندن هستند و تعلیم سرود و آواز از آسانترین کارهایی است که می توان در یک کلاس اطفال انجام داد. در اینجا هم کلید موفقیت، تمرین است. شما باید خودتان آهنگها را با یک نفر که آن را خوب می داند با توجه خاص به آهنگ و ریتم بخوانید. اگر سرودها را از نوار بشنوید زودتر فرا می گیرید. با اطفال نیز باید سرودها را بارها و بارها تکرار کنید تا آنها را کاملاً یاد بگیرند. متن سرود را

می توان به همان نحو که آیات را از حفظ نمودند، از بر نمود با این تفاوت که در سرود کلمات را آهنگین تکرار می کنند.

برای اینکه شما بتوانید با مهارت، اطفال را در این فعالیت، هدایت و راهنمایی کنید پیشنهاد می نمایم آهنگهای ۱۵ درس بخش بعدی را یا از راهنما و یا از نوار ضبط صوت خوب فرا گیرید.

قسمت پنجم:

یکی دیگر از فعالیتهای بسیار مهم که می تواند در کلاسهای اطفال انجام پذیرد قصه گویی است. داستان در تعلیم و تربیت اطفال چه اهمیتی دارد؟ بسیاری از داستانها و حکایات، اصول و کیفیات روحانی را به تصویر می کشند و نحوه به کارگرفتن آنها را نشان می دهند. برخی دیگر از داستانها به نحوی واضح و آشکار پاداش اعمال خوب و نتایج رفتار بد ما را نشان می دهند.

اطفال می توانند از افکار مطرح شده در داستانها بسیار استفاده کنند و در عالم تخیل، می توانند تجربیات ارزشمندی را کسب کنند که در ساختن منش و شخصیت آنان مؤثر است.

ما می دانیم که حضرت بهاءالله فرزند خویش، حضرت عبدالبهاء را به عنوان مثل اعلای تعالیم بهایی معرفی فرمودند. داستانهای دوران زندگی حضرت عبدالبهاء به ما یاد می دهد که چگونه تعالیم بهایی را در زندگی خود به کار گیریم، اطفال بهایی باید داستانهای بسیاری از حیات حضرت عبدالبهاء یاد بگیرند تا اینکه پیوسته نمونه ای از عملکرد آن حضرت را در خاطر داشته باشند.

سؤالات:

۱- چرا داستان در تربیت طفل مهم است؟

۲- حضرت عبدالبهاء را معرفی کنید:

۳- چرا یادگیری داستانهایی درباره حیات حضرت عبدالبهاء مهم است؟

قسمت ششم:

قصه گویی هنر است. به منظور کسب مهارت در این هنر، ابتدا باید با اصول اساسی آن آشنا شد و سپس اوقات بسیاری را صرف تمرین نمود. قبل از هر چیز برای اینکه قصه ای را بخوبی بیان کنید، باید آن را خوب بدانید. در این قسمت یک حکایت از دوران طفولیت حضرت عبدالبهاء را به تفصیل مطالعه می نمایم تا ببینیم که معلم چگونه باید آن را برای اطفال تعریف کند.

یک روز حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء را فرستادند تا از کار چوپانهای که از گله های آن حضرت مراقبت می نمودند بازدید نمایند. در آن زمان حضرت عبدالبهاء طفل خردسالی بودند و هنوز آزار و اذیت دشمنان علیه حضرت بهاءالله شروع نشده بود و

حضرت بهاء الله زمینهای زیادی در دامنه کوهها و گله های گوسفندان بسیار زیادی داشتند. پس از اتمام بازدید، در هنگام مراجعت، مردی که همراه حضرت عبدالبهاء بود اظهار داشت: «این رسم پدر شماست که هنگام مراجعت یک هدیه ای به هر یک از چوپانان مرحمت می فرمایند. آیا شما هم میل دارید هدیه ای به آنان بدهید؟» حضرت عبدالبهاء برای مدتی سکوت فرمودند، زیرا چیزی نداشتند تا به چوپانان بدهند. اما آن مرد به انتظار چوپانان برای دریافت هدیه اصرار کرد سپس فکری به خاطر شان رسید و خیلی خوشحال شدند. آن فکر این بود که به هر چوپان گوسفندهایی را که از آنها مراقبت می نمود هدیه کنند.

وقتی حضرت بهاء الله خبر بخشش کریمانه حضرت عبدالبهاء را شنیدند خیلی مسرور شدند و بسیار خندیدند و به شوخی فرمودند که بهتر است از حضرت عبدالبهاء بیشتر مراقبت نماییم و الا ممکن است یک روز خودشان را هم ببخشند. البته این دقیقاً همان کاری است که حضرت عبدالبهاء برای تمام مدت عمر مبارکشان انجام دادند، ایشان همه هستی و تمام لحظه های زندگی خود را برای وحدت و سرور اهل عالم فدا نمودند.

اولین مطلبی که در داستان باید جستجو کرد موضوع اصلی آن است و در این داستان می توانیم بگوییم که موضوع اصلی بخشش حضرت عبدالبهاء است. سپس باید آن قسمتهایی از داستان را که به موضوع اصلی مرتبط است، مشخص نماییم. آن قسمتها کدام هستند؟ فکر حضرت عبدالبهاء در مورد تقدیم گوسفندان به چوپانها و سروری که حضرت بهاء الله از شنیدن درباره این روحیه بخشش نشان دادند. بنابراین بسیار مهم است که این قسمتها، در هنگام تعریف داستان برای اطفال، خوب بیان شود. چه خواهد شد اگر شما قسمت آخر داستان را فراموش کنید، و یا اینکه در لحتتان تأکید کافی نکنید وقتی می گوئید: ایشان تمام گوسفندان را به چوپانها تقدیم نمودند؟ برای اینکه این نکته کاملاً واضح شود، داستان را با صدای بلند بخوانید و به نحوه بیان خود در دو قسمت داستان که مربوط به موضوع اصلی است، توجه کنید. این تمرین را با سایر همراهانتان در کلاس تکرار کنید.

حال با اینکه ما قسمتهای مهم و ضروری داستان را مشخص کردیم، نباید سایر قسمتهای داستان را فراموش نمود. باید به نحوی تعریف شود که اطفال به وجد آیند، مشتاق شوند و موضوع اصلی را فرا گیرند. آیا این می تواند یک داستان باشد اگر شما ساده بیان کنید که، «حضرت عبدالبهاء در دوران طفولیت تمام گوسفندان را به چوپانهایی که نزد پدرشان کار می کردند، بخشیدند، و حضرت بهاء الله در این عمل صفت بخشش را در فرزند خویش دیدند؟» همیشه در داستان جزئیاتی است که به آن احساس بیشتری می بخشد و آن را جالبتر می نماید. این عناصر در داستان ما چیست ؟

□ حضرت عبدالبهاء در هنگام این واقعه طفل کوچکی بودند.

□ پس از پایان بازدید، شخصی که حضرت عبدالبهاء را همراهی نموده بود به آن حضرت گفت که

رسم حضرت بهاء الله براین است که به چوپانها هدیه ای عنایت می فرمایند.

□ حضرت عبدالبهاء برای مدّتی سکوت فرمودند زیرا چیزی نداشتند که تقدیم کنند.

□ بالاخره این فکر به نظر حضرتشان می رسد و خیلی از آن سرور بودند.

حال که متوجّه این نکات شدید، حکایت فوق را برای عده ای از همکلاسیها تعریف کنید. برای اینکه خود را به عنوان معلّم کلاسهای اطفال بخوبی آمّاده کنید، بسیار مناسب است اوقاتی را صرف مطالعه و یادگیری داستانهای ۱۵ درس قسمت بعدی کتاب کنید. به یاد داشته باشید که قبل از قصّه گویی سه سؤال عمده هست که باید جواب بدهید: ۱- موضوع اصلی داستان چیست؟ ۲- قسمتهایی که مستقیماً مربوط به موضوع اصلی می شود، چیست؟ ۳- بعضی از جزئیات مهمی که داستان را جالبتر می کنند، کدامها هستند؟

قسمت هفتم:

پس از آنکه داستانها را به خوبی آموختید بسیار مهم است که روش و تکنیک قصّه گویی خود را بهتر کنید. باید داستانها را بارها تکرار کنید، به صدای خود گوش دهید و بر حرکات دست و صورت خود نظارت داشته باشید و در همه حال متوجّه باشید که هدف از گفتن داستان آن است که موضوع مهمی را به اطفال بیاموزید و نه آنکه نمایشی بازی کنید. لذا باید داستان را با احساس و هیجان بیان کنید. اما احساسات شما باید خالص باشد. به یاد داشته باشید که اطفال به آسانی عدم خلوص را درمی یابند.

در هنگام بیان داستان باید احساس عشق عمیقی نسبت به اطفال داشته باشید تا بتوانید فضایی بسیار صمیمی میان خود و آنان ایجاد کنید. این فضا باید در عین حال دارای هیجان و انتظار باشد. پستی و بلندی صدا باید برحسب اتفاقات داستان تغییر کند و حرکات شما هر چند ساده اما با هر قسمت از داستان متناسب باشد. اطفال به داستانی با لحن و صدایی یکنواخت که به وسیله شخصی مانند مجسمه بیان شود علاقه ای ندارند. شما باید تمرین کنید تا یاد بگیرید چگونه با تغییر دادن لحن، صدا و حرکات، احساساتی از قبیل حزن و سرور، عصبانیت، ترس و شجاعت را منتقل کنید.

همچنین باید راجع به ریتم و سرعت بیان قصّه تفکّر نمایید. زیرا اگر خیلی کند صحبت کنید اطفال کسل می شوند و اگر خیلی سریع بیان کنید نمی توانند قصّه را دنبال کنند.

خلاصه آنکه عواملی وجود دارد که تأثیرات بسزایی در هنر قصّه گویی دارد و برای اینکه در این هنر مهارت یابید بیش از هر چیز نیاز به تمرین دارید. لذا اوقاتی را صرف تعریف داستانهایی کنید که قبلاً با همکلاسیهایتان تجزیه و تحلیل نموده اید و راجع به برخی عوامل مختلف از قبیل تُن صدا، حرکات دست و صورت و عواطف، فکر کنید.

سایر عواملی را که در کنار عوامل مذکور، در هنر قصّه گویی مؤثر هستند، توضیح دهید:

قسمت هشتم:

شخصی زمانی اظهار داشت که کار اطفال بازی کردن است. درحقیقت بازی به اطفال کمک می کند که بسیاری از مهارتها و مفاهیم را یاد بگیرند و تمرین کنند. مثلاً از طریق بازی، مشارکت، توجه، اطاعت از قوانین و هماهنگی درحرکات را می آموزند. بنابراین، معلّم می تواند از بازی همانند تخته سیاه و خواندن کتاب استفاده نماید. به این دلیل یکی دیگر از عناصرِ کلاسهایِ ما برای اطفال خردسال، بازی است. اکثر بازیهایی که برای این کلاسها انتخاب گردیده بازیهایی است که از طریق مشارکت و همکاری انجام می پذیرد.

تعاون و همکاری عوامل کلیدی برای حصول وحدت در خانواده و اجتماع است. ما غالباً از عدم و همکاری در جامعه شکایت می کنیم که علت آن بسیار ساده است، شاید هیچ وقت به مردم یاد داده نشده که چگونه همکاری نمایند.

به منظور دست یافتن به تعاون، نخست به یک هدف مشترک نیاز دارید. کلیه افراد ذینفع باید یک هدف را جستجو کنند، مثلاً تأسیس یک مدرسه. و از آنجائی که داشتن یک هدف مشترک به خودی خود موجب حصول موفّقیت نمی گردد بلکه لازم است که همه افراد از این مشروع حمایت نمایند تا هدف بتمامه تحقق یابد.

علاوه بر این، هر فردی باید درک کند که پشتیبانی او برای دستیابی به هدف بسیار ضروری است. کلمه (ضروری) نه فقط به معنی مهم است، بلکه مفهوم لازم بودن را نیز در بردارد. بنابراین حمایت فرد نه تنها مهم، بلکه ضروری نیز می باشد. زیرا اگر هر یک از افراد به نوبه خود مشارکت نکنند، ممکن است هدف مورد نظر تحقق نیابد.

تعاون عنصر سوّمی هم دارد که شایان توجه است. این کافی نیست که کلیه همراهان دارای هدفی واحد باشند و همکاری نمایند. بلکه مشارکتِ هر فرد باید با مشارکتِ سایر افراد هماهنگ شود. مثلاً دو نفر در نصب حصار سیم خاردار همکاری می کنند. هر دو مایل به بنای حصار و تشریک مساعی هستند، با این حال یکی روز شنبه می آید و دیگری روز یکشنبه. آن دو موفّق نمی شوند هدف خود را به انجام برسانند، زیرا به منظور نصب حصار هر دو باید در یک زمان در محل حاضر می شدند.

گاهی اوقات درکِ ضرورتِ هماهنگی در انجامِ امورِ گروهی برای ما مشکل است. بدون شک شما تجربه حضور در یک جمع یا شرکت در یک پروژه گروهی را داشته اید و ملاحظه کرده اید که اگر بعضی از افراد در جمع حاضر نشوند و یا با تأخیر زیاد در جمع حاضر شوند بقیّه افرادی که به موقع آمده اند خسته و دلسرد شده، کار را نیمه تمام گذاشته اند و یا حتّی شاید از شروع کار با گروه صرفنظر نموده و محل را ترک کرده اند و بدین ترتیب روحیه گروه به نحو قابل ملاحظه ای پایین آمده است.

بازیهای مشارکتی، نگرشهای لازم برای همکاری را در اطفال توسعه می دهد:

۱- بازی، هدف مشترکی را ارائه می کند.

۲- برای رسیدن به این هدف، اطفال یاد می گیرند چگونه همکاری نمایند و فعالیت‌هایشان را هماهنگ کنند.

این یادگیری در اولین بازی که اطفال بازی را انجام می دهند، حاصل نمی شود. بازیها باید تا زمانی که اطفال شروع به کشفِ راههای مختلفِ همکاری و تعاون کنند، تکرار شود.

سؤالات:

۱- نظر شما راجع به بازیهای مشارکتی چیست؟

۲- چگونه اغلب بازیهای معمولی با بازیهای مشارکتی مقایسه می شوند؟

۳- نظر شما راجع به رقابت چیست؟

۴- شما مایلید که بازیها چه تأثیراتی بر اطفال داشته باشند؟

قسمت نهم:

به منظور تعلیم درست بازیها به اطفال، البته شما باید با نحوه انجام آنها کاملاً آشنا باشید و این مستلزم آن است که خودتان بازی و تمرین کنید. لذا اگر کلیه بازیهای ذکر شده در قسمت ۱۵ درس را با بعضی از دوستان انجام دهید کمک بسیار خوبی به شما خواهد بود.

قسمت دهم:

به منظور تعلیم بازی به اطفال سه مسئله باید بخوبی انجام پذیرد:

۱- هدف از بازی بطور واضح تشریح شود.

۲- مطمئن شوید که کلیه اطفال می دانند چگونه بازی کنند.

۳- مطمئن شوید که در پایان بازی همه احساس موفقیت می نمایند.

نحوه ای که معلم هدف بازی را تشریح می نماید در اشتیاق اطفال بسیار مؤثر است. معلم باید قادر باشد احساس شادی و سرور و ماجراجویی را به اطفال منتقل کند تا بتواند آنان را به بازی علاقه مند کند. نحوه صحیح توضیح بازی نیز در ایجاد انگیزه مؤثر است و باعث جلب توجه آنان می گردد فی المثل در بازی درس پنجم تحت عنوان «کمک به مریض»، دو نفر از اطفال دستها را مانند صندلی بهم می گیرند تا بتوانند «مریض» را به «مرکز بهداشت» انتقال دهند. بدون توضیح صحیح اطفال ممکن است گمان کنند که بجای مراقبت از دوست مریض، خیلی جالبتر است که دستها را رها کنند تا او به زمین بیفتد. معلم برای جلوگیری از این عمل می تواند بگوید: «خوب بچه های عزیز امروز می خواهیم کمک به مریض را بازی

کنیم. این بازی خیلی جالب است چون همه می خواهیم همکاری کنیم تا مریض را به مرکز بهداشت برسانیم. اگر مریض از دست ما بیفتد صدمه می بیند و همه بسیار ناراحت می شویم. اگر بدون هیچ گونه مشکلی به مرکز بهداشت برسیم، همه احساس خوشحالی و رضایت می کنیم چون به او کمک کرده ایم.»
تمرینها:

۱- دوکاری را که معلّم باید در هنگام معرفی یک بازی جدید بخوبی انجام دهد، نام ببرید.

----- (الف)

----- (ب)

۵-۲- تمرین کنید که سه بازی را به همکلاسیهای خود معرفی نمایید. -----

۳- چرا ضروری است که در اطفال ایجاد انگیزه شود و هدف بازی توضیح داده شود حتّی اگر اطفال با

آن بازی آشنا باشند ؟ -----

قسمت یازدهم:

همین که اطفال هدف بازی را درک نمودند و برای انجام دادن آن انگیزه پیدا کردند توضیح نحوه انجام بازی بسیار مهمّ است. عموماً لازم است که با اطفال کمی تمرین نمود. مثلاً در بازی «پل» در درس شماره چهار می توانید در کمال محبّت اطفال را راهنمایی کنید تا در جاهای خود بایستند و در مراحل بعدی بازی به آنان کمک کنید. در بعضی موارد، شما می توانید با چند نفر از اطفال کوچکتر شروع کنید و سپس اجازه دهید بقیّه مشارکت نمایند. به جای اینکه همه بچه ها را در آن واحد روی پل قرار دهید می توانید با تعدادی از اطفال دو به دو تمرین کنید. پس از چندین بار تمرین تعداد اطفال روی پل را زیادتّر کنید تا وقتی که همه مشارکت نمایند. در هنگام توضیح بازی، مهمّ آن است که به وسیله تمرین با آنان، نحوه انجام آن را نشان دهید.

قسمت دوازدهم:

در خلال بازی بسیار مهمّ است اطفال احساس موفقیت کنند. نقش معلّم در ایجاد چنین احساسی بسیار مهمّ است. معلّم آنان را در هنگام بازی تشویق می کند. هرگاه بازی را بخوبی انجام دهند برایشان کف می زند و احساس مسرت و شادی خویش را از اجرای خوب آنان ظاهر می سازد.

احساس موفقیت در طفل موجب رشد روانی او می گردد. زیرا طفل نسبت به ظرفیتهای خود اطمینان می یابد و شجاعت شروع کارهای جدید و دشوار در او ایجاد می شود همانطور که احساس دوستی و رفاقت نیز در وجود او پرورش می یابد. تمایل طفل نسبت به اطاعت از قوانین بازی نیز تقویت می شود، و معلّم می تواند این اطاعت را به سوی اطاعت والدین و اوامر و احکام الهی سوق داد. احساس موفقیت همچنین تمایل او را برای به دست آوردن چیزها با استفاده از تمام ظرفیتهای، قوت می بخشد.

مطالبی جهت مشورت:

- ۱- چگونه معلّم می تواند به ایجاد احساس موفقیت در اطفال کمک نماید؟
- ۲- چه حرکتی از معلّم در طفل احساس شکست ایجاد می کند؟
- ۳- آیا اطفال باید بازی را بطور کامل انجام دهند تا احساس موفقیت نمایند؟
- ۴- چه عباراتی را معلّم می تواند استفاده کند تا در ایجاد احساس موفقیت در طفل مؤثر باشد؟

قسمت سیزدهم:

آخرین فعالیت کلاس شما رنگ آمیزی تصاویر است که البته از فعالیتهای مورد علاقه اطفال به شمار می آید و همیشه در انتظار آن می باشند. شاید علت جذب و جلب توجهشان آن است که فرصتی برای آزمایش ظرفیتهای هنری خویش و پرورش مفهوم زیبایی در خود می یابند. پرورش هنری برای تربیت اطفال بسیار مهم است. در کلاسهای سطوح بالاتر شما باید فعالیتهای پیچیده تری برای پرورش احساسات هنری آنان انجام دهید. اما فعلاً کافی است که اطفال با آزادی تصاویر مختلفه را رنگ آمیزی نمایند.

برای هر جلسه باید تصاویر مربوطه را از آخر این بخش انتخاب نمایید و به تعداد همه اطفال تکثیر کنید بعضی اوقات اطفال مداد رنگی را از منزل همراه می آورند و در مواقع دیگر همه خانواده ها مشارکت می کنند تا برای کل کلاس جعبه های مداد رنگی خریداری شود. محفل روحانی محلی شما حتماً می تواند در تقاضای کمک از خانواده ها به شما مساعدت نماید.

قبل از آغاز این فعالیت با اطفال، این تکلیف را انجام دهید. کدامیک از جملات زیر صحیح و کدام

اشتباه است ؟

اشتباه صحیح

- ۱- برای اطفال مهم است که یاد بگیرند مداد رنگی را با یکدیگر تقسیم کنند. ☐ ☐
- ۲- در ابتدای کار و مادامی که طفل سعی می کند خوب رنگ کند، مهم نیست اگر از خط بیرون بزند. ☐ ☐
- ۳- وقتی طفل قادر به خوب رنگ کردن نیست باید ورقه نقاشی را از او گرفت و به طفل دیگر داد. ☐ ☐
- ۴- هنگامی که اطفال مشغول رنگ کردن هستند معلّم می تواند بنشیند و استراحت کند. ☐ ☐
- ۵- هنگامی که اطفال مشغول رنگ کردن هستند معلّم باید میان آنان راه برود و آنان را راهنمایی و تشویق کند. ☐ ☐
- ۶- هنگام رنگ کردن اطفال باید ساکت باشند. ☐ ☐
- ۷- قبل از توزیع تصاویر، معلّم باید توضیحی در مورد معنی آن تصویر بدهد. ☐ ☐

۸- برای مربّی بسیار جالب خواهد بود که به یک داستانِ خیالی با موضوعی مربوط به طرح رنگ آمیزی فکر کند. این داستان تعلیم نکات دشوار را برای بچّه ها آسان می سازد.

O O

مراجع:

- ۱- حضرت عبدالبهاء - مجموعه بیانات مبارکه راجع به تعلیم و تربیت
- ۲- مجموعه مناجاتها و الواح حضرت عبدالبهاء برای نونهالان - جلد اوّل - ص ۱۱
- ۳- حضرت عبدالبهاء - Promulgation of Universal Peace

پانزده درس برای اطفال

درس اوّل:

به منظور جلب تأییدات الهیه و ایجاد فضای روحانی، کلاس خود را با دعا و مناجات شروع کنید. مناجات زیر برای این جلسه در نظر گرفته شده است:

هو الله

ای پاک یزدان این نهالان جویبار هدایت را از باران ابر عنایت تر و تازه فرما و به نسیم ریاض احدیت اهتزازی بخش و به حرارت شمس حقیقت جانی تازه عطا نما تا نشو و نما نمایند و روز بروز ترقّی کنند و شکفته گردند و پر بار و برگ شوند .

ع ع^(۱)

پس از تلاوت مناجات از اطفال سؤال کنید آیا مناجاتی از بردارند و فرصت بدهید تا هر کس مایل است مناجات بخواند. سپس مناجات ذیل را به همان روشی که در قسمت دوّم از بخش قبلی توضیح داده شده به اطفال بیاموزید:

«خدایا هدایت نما حفظ فرما سراج روشن کن ستاره دُرّخشنده نما تویی مقتدر و توانا»^(۲)

انتظار می رود که کودکان حداقل قسمتی از این مناجات را در کلاس از بر کنند. همین که این هدف حاصل شد می توانید فعالیت بعدی یعنی خواندن سرود را آغاز کنید:

وحدت

الف) سرود

من یک قطره تو یک قطره	اما با هم دریا هستیم
همراه هم ، شاد و خرم	دریایی روح افزا هستیم
رقصان، گردان از یک بادیم	تابان، رخشان از یک خورشید
با اتحاد با اتفاق	دلها مان شاد و پُر امید
من یک برگ تو یک برگی	اما با هم یک شاخساریم
همراه هم ، شاد و خرم	شاخه ای سبز و پُر باریم
من یک قطره تو یک قطره	اما با هم دریا هستیم
همراه هم ، شاد و خرم	دریایی روح افزا هستیم
رقصان، گردان از یک بادیم	تابان، رخشان از یک خورشید
با اتحاد با اتفاق	دلها مان شاد و پُر امید

ب) حفظ بیان مبارک:

فعالیت بعدی از برکردن یک قسمت از آثار مبارکه بهایی است. شما می توانید مفهوم نصّ مبارک را به شرح زیر توضیح دهید:

هدف اصلی دیانت بهایی وحدت عالم انسانی است. کوشش ما آنست که در وحدت زندگی کنیم و همه مردم را برادران و خواهران روحانی خود بدانیم. این برای ما بسیار مهم است که با محبّت و وحدت

در جامعه زندگی کنیم. بهایان از بحثهای تند و دعوا اجتناب می کنند و اگر اختلافی بین آنها ایجاد شود با دوستی و محبت آن را بین خود حل می کنند. برای آنکه بتوانیم وحدت را در بین خودمان حفظ کنیم بیایید این بیان مبارک را از بر نماییم:

«نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد»^(۳)

اگر اطفال معنی بیانات را بدانند، آن را بسیار آسانتر از بر خواهند نمود. بدین جهت شما می توانید به آنان کمک کنید و همگی را تشویق نمایید تا درباره معنی و مفهوم بیان مبارک صحبت کنند و دریافتهای خود را به زبان آورند. در این قسمت چند توضیح کوتاه درباره بعضی از کلمات جدید درج می شود تا درک مفهوم بیان را برای آنان آسان تر سازد:

اتفاق - اتحاد

۱- پڑمان گفت: من کلاس اطفال را خیلی دوست دارم. همه همدیگر را دوست داریم. بیانات زیبایی یاد می گیریم. سرودها و بازیهای خوبی داریم. ما به همدیگر خیلی کمک می کنیم. در کلاس ما اتفاق و اتحاد وجود دارد.

۲- خواهران و برادران نرگس همگی از پدر و مادرشان اطاعت می کنند. آنها می دانند که اطاعت از پدر و مادر باعث پیشرفت و موفقیت آنهاست. آنها همدیگر را دوست دارند و به هم کمک می کنند. در خانواده نرگس اتفاق و اتحاد کامل وجود دارد.

آفاق

۱- مادر از پشت پنجره آسمان را نگاه می کرد. مریم پرسید: مادر چرا به آسمانهای دور خیره شده اید؟ مادر گفت: من نگاه به آفاق دور دست را خیلی دوست دارم.

منور

۱- اتاق تاریک بود تا آنکه چراغ روشن شد. چراغ همه جا را روشن و منور کرد.
۲- صبح زود آفتاب طلوع می کند و به صحرا و دریا می تابد. خورشید صحرا و دریا را روشن میکند. صحرا و دریا از نور خورشید منور می شود.

ج) داستان

هنگامی که بچه ها بیان مبارک را از بر کردند و درباره اهمیت یگانگی و وحدت فکر کردند شما می توانید برای آنها داستانی از زندگی حضرت عبدالبهاء بگویید که نشان دهنده علاقه ایشان به اتحاد و اتفاق باشد.

همانطور که در بخش قبلی قسمتهای ۵، ۶ و ۷ بحث کردید اگر شما بر روی نکات مهم داستان تأکید بیشتری کنید آنها داستان شما را بهتر یاد می گیرند. همین طور تأکید بر روی مفهوم اصلی داستان و قسمتهای مختلف مربوط به آن و جمع بندی خوب مطالب، بسیار مهم است.

به شما توصیه می کنیم که قبل از آنکه داستان را برای اطفال بگویید به این سؤالات در ذهن خود پاسخ دهید:

- موضوع و مفهوم اصلی داستان چیست؟

- چه قسمتهایی از داستان مستقیماً به این مفهوم اصلی مربوط می شوند؟

- جزئیات مهمی که داستان را جذاب تر می سازند کدامند؟

در زمانی که حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء در عکا زندگی می کردند، به مردم عکا درباره دیانت بهایی، اطلاعات اشتباهی داده شده بود و آنها فکر می کردند باید با حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء مخالفت کنند. اما حضرت عبدالبهاء با دانایی و عشق خیلی زیادی که داشتند قلوب خیلی از این مردم را تغییر دادند (یعنی آنها را تقلیب کردند). حضرت عبدالبهاء به پیروان همه ادیان خیلی مهربانی می کردند و به آنها کمک می کردند تا با همدیگر متحد و مهربان باشند. در آن روزها:

یک تاجر مسیحی در عکا زندگی می کرد که او هم مانند سایر مردم شهر به احباء (یعنی بهاییان) احترامی نمی گذاشت.

یک روز خارج از دروازه شهر عکا، مرد تاجر یک بار شتر ذغال خیلی خوب دید (آن وقتها از شتر برای حمل و نقل استفاده می کردند و از ذغال هم برای گرم کردن خانه و پختن غذا استفاده می کردند). این ذغالها متعلق به بهاییان بود. مرد تاجر شتربان را متوقف کرد و گفت:

این ذغال از ذغالی که من می توانم تهیه کنم بهتر است و بدون اجازه و بدون پرداخت پول ذغالها، آنها را تصاحب کرد (یعنی برای خودش برداشت).

وقتی این خبر به گوش حضرت عبدالبهاء رسید به مغازه مرد تاجر تشریف بردند تا ذغالها را پس بگیرند. مرد تاجر هیچ توجهی به حضرت عبدالبهاء نکرد ولی حضرت عبدالبهاء همانجا نشستند وساکت و آرام صبر کردند. بالاخره پس از سه ساعت (می دانید سه ساعت چقدر طولانی است!) مرد تاجر رو کرد به حضرت عبدالبهاء و با لحنی سرد و همراه با بی محبتی پرسید: آیا شما یکی از افراد زندانی هستید؟ (چون سلطان ظالم عثمانی حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء را بی گناه زندانی کرده بود) شما چه کار کرده اید که زندانی شده اید؟

حضرت عبدالبهاء پاسخ دادند که جرم من همان جرمی است که حضرت مسیح مرتکب شده بود (یعنی اشاره فرمودند به اینکه همانطور که حضرت مسیح بی گناه مورد اذیت و آزار قرار گرفتند ما هم بی گناهیم). مرد تاجر با تعجب پرسید: شما از حضرت مسیح چه می دانید؟ در اینجا حضرت عبدالبهاء خیلی خیلی آرام و با محبت درباره حضرت مسیح و

تعالیم آن حضرت صحبت فرمودند... همانطور که حضرت عبدالبهاء صحبت می کردند قلب
مرد تاجر نرم می شد (مثل یخ که با گرما آب می شود) و غرور و تکبرش از بین می رفت.
بالاخره مرد تاجر به حضرت عبدالبهاء گفت که متأسفانه ذغال به فروش رفته ولی او
خوشحال می شود که پول ذغال را بپردازد.

حضرت عبدالبهاء برخاستند که بروند. مرد تاجر هم برخاست و حضرت عبدالبهاء را با
نهایت احترام تا خیابان بدرقه کرد.

(د) بازی «بزرگ، بزرگ، بزرگتر»

دو نفر از بچه ها کنار هم می ایستند و پای چپ یکی را به پای راست دیگری با یک طناب یا هر
وسیله دیگر می بندیم. سپس از آنان می خواهیم از نقطه ای به نقطه دیگر بروند.

تنوع و تغییر:

(۱) سه یا چهار یا تعداد بیشتری از کودکان کنار هم می ایستند و به همین ترتیب پاهایشان را به هم با
طناب می بندیم و از آنها می خواهیم با هم راه بروند.

(۲) می توانیم موانعی مانند سنگ یا شاخه درخت بر سر راه آنها قرار دهیم و بخوانیم از آنها بگذرند.
مطمئن شوید که هیچگونه خطری کودکان را تهدید نمی کند.

(۳) کودکان می توانند بجای راه رفتن مثل قورباغه بجهند و یا مثل خرچنگ راه بروند.

(ه) رنگ آمیزی: آخرین برنامه این جلسه رنگ آمیزی است. به هر یک از کودکان یک تصویر
می دهیم تا رنگ کنند.

درس دوم:

برای امروز به شما توصیه می کنیم کلاس را با مناجات زیر شروع کنید:

هو الله

«خداوندا این طفل صغیر را در آغوش محبت پرورش فرما و از ثدی عنایت شیرده. این

نهاد تازه را در گلشن محبت بنشان و به رشحات سحاب عنایت پرورش ده. از اطفال

ملکوت کن و به جهان لاهوت هدایت فرما. تویی مقتدر و مهربان و تویی بخشنده و

سابقُ الأنعام.» ع ع (۴)

بعد از تلاوت مناجات شما می توانید از کودکان بخواهید که مناجاتی را که قبلاً یاد گرفته اند،
بخوانند. سپس به آنها کمک کنید تا مناجاتی را که جلسه گذشته از بر نمودند، مرور کنند.

الف) سرود

فعالیّت بعدی کلاس شامل دو سرود است. سرودی که در جلسه گذشته تمرین نمودند و یک سرود

جدید:

قلب صاف

قلب صافی هم چون دُر	می خواهیم از درگاهش
تا با این گام اوّل	پا بگذاریم در راهش
تا قلب ما در سینه	گردد مثل آئینه
نورانی و پاکیزه	پاک از گرد هر کینه
پاک از بغض و حسادت	پاک از قهر و کدورت
روشن از پرتو حق	جای نور محبت

(ب) حفظ بیان مبارک:

بعد از سرود نوبت حفظ کردن بیان مبارک حضرت بهاءالله می رسد. شما می توانید ابتدا توضیحی به شرح زیر مطرح کنید:

قلب ما مانند آئینه است. ما همیشه باید آنرا تمیز و پاک نگاه داریم. نفرت، حسادت و افکار منفی ما غبار بر آئینه قلب ما می نشاند و آن را از درخشش باز می دارد. وقتی آئینه قلب ما پاک است نور خدا از آن منعکس می شود و ما سبب خوشحالی سایرین خواهیم شد. حفظ این بیان حضرت بهاءالله به ما کمک خواهد کرد تا آئینه قلبمان را پاک نگاه داریم.

«يَا ابْنَ الرُّوحِ فِي اوَّلِ الْقَوْلِ اَمْلِكْ قَلْبًا جَدِيدًا حَسَنًا مَنِيْرًا...» (ه)

«ای پسر روح اولین قول من به تو اینست قلبی پاک و پر محبت و نورانی دارا شو...» (ترجمه)

قول - نصیحت

۱- روزی در کلاس مهران و ماریا مشغول نقاشی بودند و می خواستند نقاشی ها را رنگ کنند. مهران مداد رنگی زرد را می خواست ولی ماریا به او نمی داد. معلّم به ماریا گفت که باید با هم از مداد رنگیها استفاده کنند. ماریا نصیحت معلّم را فهمید و قبول کرد.

۲- مهسا می خواست تصمیم بگیرد که با پولش خوراکی یا کتاب قصّه بخرد. پدر و مادر به او نصیحت کردند که بهتر است کتاب قصّه بخرد. پدر و مادر نصیحت عاقلانه ای به مهسا کردند.

دارا شدن

۱- طاهره دوست دارد که قبل از خواب مناجات بخواند او یک کتاب مناجات کوچک دارد و از آن مناجات می خواند. طاهره دارای یک کتاب مناجات کوچک است.

۲- چند روز پیش سیل آمد و همه دارایی مردم روستا را آب برد. همه به کمک مردم روستا آمدند و دوباره آنچه را که نیاز داشتند برای آنها تهیّه کردند آنها دوباره داری همه چیز شدند.

قلباً جدیداً - قلب پاک

۱- ژایلا عصبانی شد و بر سر سوسن فریاد کشید. سوسن ناراحت شد ولی خیلی زود ژایلا را بخشید و فراموش کرد سوسن دارای قلبی پاک است.

۲- مهرداد دوست دارد خوراکی های خود را با همه قسمت کند حتّی با فرید که به او سنگ پرتاب می کند مهرداد دارای قلبی پاک است.

قلباً حسناً - قلب پر محبّت

۱- وقتی مردم نیازمند به خانه الهام می آیند، الهام معمولاً از آنها مراقبت می کند. الهام دارای قلبی پر محبّت است.

۲- آقای روحانی مرد بسیار مسنی است. سینا به او کمک می کند تا میوه های باغش را برای فروش به بازار ببرد. سینا دارای قلبی پر محبّت است.

قلباً منیراً - قلب نورانی

۱- هر وقت احساس می کنم که غمگینم مادرم مرا تسلی می دهد و خوشحالم می کند. مادرم دارای قلبی نورانی است.

۲- فرهاد بیمار است و باید چند روزی را در رختخواب بماند. فرهاد خیلی مناجات می خواند و غمگین نمی شود و نشان می دهد که خوشحال است فرهاد صاحب قلبی نورانی است.

ج) داستان

بعد از آنکه بچه ها نصّ مبارک را یاد گرفتند شما باید برای آنها قصّه تعریف کنید. مثل همیشه اگر شما قسمتهای مختلف قصّه را به روشنی در ذهن داشته باشید و آن را با خوشحالی و صمیمیت تعریف کنید، بچه ها آن را بهتر خواهند فهمید.

بچه های خوب، می دانید که حضرت عبدالبهاء یک قدرت عجیبی داشتند. آن حضرت می توانستند فکر و احساس هر کسی را بخوانند و بدانند. به همین دلیل افرادی را که قلبشان پاک و صاف بود خیلی دوست داشتند.

یک روز یک خانمی افتخار پیدا کرده بود برای شام میهمان حضرت عبدالبهاء باشد. حضرت عبدالبهاء مثل همیشه بر سر میز غذا برای میهمانان بیانات می فرمودند و آن خانم که قلب پاکی داشت مشغول گوش کردن بود. یکباره فکری از خاطرش گذشت. یک لیوان پر از آب مقابل او روی میز غذا بود. با دیدن این لیوان پر از آب در دل گفت: آه چه می شد اگر حضرت عبدالبهاء قلب مرا مثل این لیوان آب برمی داشتند و از همه آرزوها و خواسته های بد و غیر روحانی خالی می کردند و دوباره با آرزوهای خوب و روحانی و عشق و معرفت الهی پر می کردند همانطور که می شود این لیوان را خالی و دوباره پرکرد!

این فکر به سرعت از ذهن آن خانم محترم گذشت ولی درباره آن هیچ صحبتی نکرد و به روی خود نیاورد. ولی به زودی چیزی اتّفاق افتاد که نشان داد حضرت عبدالبهاء بر فکر و احساس او آگاه هستند. حتماً دوست دارید بدانید آن اتّفاق چه بود؟ همانطور که حضرت عبدالبهاء مشغول بیانات بودند چند لحظه مکث کردند یکی از خدمتکاران را صدا کردند و به

فارسی چیزی به او فرمودند. خدمتکار فوراً بطرف جائی که آن خانم نشسته بود رفت لیوان پر از آب را برداشت و آب آن را در ظرف دیگری خالی کرد و لیوان خالی را در مقابل او گذاشت.

کمی بعد حضرت عبدالبهاء در حالی که به بیانات خود ادامه می دادند خیلی آرام و طبیعی پارچ آب را برداشتند و با مهربانی لیوان خالی خانم را دوباره پر از آب کردند. هیچ یک از حاضرین متوجه موضوع نشدند. اما آن خانم متوجه شد که حضرت عبدالبهاء آرزوی قلب او را برآورده کردند. آن خانم بی نهایت خوشحال شد و دانست که قلب و فکر هرکس برای حضرت عبدالبهاء مثل یک کتاب باز است و حضرت عبدالبهاء کتاب فکر و احساس همه را می خوانند. یعنی هر چه در قلب و فکر ما می گذرد با نهایت عشق و محبت می دانند.

(د) بازی «تشنگی شدید»

فعالیّت بعدی بعد از داستان یک بازی است به نام «تشنگی شدید»
چوبهایی به دستهای اطفال بسته می شود به نحوی که قادر به تا کردن آرنج خود نباشند و آنها وانمود می کنند که در بیابان راه می روند و به شدّت دچار تشنگی و عطش شده اند. تا اینکه به جایی که استکانهایی پُر از آب وجود دارد، می رسند. و حالا باید راهی برای نوشیدن آن بیابند. (به زودی در خواهند یافت که تنها راه آن است که به همدیگر کمک نمایند ولی باید مراقب باشند که یکدیگر را خیس نکنند)
(ه) رنگ آمیزی: برای پایان کلاس امروز به هر یک از اطفال تصویر شماره ۲ را برای رنگ کردن بدهید.

درس سوّم:

شما تا حال به ارزش تلاوت مناجات در شروع هر کلاس پی برده اید، به خصوص اگر از اطفال خواسته شود که مناجاتهایی را که از بر دارند تلاوت کنند فعالیّت سودمندی است زیرا بتدریج آنها می آموزند که هر کاری را با طلب تأیید از درگاه الهی آغاز کنند. مناجاتی که برای امروز پیشنهاد می شود چنین است:

هوالبهی

ای خدای مهربان این نوگل گلستان محبت را از شبنم عنایت تر و تازه بفرما و این تازه نهال بوستان هدایت را به تربیت باغبان احدیت پرورش ده و این شاخ سرسبز را درگلشن الطاف مزین به شکوفه و برگ کن و این دُرْدانه معرفت را در آغوش صدف رحمت پرور. ای خداوند هر مستمندی را توانگر نما و هر دردمندی را درمان بخش. هر فقیری را به گنج روان دلالت کن و هر اسیری را از زنجیر قیود آزادی بخش. تویی توانا و بینا و آگاه و شنوا. تأیید احسان نما.

ع ع (۶)

بعد از تلاوت این مناجات و مناجاتهای کودکان، توجّه خود را به حفظ مناجاتی معطوف نمایید که آنها طی دو جلسه گذشته فرا گرفته اند و به آنان کمک کنید و مطمئن شوید که همگی کودکان آن مناجات را ازبَر کرده باشند.

الف) سرود

فعالیّت بعدی کلاس، سرود است و شما از کودکان می خواهید که دو سرودی را که در جلسات گذشته یاد گرفته اند با هم بخوانند. وقتی احساس کردید که آنها کاملاً این دو سرود را یاد گرفته اند سرود سوّم را به آنها تعلیم دهید:

عدالت

عدالت راه زیبایی است	تا فردایی زیباتر
عدالت مشعلی پر نور	در شبهای ترس آور
در انوارش شود پیدا	اعمالی پسندیده
به حقّ خود شود راضی	ستمکار و ستمدیده
عدالت چیست هر کاری	که از عبدالبهاء دیدم
هر آنچه داشت می بخشید	تا یک دل شود خرسند
فقط انصاف کافی نیست	باید خوب و عادل بود
ز نعمت بهترین ها را	همه بخشید و خوش دل بود
عدالت چیست هر کاری	که از عبدالبهاء دیدم
هر آنچه داشت می بخشید	تا یک دل شود خرسند

ب) حفظ بیان مبارک:

قبل از آنکه اقدام به حفظ کردن بیان (نص) جدیدی کنید از چند نفر از کودکان بخواهید تا دو بیان قبلی را بخوانند. سپس مطلب زیر را برای آنها توضیح دهید:

خداوند عدالت را دوست دارد و هنگامی که با دیگران با عدالت و انصاف رفتار می کنیم خدا از ما راضی می شود. ما باید به حقوق دیگران احترام بگذاریم و هرگز کسی را از آنچه سزاوار اوست محروم نکنیم. حفظ این بیان حضرت بهاءالله به ما کمک خواهد کرد تا بیشتر با عدالت رفتار کنیم. پس بیایید این نص را حفظ کنیم:

«هیچ نوری به نور عدل معادله نمی نماید» (۷)

عدل

۱- کاوه می خواست ۱۰ عدد مداد رنگی را بین ۵ کودک تقسیم کند. کاوه به هر کودک ۲ عدد مداد رنگی داد. کاوه با عدل مداد رنگی ها را قسمت کرد.

۲- محمدحسن مزرعه بزرگی دارد و ۱۰ کارگر در آن کار می کنند. محمد حسن حقوق مناسبی به کارگران خود می دهد و آنها را بیش از حد خسته نمی کند. محمدحسن با کارگران خود به عدل رفتار می کند.

معادله

۱- مادر فرزندانش را خیلی دوست دارد. هیچ محبتی به اندازه محبت مادر به فرزند نیست. محبت مادر با هیچ محبتی معادله نمی کند.

ج) داستان

پس از آنکه کودکان بیان مبارک را فرا گرفتند و شما معانی کلمات را برای آنان توضیح دادید می توانید داستان زیر را که درباره حضرت عبدالبهاء است برای آنان تعریف کنید. این داستان کمک می کند تا مفهوم عدالت بیشتر روشن شود. در هنگام تعریف داستان می توانید بر روی قسمتهایی که نشان دهنده صفت عدالت آن حضرت است بیشتر تأکید کنید و به اطفال نشان دهید که چگونه می توانند از الگوی رفتار حضرت عبدالبهاء پیروی نمایند.

یک روز حضرت عبدالبهاء می خواستند از عکا به حیفا تشریف ببرند و یک صندلی در یک کالسکه ارزان قیمتی گرفتند که چند مسافر دیگر هم داشت. راننده کالسکه که حضرت عبدالبهاء را می شناخت خیلی تعجب کرده بود و لابد از خودش می پرسید که چرا حضرت عبدالبهاء اینقدر صرفه جو هستند که سوار کالسکه او شده اند. آن وقت با احترام رو کرد به حضرت عبدالبهاء و گفت: مطمئناً اگر شما با یک کالسکه خصوصی سفر کنید خیلی راحت تر خواهید بود. حضرت عبدالبهاء نپذیرفتند و در همان کالسکه نشستند. همین که به حیفا رسیدند و از کالسکه پیاده شدند یک زن ماهیگیر فقیری نزد ایشان آمد و کمک خواست و گفت امروز حتی یک ماهی هم نگرفته و خانواده اش گرسنه و منتظرند و حالا باید با دست خالی پیش آنها برگردد. حضرت عبدالبهاء بلافاصله مبلغ زیادی به او کمک کردند. راننده کالسکه این صحنه را دید. حضرت عبدالبهاء با مهربانی به او فرمودند: در حالی که خیلی ها دارند از گرسنگی می میرند چرا من باید با کالسکه مجلل سفر کنم؟

د) بازی (مشارکت)

یک تایر اتومبیل یا هر چیز کوتاه دیگری را روی زمین قرار دهید و بعد کودکان سعی کنند به تعداد هر چه بیشتری همزمان روی آن بایستند.

ه) رنگ آمیزی:

در قسمت آخر کلاس نقاشی شماره ۳ را به کودکان بدهید و بخواهید که آنرا رنگ کنند.

درس چهارم

شما می توانید جلسه امروز را با مناجات زیر آغاز کنید:

هوالبهی

ای خدا طفل معصومم در پناه خود حفظ نما عنایتی کن رحمتی بفرما تربیت نما به
نعمت پیرور قابلیت بخش تا ملکوتی گردم ربانی شوم روحانی شوم نورانی گردم. تویی
مقتدر و توانا و مهربان. ع ع^(۸)

همین که بعضی از کودکان هم مناجاتهایی تلاوت نمودند. مناجاتی را که طی سه جلسه قبل یاد
گرفته اند با آنان مرور کنید. قبل از آنکه شروع به یاد دادن مناجات جدیدی کنید مطمئن شوید که مناجات
قبلی را کاملاً یاد گرفته اند.

هنگام معرفی مناجات جدید به یاد داشته باشید که باید معنی آنرا کلمه به کلمه توضیح دهید و برای
درک بهتر لغات مشکل مثالهای مناسبی بزنید. کودکان می توانند در ۷ جلسه آینده این مناجات را حفظ
کنند. بنابراین شما می توانید آن را به ۵ قسمت تقسیم کنید و دو جلسه آخر را به مرور کل مناجات
اختصاص دهید:

هوالله

مهربانا طفل صغیرم به دخول در ملکوت کبیر فرما. در زمینم آسمانی فرما. ناسوتیم
لاهوتهی فرما. ظلمانیم نورانی کن. جسمانیم روحانی نما و مظهر فیوضات نامتناهی فرما.
تویی مقتدر و مهربان. ع ع^(۹)

الف) سرود

در فعّالیت بعدی کودکان سرود زیر را یاد می گیرند و سرودهایی را هم که در جلسات قبل
آموخته اند مرور می کنند.

محبت

خورشید می تابد برهر جا	برخار و گل کوه و صحرا
نورش گرما بخش هر چیز	درتابستان و در پاییز
می تابد برسنگ و گلشن	پرمهر با دوست و دشمن
قلب ماهم مثل خورشید	برهر دل نور خود پاشید
بر دلهایی مانند سنگ	یا دلهایی صاف و بی رنگ

چون پیش قلب مهربان
فرقی ندارد این با آن

باران می بارد بر هر جا	بر خاک تشنه یا دریا
هستی می بخشد بر عالم	می بخشد شادی جای غم
دست ما هم باید باشد	بخشنده چون ابری بارد
بر هر محتاج از هر کشور	با هر رنگ و با هر باور

چون پیش قلب مهربان
فرقی ندارد این با آن

(ب) حفظ بیان مبارک

حالا شما می توانید یک بیان (نص) جدید را به شرح زیر برای کودکان توضیح دهید تا حفظ کنند. محبت خدا مانند انوار خورشید بر انسان می تابد. انوار خورشید برباغ و بیابان یکسان می تابد. محبت ما باید مانند انوار خورشید باشد. ما باید همه را حتی آنان را که با ما درست رفتار نمی کنند دوست داشته باشیم. برای آنکه همه مردم را دوست داشته باشیم بیایید این بیان حضرت بهاءالله را از بر کنیم.

«ای دوست در روضه قلب جز گل عشق مکار»^(۱۰)

در این بیان دو کلمه احتیاج به توضیح دارد.

روضه (باغ)

۱- پدر عرفان به تازگی بیرون شهر یک باغ خریده است او روی یک قطعه چوب، درشت نوشت: «روضه محبت» و تابلو را کنار در ورودی نصب کرد. پدر عرفان باغ خود را «باغ محبت» نامید.
۲- مادر بزرگ قبل از آنکه برای بچه ها قصه بگوید گفت: بچه ها آیا شما می دانید که مالک یک باغ خیلی گرانبها هستید؟ بچه ها گفتند: نه! آن باغ کجاست؟ مادر بزرگ گفت: قلب شما مثل یک باغ است، یک روضه پر از گل است.

جز

۱- نسیم دوست دارد آهنگهایی درباره آفتاب و گل بخواند. نسیم درباره هیچ چیز دیگر جز آفتاب و گل آواز نمی خواند.
۲- ساسان می خواست کنار رودخانه برود اما او کارهایی را که باید در خانه انجام می داد انجام نداده بود. پدرش به او گفت تا کارهایی را که قرار بود انجام ندهد نمی تواند کنار رودخانه برود و متأسفانه ساسان عصبانی شد. مادر بزرگ با او صحبت کرد و به او گفت: عزیزم، هیچ یک از خواسته های تو جز با اطاعت پدر انجام نخواهد شد.

ج (داستان

فعالیّت بعدی، گفتن یک داستان است. بخاطر داشته باشید برای آنکه کودکان از داستانی که شما می گوئید لذت ببرند. شما باید قبلاً یکبار به دقت آن را بخوانید و درباره موضوع اصلی آن فکر کنید و جزئیاتی را که می توانند کودکان را جذب کنند بخاطر بسپارید.

هنگامی که حضرت عبدالبهاء در عکا مسجون بودند مردی در این شهر زندگی می کرد که رفتار بسیار بدی با حضرت عبدالبهاء داشت. این مرد جاهل فکر می کرد که تعالیم حضرت محمد را اطاعت می کند و فکر می کرد حضرت عبدالبهاء مرد خوبی نیستند و اگر او با بهائیان بد رفتاری کند نزد خدا کار بدی به شمار نمی رود. در حقیقت او فکر می کرد

هر چه بیشتر نسبت به بهائیان نفرت نشان دهد و بد رفتاری کند نزد خدا عزیزتر خواهد بود. به همین دلیل با همه قلبش از حضرت عبدالبهاء بیزار بود. این نفرت چنان درون وجود او را پر کرده بود که گاهی موجب رفتارهای زشتی از او می شد مثل آبی که کم کم از یک کوزه شکسته بیرون بریزد. (می دانید بچه ها! رفتارهای ما از احساسات و طرز فکر ما ناشی می شوند.)

در مسجد وقتی که مردم برای نماز جمع می شدند این مرد فریاد می زد و علیه حضرت عبدالبهاء حرفهای زشت و نادرستی می گفت و هرگاه در خیابان از مقابل حضرت عبدالبهاء می گذشت صورت خود را با عبا می پوشانید تا آن حضرت را نبیند.

این مرد خیلی فقیر بود و بیشتر وقتها پولی نداشت تا برای خود غذا و لباس تهیه کند. شما فکر می کنید حضرت عبدالبهاء با او چطور رفتار می کردند؟ ایشان همیشه به او محبت می کردند و برای او غذا و لباس می فرستادند و مطمئن می شدند که از او مراقبت می شود. مثلاً روزی که او خیلی بیمار بود حضرت عبدالبهاء برای او دکتر بردند و پول داروها و غذای او را پرداختند. حتی وقتی دکتر می خواست نبض او را بگیرد در حالی که یک دستش را به دکتر داده بود با دست دیگر صورتش را با عبا پوشانده بود که چهره حضرت عبدالبهاء را نبیند! سالها گذشت و آنقدر حضرت عبدالبهاء به او محبت کردند تا بالاخره تقلیب شد و به منزل حضرت عبدالبهاء رفت. خودش را بر روی پاهای مبارک انداخت و گریه کرد. اشک مثل سیل از چهره اش روان بود و می گفت: آقا مرا ببخشید مدّت ۲۴ سال من به شما بدی کردم و ۲۴ سال شما به من خوبی کردید! حالا فهمیدم که چقدر اشتباه می کردم. لطفاً مرا ببخشید. بدین ترتیب عشق بسیار زیاد حضرت عبدالبهاء برکینه و نفرت غلبه کرد.

(د) بازی «پل»

روی زمین به وسیله نیمکتها (با تعدادی تخته و آجر) یک راهی درست کنید و آن را پل بنامید دو گروه از بچه ها باید همزمان از طرف مقابل هم از روی پل عبور کنند بدون آنکه کسی از روی پل بیفتد. کودکان باید به هم کمک کنند و یکی یکی از مقابل هم از روی پل عبور کنند.

(ه) رنگ آمیزی

در آخرین قسمت نقاشی شماره ۴ را برای رنگ کردن بین کودکان توزیع کنید.

درس پنجم:

تا حال شما چهار مناجاتی را که در شروع هر کلاس تلاوت کرده اید، از بر نموده اید یکی از آنها را برای شروع هر کلاس انتخاب کنید. کودکان هم لااقل یک مناجات از بر کرده اند و بعضی از آنها ممکن است آن را بعد از مناجات شروع تلاوت کنند. هر یک از اطفال حداقل هر سه یا چهار جلسه یکبار باید فرصت تلاوت مناجات را داشته باشند. همچنین در هر جلسه شما حفظ کردن مناجات درس چهار را با

اطفال ادامه دهید. این فعالیت تا درس نهم ادامه خواهد یافت و پس از آن انتظار می رود که همه اطفال مناجات را از بر شوند. فعالیت های دیگر جلسه امروز چنین است:

الف) سرود شامل بعضی از سرودهای جلسات قبلی و یک سرود جدید:

به من نگاه کنید

آموختم درس وفا

باید که مثل من شوید

از حضرت عبدالبهاء

او گفت: من را بنگرید

عبدالبهاء عبدالبهاء

عبدالبهاء عبدالبهاء

شب را چوروز افروختن

باچشم نورافشان خود

این است راز بندگی

باید که مثل من شوید

باید چو شمعی سوختن

باقطره قطره جان خود

بخشیم نور زندگی

اوگفت من را بنگرید

عبدالبهاء عبدالبهاء

عبدالبهاء عبدالبهاء

ب) حفظ بیان مبارک

خداوند ما را دوست دارد و می خواهد که همیشه به او نزدیک باشیم. بهترین راه برای نزدیکتر شدن به خدا آن است که به او خدمت کنیم. خدمت به بندگان خدا، خدمت به خداست. راههای زیادی برای خدمت وجود دارد. مثلاً عیادت از بیماران، کمک به نیازمندان و تعلیم آنچه می دانیم به دیگران. ما باید به همه خدمت کنیم بدون آنکه فکر کنیم که آن فرد ثروتمند است یا فقیر، دوست است یا بیگانه. برای آنکه خادم نوع بشر شویم بیایید این بیان حضرت بهاءالله را از بر کنیم.

«امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید»^(۱۱)

قیام نمودن

سهراب معمولاً درکلاس هنر به درس توجه زیادی می نماید و برای هر جلسه ساعتها وقت صرف تمرین و آماده سازی خود می کند سهراب به آموختن هنر قیام نموده و همّت گماشته است.

پدر علی یک مزرعه سبزیکاری دارد. علی هر روز به پدرش در کندن علفهای هرز و آبیاری مزرعه کمک می کند. علی به کمک پدرش قیام نموده است.

خدمت

۱- حسن، نادر و منصور منزل پدربزرگ خود را تمیز کردند. آنها از اینکه این خدمت را انجام داده بودند خوشحال بودند.

۲- مهنّاز ۴ کیلومتر را پیاده طی می کند تا یک کلاس اطفال تشکیل دهد. او این راه طولانی را هر هفته طی می کند چون او دوست دارد که به جامعه خدمت کند.

مَنْ عَلَى الْأَرْضِ

زیبا از مادرش پرسید خدا مردم کدام کشور را بیشتر دوست دارد مادر با مهربانی پاسخ داد خدا همه مردم را خلق کرده است و همه را دوست دارد. برای خدا فرق نمی کند اهل کدام کشور باشیم. همه ما بر روی کره زمین زندگی می کنیم. خدا جمیع مَنْ عَلَى الْأَرْضِ را دوست دارد.

(ج) داستان

لِوَا یکی از اولین بهاییان امریکایی است. وقتی حضرت عبدالبهاء در عکا بودند لِوَا برای زیارت به آنجا رفت. یک روز حضرت عبدالبهاء به او فرمودند: لِوَا من امروز خیلی کار دارم و نمی توانم به دیدن دوستی که خیلی فقیر و مریض است بروم. آیا تو می توانی بجای من به دیدن او بروی و مثل من از او مراقبت کنی؟ لِوَا آدرس را گرفت و به سرعت به منزل او رفت تا همانطور که حضرت عبدالبهاء از او خواسته بودند از مرد بیمار پرستاری کند. لِوَا از اینکه حضرت عبدالبهاء به او اعتماد نموده و مقداری از کارهای خودشان را به او واگذار فرموده بودند احساس غرور و افتخار می کرد. اما خیلی زود نزد حضرت عبدالبهاء برگشت و با تعجب گفت: سرور من شما مرا به جای خیلی خیلی بدی فرستادید. از بوی بد خانه، اتاقهای کثیف و وضعیت ناهنجار و خیلی بد آن مرد ممکن بود بیهوش شوم و قبل از آنکه به بیماری بدی مبتلا شوم آن خانه را ترک کردم.

حضرت عبدالبهاء با چشمانی غمگین به او خیره شدند و فرمودند اگر می خواهی به خدا خدمت کنی باید به خلق خدا خدمت کنی زیرا تو باید در چهره هر کس نور خدا را ببینی. حضرت عبدالبهاء از او خواستند که دوباره به منزل آن مرد بیمار برگردد. اگر خانه کثیف است آنجا را تمیز کند و مرد بیمار را نظافت و حمام کند و اگر گرسنه است او را غذا بدهد و از او خواستند تا همه این کارها را انجام نداده به خانه برنگردد.

می دانید بچه ها حضرت عبدالبهاء بارها این کارها را خودشان برای آن مرد انجام داده بودند و حالا به لِوَا فرمودند که او هم باید بتواند این کارها را یک بار انجام دهد و بدین ترتیب به لِوَا یاد دادند که چگونه به هموعان خود خدمت کند.

(د) بازی «کمک به مریض»

یکی از اطفال نقش مریض را بازی می کند. دو نفر دیگر از کودکان روبروی هم می ایستند و دست همدیگر را می گیرند (دست راست به دست راست و دست چپ به دست چپ) تا مانند یک صندلی شود. به طفل مریض کمک می شود تا روی این صندلی بنشیند و به کمک سایر اطفال او را به بیمارستان منتقل می کنند. (معلم می تواند زیر درخت یا هر جای مناسب دیگری را به عنوان بیمارستان تعیین کند).

تنوع و تغییر:

شخص مریض روی برانکاردی که از دست به دست دادن بچه ها درست شده، دراز می کشد. اطفال مقابل هم می ایستند و دو ردیف درست می کنند، دستهای خود را درحالی که از آرنج تا شده به دست همدیگر می دهند و بدین ترتیب یک برانکارد می سازند.

ه) رنگ آمیزی: نقاشی شماره ۵

درس ششم:

مانند جلسات قبل کلاس را با یکی از مناجاتهایی که از بر دارید شروع کنید و از بعضی از اطفال نیز بخواهید تا مناجاتی از بر بخوانند. بعد از تلاوت ادعیه به کودکان کمک کنید تا حفظ کردن مناجاتی را که در درس چهار آغاز کرده اید ادامه دهند.

فعالیتهای دیگر جلسه امروز بشرح زیر است:

الف) سرود: شامل تکراربعضی ازسرودهای جلسه قبل ویک سرود جدید بشرح زیر:

راستی

جز راستی چیزی نبود	وقتی همیشه حرف ما
با هم بخوانیم این سرود:	هستیم شاد و مطمئن
هر چیز پیش او عیان	داند خدا راز نهان
راضی شود از ما خدا	با راستی، صدق و صفا
تا راستی آغاز شد	راه فضائل باز شد
دارند اطمینان به او	هر کس که باشد راستگو
بی ترس و بی شرمندگی	با راستی در زندگی
چون اعتماد و عشق هست	آریم دلها را به دست

ب) حفظ بیان مبارک

راستگویی یکی از ضروری ترین صفات روحانی است بهایان نباید حتی کوچکترین دروغی بگویند چرا مردم دروغ می گویند؟ بعضی وقتها برای این است که آنها می ترسند حرف راست بزنند. با وجود این همه ما می دانیم که خداوند از همه کارهای ما مطلع است و ما نمی توانیم چیزی را از خدا پنهان کنیم. اگر ما راستگو نباشیم پرورش صفات خوب دیگر برای ما بسیار دشوار خواهد بود و نمی توانیم به خداوند نزدیک شویم. بیایید با هم این بیان مبارک را حفظ کنیم:

«صدق و راستی اساس جميع فضائل انسانی است» (۱۲)

صدق و راستی

۱- لیوانی از دست احمد افتاد و شکست. مادرش پرسید چه شده؟ احمد راستش را به مادر گفت احمد فضیلت راستگویی را از خود نشان داد.

۲- دوست گیتا به خانه آنها آمد و از گیتا خواست که با هم بازی کنند گیتا باید تکالیفش را انجام می داد و نمی توانست برای بازی بیرون برود. برادر گیتا می خواست به او کمک کند و به دوستش بگوید که گیتا منزل نیست ولی گیتا راضی نشد که برادرش دروغ بگوید. گیتا در باز کرد و به دوستش گفت امروز کار دارد و نمی تواند با او بازی کند. گیتا فضیلت راستگویی را از خود نشان داد.

اساس

۱- پدر ادیب خانه می ساخت. قبل از ساختن دیوارها مقداری سنگ و سیمان را در محلی که قرار بود دیوارها را بسازد ریخت تا دیوارها کاملاً محکم شوند. با سنگ و سیمان اساس خانه محکم می شود.

۲- قبل از آنکه خواندن و نوشتن را یاد بگیرید باید با صدای حروف آشنا شوید. یاد گرفتن صدای حروف، اساس خواندن و نوشتن است.

ج) داستان

در زمانهای قدیم، در سرزمینی دور، پسری زندگی می کرد. وقتی که پدرش در مزرعه بود و مادرش به کارهای خانه رسیدگی می کرد این چوپان جوان از گوسفندان نگهداری می نمود. یک روز حوصله اش سر رفت و تصمیم گرفت همسایه ها را به شوخی کمی بترساند. ناگهان فریاد زد: گرگ! گرگ! گرگ! گوسفندانم را درید! همه به کمک او شتافتند اما گرگی ندیدند و پسر به آنها خندید و از اینکه توانسته بود آنها را فریب دهد و دست بیندازد خوشحال بود. دوستانش به سرکارهایشان برگشتند و با همدیگر در باره رفتار بد پسر چوپان صحبت می کردند.

روز بعد دوباره پسر فریاد زد: گرگ! گرگ! کمک کنید! کمک کنید! بعضی از همسایه ها دوان دوان خود را برای کمک به او رساندند. ولی دوباره پسر را دیدند که به آنها می خندد. آنها خیلی ناراحت شدند چون پسر چوپان دوباره به دروغ آنها را فریب داده بود.

روز سوم وقتی پسر فریاد زد گرگ! گرگ! گرگ! گوسفندانم را درید! کمک کنید! کمک کنید! همه به تصور آنکه باز هم پسر آنها را فریب داده و دروغ می گوید اعتنایی به او نکردند. اما این بار واقعاً گرگ به گله او حمله کرده بود. گرگ همه گوسفندان را درید و هیچکس به کمک او نیامد. چوپان خیلی غمگین شد ولی یک درس بزرگ از این جریان آموخت و آن این بود که اگر دروغ بگوییم، روزی خواهد آمد که دیگر پدر و مادر و خواهران و برادران و دوستانمان هم حتی اگر راست بگوییم حرف ما را باور نخواهند کرد.

د) بازی «تلفن»

تعدادی از اطفال در یک ردیف پشت سر هم قرار می گیرند و آخرین نفر در مقابل تخته سیاه قرار می گیرد. در صورت نیاز می توان چند صف از اطفال درست کرد معلّم با انگشت طرحی را بر پشت اولین نفر صف می کشد و به همین ترتیب هر یک از اطفال تصویری را که درک کرده بر پشت نفر مقابل خود

می کشد تا نوبت به آخرین نفر می رسد که در مقابل تخته سیاه قرار دارد و او باید تصویری را که درک کرده بر روی تخته رسم کند و در آخرین مرحله معلّم تصویر اوّلیه خود را هم روی تخته می کشد و تفاوت آن را توضیح می دهد. تصاویر باید ساده باشد تا همه اطفال بتوانند آن را بکشند.

ه) رنگ آمیزی: نقاشی شماره ۶

درس هفتم

پس از آنکه شما و کودکان ادعیه و مناجات را تلاوت کردید و اطفال قسمت بیشتری از مناجات درس چهار را حفظ نمودند، سایر فعالیتّهای کلاس را به شرح زیر ادامه دهید:

الف) سرودها (شامل سرودهای جلسات قبلی)

استقامت

آخر به قلّه می رسیم	از کوه بالا می رویم
پیداست زیبا، دلربا	آنجا جهان در زیر پا
شانه کند گیسوی ما	آنجا نسیمی جانفزا
سخت است و پر رنج و بلا	اما به قلّه راه ما
آسان شود ای رهگذر	با استقامت این سفر
آزاد از هر ترس و غم	در این سفر همراه هم
قدرت به یکدیگر دهیم	خدمت به یکدیگر کنیم
نور بها شد راهبر	خسته نشو ای همسفر
با استقامت گر روی	در راه او گم کی شوی؟
آخر به قلّه می رسیم	از کوه بالا می رویم
پیداست زیبا، دلربا	آنجا جهان در زیر پا
شانه کند گیسوی ما	آنجا نسیمی جانفزا
سخت است و پر رنج و بلا	اما به قلّه راه ما
آسان شتود ای رهگذر	با استقامت این سفر

ب) حفظ بیان مبارک

یکی از صفات برجسته هر انسانی که عاشق خداوند است استقامت یا پایداری است. به عنوان افراد بهایی ما به حضرت بهاءالله ایمان داریم و اطمینان کامل داریم که آن حضرت مظهر ظهور الهی برای این زمان هستند. بنابراین هر چه دیگران بگویند یا هر کاری انجام دهند، قادر نخواهند بود در ایمان ما به آن حضرت خللی وارد آورند. ما باید همیشه حضرت بهاءالله را دوست بداریم و احکام و تعالیم آن حضرت را اجراء کنیم. برای آنکه این مفهوم بیشتر در ذهن ما باقی بماند بیایید این بیان مبارک را با هم حفظ کنیم:

«بعد از عرفان حق، اعظم امور استقامت بر امر اوست» (۱۳)

عرفان حق

- ۱- در مدّت کوتاهی هزاران نفر به حضرت اعلی ایمان آوردند. آنها به عرفان حق فائز شدند.
- ۲- حضرت عبدالبهاء در کودکی مقام حضرت بهاءالله را شناختند. حضرت عبدالبهاء در خردسالی به عرفان حق فائز شدند.

اعظم امور

- ۱- مادر رضا گفت من در زندگی کارهای زیادی باید انجام دهم ولی بزرگترین و مهمترین کار من تربیت رضاست. برای او تربیت رضا اعظم امور است.

استقامت

- ۱- شخصی به ماریا گفت ستاره ها لگه های سفیدی در آسمان هستند. اما ماریا یاد گرفته بود که ستاره ها در واقع، مانند خورشید هایی هستند که در فاصله بسیار دوری از ما واقع شده اند. ماریا فکرش را تغییر نداد. او در آنچه می دانست استقامت کرد.
- ۲- شخصی به مونا گفت که دعای روزانه اهمیتی ندارد. اما او خواندن دعای روزانه را ادامه داد زیرا می دانست که این یکی از احکام الهی است مونا در اجرای این حکم جداً استقامت نمود.

ج) داستان

همه ما درباره قهرمانان دیانت بهایی، در زمان حضرت باب و حضرت بهاءالله، یعنی درباره آنها که زندگی خود را در راه خدا فدا نمودند چیزهایی شنیده ایم. این داستان زندگی قهرمان بزرگی است که در زمان حضرت عبدالبهاء زندگی می کرد. اسم این قهرمان روح الله است و وقتی در راه محبوب قلب خود یعنی حضرت بهاءالله جان خود را فدا کرد فقط ۱۳ سال داشت.

وقتی روح الله ۱۲ ساله بود به همراه پدرش برای زیارت حضرت عبدالبهاء به عکا سفر کرد. او درباره محبت بسیار زیاد و عشق بی نهایت حضرت عبدالبهاء داستانهای زیادی شنیده بود. در راه سفر به سختی می توانست بخوابد چون برای رسیدن به عکا هیجان و شوق زیادی داشت. بالاخره با قلبی پر از شادی و سرور به عکا رسید و به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شد. حضرت عبدالبهاء به روح الله خیلی علاقه داشتند به خصوص لحن زیبا و ملیح او را، وقتی مناجاتی را از حفظ می خواند بسیار دوست داشتند.

روح الله برای مدتی در محضر حضرت عبدالبهاء زندگی کرد و هر روزی که می گذشت عشق او به امرالهی بیشتر و بیشتر می شد. بالاخره روزهای حضور در محضر حضرت عبدالبهاء تمام شد و روح الله و پدرش جناب ورقا به ایران بازگشتند.

در ایران خود را وقف تبلیغ امر به نفوس مخلصه نمودند و پیام حضرت بهاءالله را از محلی به محل دیگر رساندند و هرکس صحبت های روح الله را می شنید عمیقاً تحت تاثیر قرار

می گرفت. پدرش او را بی نهایت دوست داشت و همگی رفتار و روحانیت روح الله را تحسین می کردند. روح الله خیلی راستگو و امین بود و با همه با لطف و محبت زیادی رفتار می کرد. او مناجاتهای زیادی از بر داشت و آنها را با صوت زیبایی تلاوت می کرد و سحرگاه بیدار می شد و دعا و مناجات می خواند. یک روز دشمنان امر روح الله و پدرش را دستگیر کردند و آنها را به یک زندان در طهران بردند. وضع زندان خیلی بد بود و زنجیر سنگینی بر گردن آنها انداخته بودند که خوابیدن را برای آنها خیلی سخت می کرد ولی باوجود همه اینها روح الله خیلی خوشحال بود. او مناجات می خواند آواز می خواند و اشعار خیلی زیبایی در عشق حضرت بهاءالله می سرود.

هر روز، زندگی در زندان برای این دو قهرمان سخت تر و سخت تر می شد تا آنکه آن واقعه ای که در آرزویش بودند اتفاق افتاد. یک روز صبح زود یکی از مسئولین به نام حاجب الدوله به زندان آمد. او مست و عصبانی بود او روح الله و پدرش را به انجام کارهای بد متهم کرد ولی آنها با آرامش جواب دادند که بیگناه هستند و به هیچ کس آزاری نرسانده اند. آن مرد بیشتر و بیشتر عصبانی شد و از پدر روح الله با عصبانیت پرسید: بگو اول تو را بکشم؟ یا پسر را؟ جناب ورقا به آرامی جواب دادند که برای من هیچ فرقی نمی کند. حاجب الدوله با شنیدن این پاسخ جناب ورقا را با بی رحمی تمام با خنجر او را به شهادت رساند. روح الله با گریه می گفت: پدر، پدر، مرا باخودت ببر. روح الله با تمام وجود گریه می کرد و آرزو می کرد که مانند پدرش در راه امر الهی جان خود را فدا کند.

حاجب الدوله سعی کرد که با محبت با روح الله صحبت کند و به او گفت: پسر جان تو هنوز یک بچه ای و من تو را خیلی دوست دارم و می خواهم به تو کمک کنم و پست و مقامی خیلی بالایی به تو بدهم. من می توانم پول و ثروت زیاد و هر چیز دیگری که تو می خواهی به تو بدهم. فقط بگو که بهایی نیستی. روح الله جواب داد: من مقام و منصب و پول نمی خواهم. فقط می خواهم با پدرم بروم. وقتی حاجب الدوله فهمید که این طفل خیلی استقامت دارد و نمی تواند او را از عقیده خود برگرداند دستور داد که روح الله را دار بزنند. اجساد جناب ورقا و جناب روح الله را در محلی که بعداً ورقائیه نامیده شد در چاهی انداختند.

بدین ترتیب جناب روح الله هر چند طفل بود یکی از قهرمانان امر الهی شد و همانطور که در اشعارش آرزو می کرد توانست جان خود را در راه حضرت بهاءالله فدا کند.

(د) بازی «گرگ و میش»

میشها باید از روی یک پل بسیار قدیمی می گذشتند تا به محلی که علفهای شیرین در آن سبز شده بود برسند. در زیر این پل گرگهایی زندگی می کردند که از خوردن میشهای کوچک لذت می بردند این

گرگهای تنبل اغلب خواب بودند و فقط با صدای پای میشها، وقتی از روی پل عبور می کردند بیدار می شدند. میشها خیلی باهوش بودند و یاد گرفته بودند که آهسته از روی پل عبور کنند آنقدر آرام و بی صدا که گرگها بیدار نشوند. آنها به صدای خرخر گرگها بدقت گوش می دادند و راه می رفتند. به محض آنکه برای یک لحظه صدای خرخر قطع می شد آنها بلافاصله بی حرکت می ایستادند زیرا می دانستند که گرگها منتظر شنیدن صدای پای آنها هستند و هرگونه صدایی آنها را بیدار می کند و اگر صدایی نباشد دوباره به خواب می روند.

معلم می تواند پل را با نیمکتها و یا مقداری تخته بسازد بعضی بلند و بعضی کوتاه. بچه ها باید از روی پل بگذرند معلم با صدای دست یا زدن به ته قابلمه صدای خرخر گرگها را در می آورد. هر از چندی گرگها بیدار می شوند و اطفال کاملاً بی حرکت می ایستند حتی اگر یک قدم مانده باشد تا از پل بگذرند، تا گرگها به خواب بروند زیرا اگر اطفال کوچکترین حرکتی کنند گرگها بیدار می شوند و میشها را با لذت می خورند!

(ه) رنگ آمیزی: نقاشی شماره ۷

درس هشتم

بعد از آنکه شما و چند تن از اطفال قسمت دعا و مناجات را اجرا کردید می توانید مناجاتی را که در حال حفظ کردن هستند مرور کنید. فعالیتهای بعدی کلاس به شرح زیر است:

(الف) سرود (شامل مرور بعضی از سرودهای قبلی)

خضوع و فروتنی

بنگر به هر طرف زیبای نازنین	با چشم تیزبین هرگوشه را بین
گلها و سبزه ها روییده از زمین	صد رود و چشمه سار جوشیده از زمین
دارد زمین ما بس معدن طلا	اما همیشه هست در زیر پای ما
دارد هر آنچه را می بخشد این زمین	بی منت و غرور با عشق راستن
با شخم زخمها بر پیکرش زنند	اما از آن زمین بهتر ثمر برند
صدا باغ و مزرعه در سینه اش شکفت	صدمیوه داد و باز هرگز به کس نگفت
او با فروتنی خدمت به ما کند	خدمت همیشه چون عبدالبهاء کند

(ب) حفظ آیات

یکی از صفات بسیار مهم خضوع است انسانی که در برابر خداوند خاضع است به عظمت خداوند و کوچکی خود پی می برد. او به طور کامل تسلیم اراده الهی می شود هنگامی که ما اراده خود را کنار می گذاریم و تسلیم اراده الهی می شویم خداوند قلب ما را سرشار از سرور می سازد. برای آنکه در برابر اراده الهی خاضع تر شویم بیایید این بیان مبارک را از بر کنیم.

«يَا اَبْنَ الْاِنْسَانِ كُنْ لِي خَاضِعًا لَا كُوْنَ لَكَ مُتَوَاضِعًا» (۱۴)

«ای پسرانسان برای من خاضع باش تا برای تو متواضع و بخشنده باشم.» (ترجمه)

خاضع

۱- هنگامی که شیده دعا می خواند اغلب سرش را پایین می اندازد و درباره عظمت خداوند فکر می کند. شیده در برابر خداوند خاضع است.

۲- ادیب قبل از انجام سفر تبلیغی به بزرگی خدا فکر می کند و طلب تأیید می نماید. ادیب در برابر عظمت خداوند خاضع است.

ج) داستان

خضوع و فروتنی یکی از صفات برجسته حضرت عبدالبهاء بود. احباء میل داشتند که القاب بزرگی به حضرت عبدالبهاء بدهند ولی ایشان فقط لقب «عبدالبهاء» را برای خود انتخاب نمودند که به معنی «بنده حضرت بهاءالله» است. همچنین آن حضرت سادگی را خیلی دوست داشتند. یک روز احبای غرب برنامه جالبی برای شستن دستهای هیکل مبارک قبل از غذا پیش بینی کردند.

آنها ترتیبی دادند که پسری با لباس مخصوص تُنگ بلور پراز آبی را بیاورد و حوله های معطر هم آماده کردند. وقتی حضرت عبدالبهاء ملاحظه فرمودند که عده ای از احباء به همراهی پسری با لباس مخصوص و ظرف بلور آب و حوله های معطر به سمت ایشان می آیند و از برنامه آنها مطلع شدند، فوراً در آن نزدیکی مقداری آب پیدا کردند دستهای خود را شستند و آن را با پارچه ای که باغبان داشت خشک نمودند و باچهره ای نورانی به سمت میهمانان تشریف بردند و از آنان خواستند که برای شستن دستهای خود از آن آب و حوله استفاده نمایند.

د) بازی «گاهی من قد بلندم»

چشم یکی از بچه ها را ببندید و بقیه دور او حلقه بزنند و یک صدا بگویند:
من خیلی قد بلندم (آنها روی انگشتان پا می ایستد و تا آنجا که می توانند خود را به بالا می کشند)
بعد یک صدا بگویند:

من خیلی قد کوتاهم (اطفال سرپا می نشینند و تا جایی که می توانند خودشان را قد کوتاه کنند)

گاهی قد بلندم (دوباره روی انگشتان پا می ایستد)

گاهی قد کوتاهم (دوباره سرپا می نشیند)

سپس معلّم با اشاره به اطفال می فهماند که خودشان را بلند یا کوتاه کنند و بعد همه با هم بگویند
حالا حدس بزن من قد بلندم یا قد کوتاهم و طفلی که چشمش بسته باید، از روی صدای آنها، حدس بزند که آنها در چه وضعیتی هستند.

هر یک از کودکان می تواند به نوبت چشمش را ببندد.

درس نهم

کلاس را با تلاوت مناجاتی که از بردارید آغاز کنید و چند تن از کودکان نیز مناجات بخوانند. تاکنون لابد همه اطفال، مناجاتی که حفظ کردن آن را در درس چهار آغاز کردید، از بر نموده اند. در این جلسه این مناجات را بطور کامل با آنان مرور کنید. فعالیت بعدی کلاس بشرح زیر است:

الف) سرود (شامل بعضی از سرودهای قبلی)

مواسات

غذای خود به تو دهم	اگر خودم گرسنه ام
به تو ببخشم آب را	خودم اگر چه تشنه ام
غم تو باعث غم	سرور من ز شادی ات
محبت است دین ما	شعار ماست این صفت

ب) حفظ آیات

خداوند اراده فرموده که همه ما با شادی زندگی کنیم. او می خواهد که ما همیشه به دنبال راهی برای خدمت به دیگران باشیم و آنها را مسرور سازیم. برای آنکه بتوانیم بدین نحو زندگی کنیم، نباید فقط آنچه را برای خود می خواهیم برای دیگران نیز بخواهیم، بلکه باید حتی برای دیگران چیزهای بهتری طلب کنیم. بیایید با هم این بیان حضرت بهاءالله را از بر کنیم:

«طوبی لِمَنْ اخْتَارَ أَخَاهُ عَلَى نَفْسِهِ» (۱۵)

«خوشا به حال کسی که برادرش را بر خود ترجیح دهد.» (ترجمه)

طوبی - خوشا به حال

۱- سیما کنارچاه آب بود. ولی وسیله ای برای بدست آوردن آب نداشت. سیما، با استفاده از هوش سرشار خود، طنابی به یک سطل بست و از چاه آب کشید. خوشا به حال سیما که خداوند به او هوش سرشار عطا فرموده.

۲- خانواده منصور هر روز صبح در خانه شان دعا می خوانند. خوشا به حال خانه منصور که این همه دعا در آن خوانده می شود.

اختار (ترجیح دهد)

۱- سینا بستنی سنتی و میوه ای هر دو را دوست دارد ولی اگر قرار باشد یکی را انتخاب کند، بستنی میوه ای را ترجیح می دهد.

۲- فواد، هم می تواند برای بازی بیرون برود و هم می تواند به پدرش کمک کند، او کمک به پدر را انتخاب کرد. فواد کمک کردن به پدرش را ترجیح داد.

حضرت عبدالبهاء همیشه ترجیح می دادند که از لباسهای ساده و ارزان استفاده نمایند و هرگاه لباس اضافی داشتند آن را به دیگران می بخشیدند. یک روز قرار بود به دیدن حاکم شهر عکا تشریف ببرند. منیره خانم همسر هیکل مبارک فکر کردند که عبا مبارک برای این دیدار مناسب نیست و نزد خیاط رفتند و عبا جدیدی سفارش دادند تا جایگزین عبا قبلی کنند. منیره خانم فکر کردند که مطمئناً حضرت عبدالبهاء متوجه تغییر عبا نخواهند شد چون تنها مسأله مهم برای آن حضرت تمیزی بسیار زیاد لباس بود. بالاخره روز ملاقات رسید. حضرت عبدالبهاء عبا جدید را ملاحظه فرمودند و در حالی که می فرمودند این عبا جدید متعلق به ایشان نیست به دنبال عبا قبلی خودشان می گشتند. منیره خانم توضیح دادند که به خاطر این ملاقات مهم این عبا را سفارش داده اند ولی حضرت عبدالبهاء آن را نپذیرفتند و فرمودند که با پول این عبا می توانستند پنج عبا ساده شبیه آنچه همیشه ایشان استفاده می نمودند تهیه کنند.

حضرت عبدالبهاء توضیح دادند که هیچ دلیلی وجود ندارد که چنین لباس گرانی برای ایشان تهیه شود و خواستند که عبا را به خیاط برگردانند و پنج عبا معمولی با پول آن تهیه نمایند و فرمودند: آن وقت شما ملاحظه می نمایید که من نه تنها یک عبا نو خواهم داشت بلکه چهار عبا دیگر هم برای تقدیم به دوستان دیگر به دست خواهم آورد.

د) بازی «حلزون»

همه کودکان صف بسته دست همدیگر را می گیرند. اطفال اوّل صف در جای خودشان می ایستند و بقیه اطفال دور تا دور آنها راه می روند و کم کم خود را پیچیده به شکل حلزون درمی آورند. تنوع و تغییر:

۱- اطفالی که در اوّل صف ایستاده اند حرکت دایره واری را شروع می کنند و سایر کودکان نیز حول آنها می چرخند (مواظب باشید پای همدیگر را لگد نکنند)

۲- وقتی اطفال شکل حلزون را درست کردند آنهایی که در وسط هستند قوز می کنند و زیر پای بقیه می روند. در همه حال باید دست همدیگر را در دست داشته باشند.

ه) رنگ آمیزی: طرح شماره ۹

درس دهم

بعد از شروع کلاس با دعا و مناجات، دو مناجاتی را که اطفال از جلسات گذشته از برکرده اند با آنان مرور کنید. سپس برنامه کلاس را به شرح زیر ادامه دهید:

الف) سرود (شامل مرور سرودهای قبلی)

گفتار ما زیبا شود	با راستی با راستی
به به اگر گفتار را	با راستی با راستی
نورِ امانت بیشتر	از آفتابِ آسمان
رویت به آن روشن شود	باشی امینِ این و آن
یعنی به مال دیگران	دستان تو آلوده نیست
چون بی امانت هیچ کس	از هیچ کس آسوده نیست

(ب) حفظ بیان مبارک

همه ما با چیزهای زیبایی که خداوند برای تزئین زندگی و سرور قلب ما خلق فرموده است، آشنا هستیم. اما آنچه بیش از اشیای مادی، زندگی ما را زیبا می سازد، صفات روحانی است. یکی از زیباترین صفاتی که زندگی ما را زینت می دهد امانت است. وقتی که ما امانتدار باشیم آنچه را که متعلق به دیگران است برنمی داریم و هیچ وقت دیگران را فریب نمی دهیم. برای آنکه این مفهوم را همیشه به یاد داشته باشیم بیاید این بیان حضرت بهاءالله را از برکنیم:

«زینوا لسانکم بالصدق و نفوسکم بالامانه» (۱۶)

«زبانتان را با راستی زینت دهید و نفستان را با امانت.» (ترجمه)

تزئین ساختن - زیبا ساختن

- ۱- مینا گلهای رُز زیبایی در باغ کاشته است. گلهای رز باغچه را تزئین نموده و زیبا کرده است.
- ۲- سینا گاهی دروغ می گفت اما حالا راست می گوید. سینا زبان خود را با صدق و راستی زینت داده است.
- ۳- نقاشی زیبایی از یک کشتی روی دیوار نصب شده. این نقاشی دیوار را زیبا کرده است.
- ۴- در هنگام بهار شکوفه ها درختان را تزئین می کنند.
- ۵- مادر سیمین قبل از رفتن به ضیافت خود را با گوشواره های زیبا مزین کرده است.
- ۶- اکبر در کودکی تصمیم گرفت خود را با صفات روحانی مزین سازد. او شخصیت بسیار زیبایی برای خود ایجاد کرد.

(ج) داستان

ملا بهرام یکی از بهاییان ممتاز ایران بود. یک روز نامه ای دریافت کرد که او را بسیار ناراحت نمود چون در نامه خبر داده بودند که فرزند کوچک پسر عمویش فوت کرده و چون آن طفل را با مراسم بهایی دفن کرده اند ملاهای شهر عصبانی شده و به پلیس شکایت کرده اند. پلیس هم پدر طفل یعنی پسرعموی ایشان را دستگیر کرده و به زندان انداخته است.

ملا بهرام پس از خواندن نامه عمیقاً درباره این مشکل فکر کرد و تصمیم گرفت به دیدن یکی از مأمورین عالی رتبه دولت برود و از او کمک بخواهد. وقتی ملا بهرام به خانه شخص مورد نظر رسید ملاحظه کرد که او مهمانی بزرگی برپا کرده و مهمانان زیادی دارد. یکی از آنها که دید مردی با لباس معمولی و کهنه می خواهد وارد مجلس شود خواست که او را بیرون کند ولی میزبان ملا بهرام را دید و بانهایت محبت و احترام از او دعوت نمود که در مهمانی شرکت کند. میزبان توضیح داد: ملا بهرام کاملاً شایسته احترامی است که من به او می گذارم. زیرا او حتی در هنگام بلا و امتحان مردی درستکار و امین است. ملا بهرام مشکل خود را مطرح کرد و مأمور عالی رتبه نیز با کمال لطف و محبت دستور آزادی پسرعموی ملا بهرام را صادر کرد. میهمانان خیلی تعجب کردند و سؤال کردند که داستان درستکاری و امانت ملا بهرام چیست و چه چیزی توانسته این همه احترام یک مأمور عالی رتبه دولت را به خود جلب کند. مرد میزبان تعریف کرد که:

مدتی قبل من قرضی داشتم و باید به موقع می پرداختم ولی پول کافی نداشتم. به همین جهت با مردی که به او مقروض بودم قرار گذاشتم که به جای پول یک قطعه زمین را که داشتم بپذیرد. اما نمی توانستیم در مورد ارزش این ملک به توافق برسیم و نه من می توانستم به قضاوت دوست او اعتماد کنم و نه او به قضاوت دوست من اعتماد داشت. چون هر کدام از ما به دوست خودمان پول می دادیم تا به نفع مانظر بدهد. بالاخره از یک تاجری خواستیم که یکی از کارمندان را بفرستد تا زمین را قیمت گذاری کند. او نیز ملا بهرام را فرستاد. برای اینکه مطمئن شوم که قیمت زمین آنقدر هست که بتوانم قرض خود را پردازم قبلاً نزد ملا بهرام رفتم و به او پول بسیار زیادی پیشنهاد کردم تا او به نفع من نظر بدهد و قیمت زمین را بیشتر از آنچه هست بگوید. من مطمئن بودم که آن مبلغ را نمی توانست حتی با شش سال کار سخت که داشت به دست آورد. ولی ملا بهرام قبول نکرد و گفت بهتر است صبر کنیم تا ملک را ببینیم.

وقتی ملک را دید قیمت خیلی بیشتری از آنچه من انتظار داشتم روی زمین گذاشت. بنابراین من بعداً نزد او رفتم و پول خیلی بیشتری به او تقدیم کردم ولی ملا بهرام باز هم نپذیرفت و گفت که زمین واقعاً همین ارزش را داشته و قیمت گذاری او علت دیگری نداشته است. همچنین قیمت گذاری زمین قسمتی از کار اوست که به خاطرش حقوق دریافت می کند و احتیاجی به دریافت پول دیگر ندارد و این کار را صحیح نمی داند. آنگاه مرد عالی رتبه به مهمانان خود گفت حالا دانستید که چرا گفتم ملا بهرام مرد درستکار و امینی است که مثل او بندرت پیدا می شود. آه چه می شد اگر همه مثل ملا بهرام درستکار بودند!

(د) بازی «مربع، دایره، مثلث»

معلم مجموعه ای از شکلها را پشت سرهم نام می برد مثلاً: (دایره، دایره، مربع) و از یکی از اطفال می خواهد که به همین ترتیب اسامی را تکرار کند. سپس از همان طفل می خواهد که به همان ترتیب که اسامی گفته شده شکلهای آنها را بکشد.

هر طفل باید چند مرتبه فرصت پیدا کند تا در این بازی شرکت کند و هر بار ترتیب اسامی که به او گفته می شود باید تغییر کند. اگر طفل نتواند سه اسم را به خاطر بسپارد دو اسم به او گفته شود و اگر سه اسم کم بود چهار اسم گفته شود.

تنوع و تغییر

۱- به جای آنکه اسامی شکلها را فقط نام ببرید، کارتهایی تهیه کنید و روی هرکارت چند شکل با ترکیبهای مختلف بکشید. هرکارت را به یکی از اطفال نشان دهید و بعد بخواهید ردیف اسامی شکلها را به خاطر آورند و بیان کنند. اول بگویند و سپس تصویر آن را روی کاغذ بکشند.

۲- این بازی را می توانید با ردیف فعالیتهای مختلف هم انجام دهید مثلاً: پریدن، چرخیدن، لمس کردن انگشتان پا، لمس بینی، دست زدن، یک قدم به جلو رفتن.

(ه) رنگ آمیزی: تصویر شماره ۱۰

درس یازدهم

از این جلسه و طی چهارجلسه آینده کودکان مناجات جدیدی را از بر می کنند. بنابراین بعد از شروع کلاس با دعا و مناجات، شما، برای تعلیم مناجات جدید، نیاز دارید معانی لغات و عبارات مناجات زیر را برای کودکان توضیح دهید و به آنان کمک کنید تا آن را از بر نمایند.

هو الله

رَبِّیِ کُودِکُم خُردسال از پُستان عِنايَت شيرده و درآغوشِ مَحَبَّتِ پُرورش بَخش و در دِستانِ هدايتِ تَعليمِ فرما و درظَلِّ عِنايَتِ تَرْبِيَّتِ کُن. از تاريکیِ بَرهانِ شَمعِ روشن کُن و از پُژمردگیِ نجاتِ داده گلِ گلشنِ فرما. بنده آستانِ کُن و خَلقِ و خويِ راسِتانِ بَخش. موهبتِ عِالمِ انساني کُن و تاجی از حیاتِ ابدیه بر سر نه. تویی مَقْتَدِر و توانا تویی

ع (۱۷)

بخشنده و بینا

سایر فعالیتهای کلاس به شرح زیر است:

(الف) سرودها (شامل سرودهای قبلی)

بخشش و سخاوت

جوشنده با سخاوت

بخشنده پر محبت

شادی از آنچه داری

باید که چشمه باشی

با تشنگان عالم

جوشیدن بگوید

شادانتری تو وقتی
هر روز جستجو کن
آبی بـرای بخشش
دادی از آنچه داری
در قلب خود که یابی
چون چشمه پر آبی
(ب) حفظ بیان مبارک

خدا به همه مخلوقات خود بخشنده است. او از همه مراقبت می کند. خوراک هر روز ما را فراهم می کند. او مواهب با ارزش زیادی به ما بخشیده است مواهبی مثل چشم، گوش و هوش. به همان ترتیب که خداوند به همه ما بخشنده است از ما نیز می خواهد که بخشنده باشیم. ما باید هر چه داریم با آنهایی که نیازمندند تقسیم کنیم. برای آنکه به یاد داشته باشیم که باید بخشنده باشیم این بیان مبارک حضرت بهاءالله را از بر کنیم:

«الْكَرَمُ وَالْجُودُ مِنْ خِصَالِي فَهَيِّنَا لِمَنْ تَزَيْنَ بِخِصَالِي» (۱۸)

«بخشش از صفات من است. پس خوشا به حال کسی که خود را با صفت من مزین

سازد.» (ترجمه)

بخشش - بخشنده

- ۱- رامین و راما مقدار کمی پول پس انداز نموده اند. آنها تصمیم گرفتند که تعدادی کتاب برای خواهران و برادران کوچکتر خود بخرند. رامین و راما بخشنده اند.
- ۲- خانم مرادی تمام صبح مشغول پختن کیک بود. وقتی کیکها حاضر شد قبل از آنکه آنها را برای فروش به بازار ببرد و کیک بزرگ به همسایه ها داد. خانم مرادی بخشنده است.

خصال - صفات

- ۱- ژنا گل رز زیبایی را به معلم خود تقدیم کرد. زیبایی از خصال یا صفات گل است.
- ۲- سنگ بسیار محکم است. استحکام از صفات سنگ است.
- ۳- معلم به احمد گفت: تو دوست داری سخت کار کنی پس سخت کوشی یکی از صفات تو است.

تزئین کردن

- ۱- امشب ضیافت نوزده روزه است. بچه ها مقداری گل چیدند تا در محل برگزاری جلسه قرار دهند. بچه ها اتاق را تزئین کردند.
- ۲- مینو لبخند زیبایی به لب دارد. بیشتر اوقات لبخندی صورت مینو را تزئین می کند.

ج) داستان

یک روز حضرت بهاءالله، حضرت عبدالهء را فرستادند تا از کار چوپانهایی که از گله های آن حضرت مراقبت می نمودند بازدید نمایند. در آن زمان حضرت عبدالهء طفل خردسالی بودند و هنوز آزار و اذیت دشمنان علیه حضرت بهاءالله شروع نشده بود و حضرت بهاءالله زمینهای زیادی در دامنه کوهها و گله های گوسفندان بسیار زیادی داشتند.

پس از اتمام بازدید، در هنگام مراجعت، مردی که همراه حضرت عبدالبهاء بود اظهار داشت: این رسم پدر شماس است که هنگام مراجعت یک هدیه ای به هر یک از چوپانان مرحمت می فرمایند. آیا شما هم میل دارید هدیه ای به آنان بدهید؟ حضرت عبدالبهاء برای مدّتی سکوت فرمودند، زیرا چیزی نداشتند تا به چوپانان بدهند. اما آن مرد به انتظار چوپانان برای دریافت هدیه اصرار کرد سپس فکری به خاطر شان رسید و خیلی خوشحال شدند. آن فکر این بود که به هر چوپان گوسفندهایی را که از آنها مراقبت می نمود هدیه کنند.

وقتی حضرت بهاءالله خبر بخشش کریمانه حضرت عبدالبهاء را شنیدند خیلی مسرور شدند و بسیار خندیدند و به شوخی فرمودند که بهتر است از حضرت عبدالبهاء بیشتر مراقبت نماییم و الا ممکن است یک روز خودشان را هم ببخشند. البته این دقیقاً همان کاری است که حضرت عبدالبهاء برای تمام مدّت عمر مبارکشان انجام دادند، ایشان همه هستی و تمام لحظه های زندگی خود را برای وحدت و سرور اهل عالم فدا نمودند.

(د) بازی «دوقلوها»

دو، سه یا چهار نفر از بچه ها پشت به پشت هم می ایستند و با هم می نشینند. سپس از پشت دستها را در دست هم انداخته سعی می کنند از زمین بلند شوند.

(ه) رنگ آمیزی: تصویر شماره ۱۱

درس دوازدهم:

این درس نیز با دعا و مناجات شروع می شود و با حفظ مناجات جلسه قبل ادامه می یابد فعالیت های دیگر این جلسه به شرح زیر است:

(الف) سرودها (شامل مرور سرودهای قبلی):

همه مخلوق خداییم

پس بیا تا — به هم بپیوندیم
چشم و گوش و لب و دهن باشیم
چه بهایی و چه مسلم و چه هندو
خانه حق و ما در آن مهمان
در محبت به یکدیگر کوشیم
مهربان با گـیاه و حیوانیم
مهربان با هوا، زمین، دریا
مهربانی اساس دین بهاست

همه مخلوق یک خداوندیم
همه اعضای یک بدن باشیم
چه مسیحی چه پارسی چه یهود
همه یک خانواده ایم و جهان
پس بیایم تا به همه جوشیم
نه فقط مهربان به انسانیم
مهربان با طبیعت زیبا
چون همه آفریده های خداست

ب) حفظ بیان مبارک

خداوند از بهایان خواسته است تا برای سعادت همه مردم بکوشند. خداوند می خواهد که آنچه باعث دوری و جدایی مردمان می شود از بین برود و همه ما مانند اعضای یک خانواده در کنار هم زندگی کنیم. برای آنکه به ایجاد چنین امری موفق شویم باید قلوب خود را از احساس بدبینی نسبت به دیگران پاک کنیم. ما باید با جمیع مردم از هردین و نژاد و ملیت و طبقه ای که باشند با روح عشق و محبت معاشرت نماییم.

برای آنکه این حکم الهی را به یاد داشته باشیم بیاید این بیان حضرت بهاءالله را از برکنیم.

«نیکوست حال نفسی که به محبت تمام باعموم انام معاشرت نماید.» (۱۹)

عموم انام

- ۱- خداوند همه ما را خلق فرموده است و همه ما را دوست دارد یعنی به عموم انام مهربان است.
- ۲- حضرت بهاءالله برای هدایت همه مردم روی زمین ظهور فرمودند. آن حضرت عموم انام را هدایت فرمودند.

معاشرت

- ۱- پرندگان زیادی در مرغزاری زندگی می کنند.
- ۲- افرادی از نژادهای مختلف در ضیافت نوزده روزه شرکت می کنند. آنها بقدری در معاشرت با همدیگر صمیمی هستند که می توان گفت همه آنها همدیگر را دوست دارند.

ج) داستان

محمدباقر در حالی که چراغی در دست داشت در کوچه های باریک شهر همدان می دوید و یک دکتر یهودی به نام حکیم آقاجان هم پشت سر او باشتاب راه می رفت. همسر او دچار تشنج شده و در شرف مرگ بود. ساعاتی قبل حکیم آقاجان او را عیادت کرده و برای تخفیف تب او دارویی تجویز کرده بود اما حالا حال او بدتر شده بود. همین که حکیم آقاجان بیمار را دید رنگش پرید چون متوجه شد داروی اشتباه به او داده به همین علت زن بیچاره در حال مرگ است.

حکیم آقاجان بیاد آورد که مسلمانان در این شهر با یهودیان چه رفتاری داشته اند و می دانست که اگر آن زن بمیرد بستگان زن، هم او و هم تمام اقوام او و هم تمام یهودیان شهر را بقتل خواهند رساند. این افکار او را به لرزه آورد بطوری که وقتی محمدباقر او را صدا زد و پرسید که چرا این چنین می لرزد صدای محمدباقر را نشنید. دکتر تصمیم گرفت به اشتباه خود اعتراف کند. ولی پس از شرح مسأله با کمال تعجب مشاهده کرد که محمدباقر در جواب او گفت: هرکس ممکن است اشتباه کند ناراحت نباشید و خودتان را سرزنش

نکنید. چون شما عمداً این کار را نکرده اید و حتی اگر همسر من صعود (فوت) کند باز هم کسی شما را سرزنش نخواهد کرد.

دکتر نمی توانست آنچه را که می شنود باور کند. برای او غیر ممکن بود که باور کند یک فرد مسلمان با یک یهودی اینطور رفتار کند. حکیم آقاجان باید فوراً کاری می کرد. به همین دلیل سریعاً به نزدیکترین داروخانه شتافت و برای نجات جان زن بیمار دارویی تهیه کرد. او تمام شب را بر بالین بیمار خود نشست و هر کاری که از دستش بر می آمد انجام داد. محمدباقر هم تمام شب به دکتر کمک کرد و با او به نهایت همکاری و لطف و محبت رفتار کرد. صبح آثار بهبودی در بیمار ظاهر شد و بالاخره خطر رفع گردید.

حکیم آقاجان که از رفتار پر لطف و محبت محمدباقر تعجب کرده بود و نمی توانست تعجب خود را پنهان کند بالاخره از او پرسید که چرا با یک فرد یهودی چنین خوش رفتار و مهربان است؟ محمدباقر جواب داد: به این علت که من و همسرم بهایی هستیم و پیروان همه ادیان را دوست داریم! همین پاسخ باعث شد که حکیم آقاجان به دیانت بهایی علاقمند شود و بعدها به امر مبارک ایمان آورد.

(د) بازی «صفات پنهان»

همه اطفال به شکل دایره می ایستند و دستهایشان را جلو خود نگاه می دارند. معلم یک سکه یا یک قطعه سنگ را در دستش نگاه می دارد. سکه نشانه یک صفت است مثلاً صفت محبت. معلم درون دایره از مقابل هر یک از کودکان می گذرد و دستش را روی دست هر یک می گذارد مثل اینکه سکه را به او می دهد و در همان حال با ذکر نام او مثلاً می گوید (آرش با محبت است) هر طفلی به صورتی دستش را می بندد که گویی سکه را از معلم گرفته است. درحقیقت معلم سکه را به یکی از کودکان می دهد پس از آنکه معلم تمام دایره شاگردان را دور زد یکی از کودکان باید حدس بزند که سکه در دست کیست و مثلاً می گوید: (شهلا خیلی با محبت است) شهلا باید دستش را باز کند و نشان بدهد که سکه در دست اوست یا خیر. بسته به تعداد کودکان هر یک می توانند مثلاً سه بار حدس بزنند که سکه در دست کیست تا بالاخره سکه پیدا شود. بعد از پیدا شدن سکه همین بازی را می توان با صفت دیگری ادامه داد.

(ه) رنگ آمیزی: تصویر شماره ۱۲

درس سیزدهم

درس با تلاوت دعا و مناجات توسط شما و بعضی از اطفال شروع می شود. سپس کودکان حفظ کردن مناجات قبلی را ادامه می دهند. فعالیت های دیگر این جلسه بشرح زیر است :

الف) سرودها شامل سرودهای قبلی

عمل

مثل بازی باد با گلها

حرف زیبا زدن چه آسان است

حرف اگر با عمل شود همراه
هیچ کس در زمان بیماری
چاره تنها عمل به حرف پزشک
آمده حضرت بهاءالله
درد را دیده می کند درمان
با اطاعت از او و احکامش
هر چه گوید اگر عمل نکنیم
(ب) حفظ بیان مبارک

خداوند، به همه چیز تواناست و به خاطر محبت بی پایانش انسان را خلق نموده. بنابراین ما باید او را دوست بداریم و اوامر او را اطاعت کنیم. ما نباید فقط، هنگامی که اطاعت از اوامر الهی کار آسانی است، از آنها اطاعت کنیم، بلکه در مواقعی که در زندگی با مشکلات و امتحانات روبرو می شویم، نیز باید چنین کاری بکنیم. ما باید مطیع خداوند بوده و در مواقع امتحانات صبور باشیم.

برای اینکه این موضوع را بهتر بخاطر بسپاریم، بیاید این بیان حضرت بهاءالله را از برکنیم:

«عَلَامَةُ الْحُبِّ الصَّبْرُ فِي قَضَائِهِ وَالْإِصْطِبَارُ فِي بَلَائِهِ» (۲۰)

علامت محبت، صبر در قضای من و بردباری در بلای من است. (ترجمه)

علامت

- ۱- نوید برادر کوچک نورا دیشب خیلی بیمار بود و همه نگران او بودند. امروز او خوشحال است و چشمانش برق می زند. این علامت بهبودی نوید است.
- ۲- حمید دسته گلی به خواهرش تقدیم کرد. چون حمید خواهرش را خیلی دوست دارد. دسته گل حمید علامت محبت اوست.

صبر

- ۱- با آنکه کودک تمام روز گریه کرد، شیوا با مهربانی به رعایت و مراقبت از او ادامه داد. شیوا در نگهداری کودک کوتاهی نکرد. شیوا صبر زیادی از خود نشان داد.
- ۲- پسرها همیشه سعی می کردند رامین را وادار به دعا کنند. اما رامین می دانست، دعا کردن کار اشتباهی است، به همین جهت خود را وارد دعوی بچه ها نمی کرد. رامین صبر زیادی داشت. (خیلی صبور بود)

قضاء (اراده الهی - حکم الهی)

- ۱- ناصر هر روز صبح و شب دعا و مناجات می خواند. دعای روزانه حکم الهی است و با خواندن مناجات ما از حکم و قضای الهی اطاعت می کنیم.

۲- مریم هیچ وقت دروغ نمی گوید. مریم از امرالهی یعنی راستگویی اطاعت می کند. مریم از قضای الهی و حکم او اطاعت می کند.

ج) داستان

در زمان حضرت بهاءالله، شکارچی بسیار ماهری، به نام حاجی محمد، زندگی می کرد. او خیلی در شکار مهارت داشت. همیشه تیرش به هدف می خورد. او حتی می توانست در حالی که سوار بر اسب و با سرعت حرکت می کرد، پرنده کوچکی را که در آسمان در حال پرواز بود شکار کند. یک روز، درحالی که تفنگش را روی شانه اش انداخته بود، نزد گروهی از بهاییان آمد، که قصد داشتند در محضر حضرت بهاءالله به صحرا بروند. او تصمیم گرفت که همراه آنها برود.

وقتی حضرت بهاءالله ملاحظه فرمودند که او تفنگ برداشته و قصد دارد پرنده ها را شکار کند به او امر فرمودند که پرنده های بی گناه را نکشد، ولی حاجی محمد که شکار را خیلی دوست داشت، به امر حضرت بهاءالله توجهی نکرد و هر پرنده ای می دید آن را با تفنگ نشانه می گرفت، ولی با کمال تعجب مشاهده می کرد که هیچ یک از گلوله ها به هدف نمی خورد. یک بار شلیک کرد... دوبار... چند بار... پرنده های کوچک و بزرگ را امتحان کرد. ولی حتی یکبار تیرش به هدف نخورد!

به هنگام مراجعت گروه، یک پرنده سفید بزرگ زیبا توجه حاجی محمد شکارچی را جلب کرد. این پرنده آنقدر بزرگ بود که به سختی می توانست پرواز کند و حاجی محمد فکر کرد که مطمئناً او را خواهد زد و این بار تیرش به هدف خواهد خورد. اولین شلیک او به هدف اصابت نکرد. چهار بار دیگر هم امتحان کرد ولی هیچ گلوله ای به پرنده نخورد. پرنده وحشت زده، اکنون خیلی نزدیک آنها پرواز می کرد. حاجی محمد فکر کرد که حالا دیگر ممکن نیست که تیرش خطا کند پس دو مرتبه دیگر هم تیراندازی کرد ولی باز هم تیر به هدف اصابت نکرد و پرنده فرار کرد.

حاجی محمد متحیر بود و شروع به تفکر درباره کل ماجرا کرد. ناگهان، به مطلب مهمی پی برد. حاجی محمد به یاد آورد که حضرت بهاءالله به او دستور صریح داده بودند که شکار نکند ولی او به حدی به این کار علاقه داشت که دستور حضرت بهاءالله را نادیده گرفته بود. این واقعه درس بزرگی برای حاجی محمد بود. او تصمیم گرفت که از این به بعد همیشه اوامر حضرت بهاءالله را اطاعت نماید.

د) بازی «مرد نابینا»

چشم یکی از بچه ها را با دستمال ببندید. طفل دیگر راهنمای او می شود و او را دور خانه (یا محل کلاس) می گرداند و مراقبت می کند تا به او آسیبی نرسد.

تنوع و تغییر

۱- چشمان تعدادی از بچه ها را ببندید و یک صف مانند قطار درست کنند و یکی از اطفال راهنمای آنها بشود.

۲- شخص چشم بسته باید راهنمایی شود تا از موانعی (مانند درختها، جویها، سنگها، لاستیک، ماشین و یا مبل و صندلی و میز و سایر وسایل بسته به محل برگزاری کلاس) عبور کند.

۳- برای افزایش قابلیت اطفال در راهنمایی کردن و راهنمایی شدن به جای آنکه یکی از اطفال دست او را بگیرد می توانید با صدا او را راهنمایی کنید. فرد راهنما (که می تواند معلم کلاس باشد) باید طفل چشم بسته را از نزدیک دنبال کند تا اگر احتمالاً می خواست به چیزی برخورد کند یا بیفتد او را محافظت کند.

ه) رنگ آمیزی: تصویر شماره ۱۳

درس چهاردهم

پس از تلاوت ادعیه و مناجات، اطفال به حفظ بقیه مناجات درس ۱۱ ادامه می دهند. در خلال این جلسه اطفال باید تمام مناجات را ازبر کنند تا در جلسه بعد بتوانند آن را مرور نمایند. سایر فعالیتها بدین ترتیب است:

الف) سرود (شامل بعضی از سرودهای قبلی)

قلعه عشق خدا

عشق خدا قلعه ای است	محکم و امن و عظیم
هر که در آن راه یافت	حفظ شود از ترس و بیم
هر که نیاید در آن	گم شود و جان دهد
قلعه عشق خدا	قدرت ایمان دهد

ب) حفظ بیان مبارک

محبت الهی مانند حصن است. حصن یا قلعه ساختمان محکم بسیار بزرگی است با دیوارهای ضخیم و درها و پنجره هایی که هیچ کس نمی تواند آن را بشکند و از آن عبور کند. اگر کسی بخواهد به ما آزاری برساند و ما خود را به این قلعه برسانیم مطمئناً محفوظ خواهیم ماند. وقتی خدا را دوست داریم مثل آن است که درون قلعه بسیار محکمی پناه گرفته ایم. قلعه محکمی که هیچ کس نمی تواند به آن نفوذ کند و به ما آزار برساند. بیایید این بیان حضرت بهاءالله را حفظ کنیم:

«يَا ابْنَ الْوُجُودِ حُبِّي حَصْنِي مَنْ دَخَلَ فِيهِ نَجَى وَامِنْ وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ غَوَى وَهَلَكَ» (۲۱)

ای پسر وجود، محبت من قلعه من است. کسی که داخل شد در آن نجات یافت و ایمن

شد و کسی که از آن روی برگردانید گمراه گردید و هلاک شد. (ترجمه)

حصن - قلعه

۱- مردم برای آنکه از آسیب دشمنان در امان بمانند دیوار بسیار محکمی دور شهر ساختند و شهر را به صورت حصن یا قلعه ای درآوردند.

۲- پسر همسایه به رامین سنگ پرتاب می کرد. ابتدا اینکار رامین را می ترساند و عصبانی می کرد ولی او می دانست که نباید با پسر همسایه مقابله به مثل کند یعنی نباید مثل او رفتار کند. رامین یاد گرفت که محبت خداوند را بخاطر آورد و مطمئن باشد که خدا او را حفظ خواهد کرد. محبت خداوند برای رامین مثل قلعه ای شد و بعد از مدتی پسر همسایه با رامین دوست شد.

نجی و اَمِن (نجات یافت و ایمن شد)

۱- گوسفندان در جنگل گم شدند. بهیّه باید آنها را پیدا می کرد تا مبادا سگهای وحشی آنها را بدرند. حال گوسفندان به داخل محوطه برگشته اند. گوسفندان نجات یافتند و ایمن شدند یعنی محفوظ ماندند.

۲- دوستان احمد مرتباً از او انتقاد می کردند. اوایل او ناراحت می شد ولی بالاخره او قلبش را متوجه خدا کرد و محبت او را احساس نمود. با احساس محبت الهی از ناراحتی نجات یافت و ایمن شد.

هَلک (هلاک شد - از بین رفت)

۱- وقتی جنگل در آتش می سوزد بالاخره به طور کامل از بین می رود و نابود می شود. دیگر جنگل به صورت قبل وجود نخواهد داشت. جنگل از بین می رود.

۲- وقتی برگها از درختان فرو می ریزند به تدریج خشک می شوند و در خاک ناپدید می شوند. برگها نابود می شوند و از بین می روند.

ج) داستان

یکی بود یکی نبود سه ماهی کوچک در دریاچه بزرگی زندگی می کردند. آنها تمام روز را با شادی در آب بازی و شنا می کردند. این دریاچه برای آنها جای امنی بود و خطری آنها را تهدید نمی کرد. در آنجا ماهیهای بزرگ و نهنگهای گرسنه وجود نداشت. آب، صاف و آرام بود و جریان شدید آب که ماهی کوچولوها را با خود ببرد و از مادرشان جدا کند وجود نداشت. ماهیهای زیادی در دریاچه زندگی می کردند و ماهی کوچولوهای ما دوستان زیادی داشتند که با آنها بازی کنند. آنها با هم مسابقه دو داشتند و در یک خط شنا می کردند و سعی می کردند از همدیگر جلو بزنند. ماهی کوچولوها از آب بیرون می جهیدند و دوباره سعی می کردند تا عمق دریاچه فرو بروند. آنها یک بازی قشنگ دیگر هم داشتند بازی قایم موشک یکی از ماهی کوچولوها چشم می گذاشت و بقیه پشت صخره ها و گیاهان دریایی پنهان می شدند و او آنها را پیدا می کرد. هر وقت پدر یا مادر و یا پدربزرگ و مادربزرگ آنها از آنجا عبور می کرد جلو او می پریدند و با هم سر و صدا می کردند و جیغ می زدند تا

او را بترسانند. بزرگترها وانمود می کردند که خیلی ترسیده اند ولی در واقع آنها نمی ترسیدند چون دلیلی برای ترس وجود نداشت.

یک روز ماهی کوچولوهای قصه ما رفتند به آن طرف دیگر دریاچه جایی که قبلاً هرگز نرفته بودند آنها شروع به بازی و شنا کردند از آب بیرون می پریدند و دوباره شیرجه می رفتند تا ته دریاچه. در یکی از این پرشها یکی از ماهی کوچولوها دیوار بزرگی دید. او قبلاً هرگز چنین چیزی ندیده بود او فوراً به داخل آب شیرجه زد و دو برادر کوچکش هم خبر داد که چه چیزی دیده است ولی برادرهایش حرفش را باور نکردند و گفتند توی دریاچه ما دیوار چه کار می کند؟ ماهی کوچولو گفت نمی دانم ولی من خودم دیوار را دیدم! اما اگر حرف مرا باور ندارید به بالا بپرید و در بیرون دریاچه دیوار را ببینید. دوبرادر به ماهی کوچولو خندیدند و به سرعت شنا کردند و آماده شدند تا بالا بپرند یک پرش بزرگ! ناگهان به دیوار بزرگی برخورد کردند و صدای فریادشان بلند شد و دماغشان زخمی شد. آنها سرشان را از آب بیرون آوردند و دیوار را دیدند. واقعا یک دیوار بزرگ آنجا بود. آنها شنا کردند و دیدند که دیوار تا کناره ساحل ادامه دارد و تا عمق دریاچه هم کشیده شده از این ساحل تا آن ساحل و از بالا تا پایین همه جا دیوار بود! ماهی کوچولوها هر چه فکر کردند نتوانستند علت وجودی دیوار را درک کنند به همین جهت پیش پدر بزرگ رفتند. وقتی پدر بزرگ را دیدند او خواب بود ولی آنها آنقدر هیجان زده شده بودند که او را بیدار کردند و ماجرا را با هیجان تمام برای او تعریف کردند و سه تائی باهم گفتند: پدر بزرگ! اولی گفت: یک دیوار، یک دیوار بزرگ آنجا هست. دومی گفت: در تمام طول ساحل امتداد دارد. سومی گفت: و تا قعر دریاچه کشیده شده. پدر بزرگ گفت: چی؟ دیوار؟ ماهی کوچولوها با هم گفتند: بله. پدر بزرگ در حالی که سبیلش را می پیچاند پرسید: دیوار بزرگ ماهی کوچولوها گفتند: بله. حالا شما به ما بگو این دیوار برای چیست؟ پدر بزرگ که دانست بچه ها دیوار را دیده اند گفت این دیوار یک سد است. این دیوار ما را حفظ می کند و مانع ورود نهنگها و ماهیهای بزرگ گرسنه و سایر حیوانات خطرناک که ممکن است ما را بخورند می شود. همچنین از جریان شدید آب جلوگیری می کند و آب را در این دریاچه آرام نگاه می دارد و از برخورد ما با صخره ها جلوگیری می کند.

پدر بزرگ توضیح داد که بچه های خوبم اگر ما در این دریاچه با این همه آرامش و سکون زندگی می کنیم و خطری ما را تهدید نمی کند به خاطر این دیوار است. با این دیوار بزرگ، قلعه محکمی ایجاد شده که محیط دریاچه ما امن و امان باشد و شما بتوانید این قدر خوشبخت و آسوده باشید.

ماهی کوچولوها پرسیدند: پدربزرگ آنطرف دیوار چه خبر است؟ پدربزرگ جواب داد: آنطرف دیوار برای شما ماهی کوچولوها جای امنی نیست. خیلی خطرناک است و اگر کسی از شما به آنطرف قلعه برود دیگر برگشت او آسان نخواهد بود و شاید هرگز برنگردد. ماهی کوچولوها تا مدتی با این توضیحات قانع بودند ولی یک روز احساس کردند که دوست دارند درباره آنطرف دیوار سد چیزهای بیشتری بدانند. آنها کنجکاو شده بودند و بالاخره تصمیم گرفتند بروند و از نزدیک همه چیز را ببینند! ماهی کوچولوها از دیوار کاملاً فاصله گرفتند تا دورخیز کنند، بعد با متهای سرعت به سمت دیوار شنا کردند و با یک خیز بلند به آن طرف دیوار پریدند. اولین چیزی که آنطرف دیوار دیدند این بود که آنطرف آب خیلی کم عمق تر از آب دریاچه بود.

بنابراین ماهی کوچولوها خیلی ترسیدند و خواستند هر چه زودتر به دریاچه خودشان برگردند ولی نمی دانستند چطور! بالاخره بعد از یک سقوط بلند به سطح آب برخورد کردند. جریان آب شدید بود و آنها را از دیوار سد خیلی دور کرد. جریان آب آنها را به این طرف و آن طرف پرت می کرد و سر و صورتشان با شنها و سنگها زخمی شده بود. بالاخره ماهی کوچولوهای قصه ما به یک نقطه آرام رسیدند که جریان آب آنجا خیلی شدید نبود و توانستند کمی آرام بگیرند و استراحت کنند. تمام بدنشان درد می کرد. آنها کنار یک سنگ بزرگ یک جایی برای استراحت پیدا کردند.

ماهی اولی گفت: تمام بدنم درد می کند!

دومی گفت: از دماغم تا دُمم درد می کند!

سومی گفت: ما نباید دریاچه خودمان را ترک می کردیم.

ناگهان یک نهنگ از نزدیکی آنها گذشت. آنها هرگز قبلاً نهنگ ندیده بودند و وقتی دهان باز نهنگ و دندانهای تیز او را دیدند یکباره فریاد زدند: زود باشید پنهان شویم! خوشبختانه و از شانس ماهی کوچولوها یک ماهی بزرگ دیگر از آنطرف رد شد. این ماهی، نهنگ گرسنه را ندیده بود و نهنگ در یک لحظه به او حمله کرد ماهی بزرگ را گرفت و خورد. البته نهنگ می خواست ماهی کوچولوهای ما را هم بخورد ولی آنها زیر شکاف یک تخته سنگ پنهان شده بودند. نهنگ هم برگشت و رفت تا غذای بیشتری به دست بیاورد.

ماهی کوچولوی اولی پرسید: دیدید چطوری آن ماهی بزرگ را قورت داد و بلعید؟ ماهی دومی گفت: بالاخره ما را هم خواهد خورد. و سومی گفت: باید زود از اینجا برویم. و در حالی که قلبشان خیلی تند می زد و نفسشان گرفته بود تصمیم گرفتند که برگردند.

آنها با هم حرکت کردند ولی شنا خیلی سخت بود. چون هم ترسیده بودند و هم باید برخلاف جریان آب شنا می کردند. بعضی وقتها شکمشان روی ماسه ها کشیده می شد و

سنگهای بزرگ بر سر راهشان بود. اما همچنان با قوت و قدرت شنا کردند تا به پای دیوار رسیدند. سرهای کوچکشان را از آب بالا آوردند و دیوار را دیدند. دیوار خیلی بلند بود. آنها نا امید شدند و فکر کردند هرگز نمی توانند به آن طرف دیوار بلند که برای آنها قلعه محکمی ساخته بود بروند. آنها گریه کردند. در همین وقت یک ماهی بزرگ گرسنه به طرف آنها آمد. وقتی ماهی بزرگ را دیدند نزدیک بود از ترس چشمانشان از حدقه بیرون بزند. ماهی بزرگ نزدیک و نزدیکتر شد و با دهان بزرگ و باز خود آماده خوردن آنها بود.

ماهی کوچولوهای قصه ما که خیلی ترسیده بودند خواستند پنهان شوند ولی فرصتی نبود. بالاخره بدون تفکر و بی درنگ با تمام قوت خود را به بالا پرتاب کردند. ترس آنها را به حدی قوی کرد که توانستند به اندازه ای بپرند که به آن طرف دیوار برسند و در دریاچه آرام خودشان فرو بروند. بعد نفس راحتی کشیدند و در حالی که به سوی مادرشان شنا می کردند باهم فریاد زدند: هرگز قلعه محکم و امن خودمان را ترک نخواهیم کرد.

(د) بازی «چه کسی درمی زند؟»

چشم یکی از اطفال را ببندید و از او بخواهید روی نیمکتی پشت به همه اطفال بنشیند. معلّم به یکی از بچه ها اشاره کند تا برخیزد و کنار طفل چشم بسته چند ضربه بر روی نیمکتی که او نشسته (یا کنار جایی که خودش نشسته) بزند بعد طفل چشم بسته بپرسد: چه کسی در می زند؟ یک طفل دیگر در حالی که سعی می کند تا صدایش را عوض کند جواب بدهد که منم در را باز کنید کودک چشم بسته باید حدس بزند که او کیست. تا سه بار می تواند حدس بزند و بعد نوبت سایر اطفال است.

(ه) رنگ آمیزی: تصویر شماره ۱۴

درس پانزدهم

این آخرین درس این دوره است همانطور که می دانید شما باید هر درسی را لا اقل سه بار در طول یک سال تکرار کنید تا اطفال متون هر درس را به درستی فراگیرند. به خاطر داشته باشید که پس از تلاوت دعا و مناجات، مرور مناجات درس ۱۱ را انجام دهید. حفظ این مناجات برای اطفال چهار جلسه ادامه داشته لهذا باید همه بچه ها آن را به خوبی فرا گرفته باشند. سایر فعالیتهای کلاس بشرح زیر است:

(الف) سرود (شامل سرودهای قبلی)

در شب تاریک بی ستاره و ماه	در بیابان پر زعقرب و گرگ
هرگز از جان خود نمی ترسم	چون تو را دارم ای خدای بزرگ
من تو را دوست دارم و دانم	تو مرا دوست داری ای محبوب
هر چه از دوست می رسد نیکوست	خوب خواهی برای من ای خوب
در مناجات از تو می خواهیم	در همه حال یار ما باشی
در غم و روزهای تنهایی	همدم و غمگسار ما باشی

ب) حفظ بیان مبارک

گاهی اوقات زندگی سخت می شود و انسان نمی داند چه کار کند. خداوند که خالق ما است از همه چیز آگاه است. او می داند که ما چه وقت غمگین هستیم و مشکلات زیادی داریم. خداوند ما را دوست دارد و در تمام لحظات زندگی ما را می بیند و از ما مراقبت می کند. ما باید به خدا اعتماد کامل داشته باشیم و در مواقع نیاز از او کمک بخواهیم. حفظ کردن بیان زیر به ما کمک می کند تا در همه حال از او یاری بطلبیم.

«توکل به خدا کن و امور را به او تفویض نما» (۲۲) (ترجمه)

توکل - اعتماد

- ۱- امین مشکلی داشت و نزد دوستش امید رفت تا از او کمک بخواهد. امین می دانست که امید هر کاری از دستش برآید برای او انجام خواهد داد. امین به امید اعتماد می کند.
- ۲- فرزند می خواهد که بام منزلشان را تعمیر کند ولی به تنهایی از عهده این کار بر نمی آید. دوستانش به او گفتند که در تعمیر سقف به او کمک خواهند کرد. فرزند به قول دوستانش اعتماد کرد و لوازم ضروری برای تعمیر سقف را خریداری نمود.

امور

- ۱- امروز صبح حسین برای ملاقات رئیس اداره اش نزد او رفت. پس از آن برای خرید به بازار رفت و بالاخره به منزل پسرعمویش رفت. هر جا که می رفت کارهای زیادی باید انجام می داد. حسین باید به امور زیادی رسیدگی می کرد.
- ۲- رزا از برادرها و خواهرهای کوچکتر خود مراقبت می کند. تکالیف مدرسه اش را انجام می دهد به عیادت همسایه بیماراش می رود. رزا همیشه مشغول انجام دادن امور گوناگون است.

تفویض نمودن

- ۱- پدر محمود می خواهد خانه بسازد. او با یک مهندس ماهر ساختمان صحبت کرد و امور خانه سازی را به او سپرد. پدر محمود کارها را به یک مهندس تفویض نمود.

ج) داستان

جناب سینا سالها به سفرهای تبلیغی رفته بود و امرالهی را به مردم مناطق دور و نزدیک معرفی کرده بود. حالا دیگر کمی مسن شده بود ولی باز هم می خواست سفر دیگری را آغاز کند.

جناب سینا پسری داشت به نام حبیب و حالا برای اولین بار قرار بود حبیب را هم با خود به سفر ببرد. هوا خیلی سرد بود و به شدت برف می بارید ولی جناب سینا مصمم بودند که این سفر انجام شود به همین جهت قاطرها را آماده کردند و به راه افتادند.

تمام روز راه رفتند تا اینکه هنگام شب به شهر کوچکی رسیدند. اینجا می توانستند برای خود غذایی تهیه کنند و شب را استراحت کنند. هر چند در این شهر خطری متوجه آنها نبود اما مردمان مهربانی نداشت و جناب سینا و حبیب ناچار شدند شب را در طویله ای بگذرانند. طویله خیلی قدیمی بود و به نظر می رسید که داخل آن بیشتر از بیرون باران باریده بود! آنها هر طور بود شب را به صبح رساندند تا بتوانند به سفرشان ادامه دهند.

هنگام صبح وقتی خورشید بالا آمد و هوا روشن شد آنها دوباره قاطرها را آماده کردند و به راه افتادند تمام روز بدون توقف راه رفتند و دوباره شب، تنها جایی که برای استراحت پیدا کردند، یک مسافرخانه خیلی کثیف و قدیمی بود. رختخوابهای آنجا پر از حشرات بدی مثل کک بود. به همین جهت آنها باز هم شب را نخوابیدند و استراحت نکردند.

خلاصه چند شب و چند روز به همین ترتیب بدون استراحت سفر کردند. یک روز حبیب به پدرگفت: حالا دانستم چرا برادر بزرگم نمی خواست با شما در این سفر همراه شود! جناب سینا لبخند زدند و گفتند: بله بعضی وقتها سفر در این نواحی کمی سخت است. اما علیرغم تمام سختیها، وقتی به شهری رسیدند که چند نفر از احباء در آن زندگی می کردند خیلی خوشحال شدند و احباء به گرمی و با محبت زیاد از آنها استقبال کردند و جناب سینا توانستند به آنها کمک کنند تا امرالهی را بهتر بشناسند و ایمان قوی تری بدست آورند.

روزی جناب سینا به حبیب گفتند: ما به زودی به شهری می رسیم که احبای زیادی در آن زندگی می کنند و ما فقط باید از یک روستا عبورکنیم تا به آن شهر برسیم. در این روستا من کسی را نمی شناسم و اگر بدون توقف از آن عبور کنیم هنگام شب در شهر مورد نظر نزد دوستان خود خواهیم بود. آنها حرکت کردند، ولی خیلی زود باران شدیدی شروع شد و به هنگام عبور از روستا کاملاً خیس شدند آنها بدون توقف به راه خود ادامه دادند. به علت بارندگی شدید، آب رودخانه طغیان کرده بود و سیل تمام جنگل را در برگرفته بود. پیدا کردن راه در این باران و سیل و طوفان مشکل بود و شب راه را گم کردند. بدتر از همه این بود که جناب سینا مریض شدند و قادر به حرکت و صحبت نبودند. حبیب تصمیم گرفت که به روستایی که از آن گذشته بودند بر گردد و پدر را به آنجا برساند شاید بتواند طویله ای پیدا کنند و شب را استراحت نمایند. بالاخره پس از تحمل سرمای کشنده خیس و گل آلود به روستا رسیدند. مردم روستا از آنها با گرمی و محبت زیادی استقبال کردند. بلافاصله آنها را به منزلی بردند. آتش روشن کردند، به آنها لباس تمیز دادند و جناب سینا را زیر لحاف و پتو خوابانیدند و هرکاری می توانستند برای بهبود او انجام دادند.

خانم مسنی تمام شب کنار رختخواب ایشان نشسته بود و گریه می کرد. نزدیک صبح حال جناب سینا بهتر شد و بار دیگر توانستند حرف بزنند. جناب سینا با خانم مسن به گفتگو پرداختند. آن خانم مهربان تعریف کرد که سه شب پیش خواب جناب سینا و حبیب را دیده و گفت خواب دیده که جناب سینا را بیهوش به روستای آنها آوردند به همان شکلی که دیشب وارد روستا شدند. آن زن مهربان مطمئن بود که این دیدار باید معنی خاصی داشته باشد. زن مهربان از جناب سینا پرسید که مقصد شما کجاست و برای دیدن چه کسی این راه سخت را طی کرده اید؟

جناب سینا پاسخ دادند که ما قصد داشتیم به دیدن یکی از دوستانمان که در شهر بعدی زندگی می کند برویم. ضمن صحبت جناب سینا متوجه شدند که دوستانشان نوه این خانم است و این خانم هم بهایی است و با کمال تعجب متوجه شدند که تمام اهالی این روستا بهایی هستند.

قدرت و هدایت الهی چقدر عظیم است. اراده الهی چنین بود که در این باران و طوفان و سیل شدید جناب سینا مریض شوند، راه را گم کنند و به این روستا بازگردند. این هدایت الهی بود که جناب سینا توانستند خواهران و برادران روحانی خود را ملاقات کنند و امر الهی را به آنها تعلیم دهند تا آنها در امر عمیق تر شوند.

هیچ کس نمی تواند به قدرت اراده الهی و هدایت خداوند شک کند.

(د) بازی «ریتم»

بچه ها به شکل دایره روی زمین بنشینند و خیلی ملایم به ترتیب این کارها را انجام دهند:

یکبار پا ها را به زمین بکوبند.

یکبار دست بزنند.

با انگشت بشکن بزنند.

این ترتیب را چند بار تکرار کنند.

همین که این ریتم را همگی یاد گرفتند می توانند وقتی بشکن می زنند اسم یکی از اطفال را صدا

بزنند و بدین ترتیب اسامی همه اطفال به ترتیب گفته می شود.

تنوع و تغییر:

به جای نام بچه ها می توانند اسامی اشکال یا رنگها و یا صفات یا شماره ها را همراه بشکن بگویند.

ه) رنگ آمیزی: تصویر شماره ۱۵

مراجع:

- ۱- مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء برای نونهالان، جلد اول، ص ۱۲
- ۲- مجله ورقا - دوره هفتم - شماره اول - اکتبر ۱۹۸۲ - محفل روحانی ملی هندوستان
- ۳- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله - ص ۱۸۴ - شماره ۱۳۲
- ۴- مجموعه مناجاتها - حضرت عبدالبهاء - لجنة ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی - لانگنهاین - آلمان - ۱۴۸ بدیع - ۱۹۹۲ م - ص ۴۷۴
- ۵- کلمات مبارکه مکنونه عربی - شماره ۱
- ۶- مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء - چاپ آلمان - شماره ۴۳ - ص ۴۷۷
- ۷- لوح شیخ نجفی
- ۸- مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء - چاپ آلمان - شماره ۴۲۱
- ۹- مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء - ص ۴۷۹
- ۱۰- کلمات مبارکه فارسی شماره ۳
- ۱۱- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله ص ۱۶۰ - شماره ۱۱۷
- ۱۲- ظهورعدل الهی - ص ۵۵
- ۱۳- آیات الهی - جلد ۱ - ص ۹۸
- ۱۴- کلمات مکنونه عربی - شماره ۴۲
- ۱۵- حضرت بهاءالله - کلمات مبارکه فردوسی
- ۱۶- حضرت بهاءالله - منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله - ص ۱۹۰ - شماره ۱۳۶
- ۱۷- مجموعه مناجاتها - حضرت عبدالبهاء - لجنة ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی - لانگنهاین - آلمان - ۱۴۸ بدیع - ۱۹۹۲ م - ص ۴۸۰
- ۱۸- کلمات مبارکه فارسی - شماره ۴۹
- ۱۹- حضرت بهاءالله - منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله - ص ۲۱۴ - شماره ۱۵۶
- ۲۰- کلمات مبارکه مکنونه عربی - شماره ۴۸
- ۲۱- کلمات مبارکه مکنونه عربی شماره ۹
- ۲۲- حضرت بهاءالله - ظهورعدل الهی ص ۱۶۸

اداره کلاسهای اطفال

هدف:

افزایش مهارتها و قابلیت‌های لازمه به منظور اداره کلاسهای اطفال و مدیریت کلاس با روحی سرشار از محبت و تفاهم و در عین حال با نظم و ترتیب لازمه برای ایجاد محیط مناسب یادگیری.

قسمت اول:

اداره کلاسهای اطفال

هدف از این بخش یادگیری بعضی از روشها و درک بعضی نظرات اساسی در مورد نحوه اداره کلاسهای اطفال بهایی است. در بخش قبلی، برنامه یک کلاس ساده را خواندید که شامل حفظ بیانات مبارکه و ادعیه و مناجات، خواندن سرود، یادگیری داستانهای کوتاه، بازی و رنگ آمیزی می باشد. آگاهی شما از محتوای هر کلاس و اشتیاق شما در تهیه مواد درسی، از عوامل بسیار مهم موفقیت به شمار می آید اما برای تضمین نتایج خوب کافی نیستند. توفیق این دو عامل، یعنی آگاهی و اشتیاق بستگی به نحوه اداره کلاس و کیفیت روابط شما با اطفال و والدین آنان دارد.

شما اکنون می دانید که چنین روابطی باید بر اساس عشق بی قید و شرط و احترام عمیق باشد اما در هر حال شایسته است راجع به روشهایی که به شما کمک می کند تا در انجام این خدمت متعالی و مبارک تأثیر گذارتر باشید، فکر کنید.

قسمت دوم:

سازماندهی کلاس درس

چنانچه می دانید، اطفال به کلاس نمی آیند که ساکت و آرام بنشینند. مقصود شما نیز نباید چنین باشد. باید سعی کنید که از نیروی سرشار آنها استفاده نمایید و آنها را در مسیر یادگیری به کاربرید. بدین منظور باید برای مواقع سکوت و مواقع فعالیت و جنب و جوش برنامه ریزی کرد. در همه احوال سازماندهی، یک عنصر اساسی محسوب می گردد. وقتی یک کلاس، خوب سازمان یابد تمرکز و یادگیری اطفال بسیار آسانتر خواهد بود. برای شروع تفکر در مورد سازماندهی کلاستان، سزاوار است به سه نکته توجه کنید:

- ۱- هرکلاس باید با روالی مشخص و ثابت آغاز شود با روندی منظم خاتمه یابد.
 - ۲- ایجاد یک برنامه ثابت روزانه لازم است، تا کم کم اطفال بدانند چه فعالیتی پس از دیگری انجام می گیرد و انتظارشان از معلم چیست.
 - ۳- وقتی که برای هر فعالیت صرف می شود، باید انعطاف پذیر و مبتنی بر اشتیاق و انرژی اطفال باشد.
- پنج فعالیتی که با اطفال انجام می دهید عبارتند از:

(الف) حفظ مناجات و بیانات مبارکه از آثار بهایی

(ب) خواندن سرود

(ج) قصه گویی

(د) بازی

(ه) رنگ کردن نقاشی هایی که مربوط به مفاهیم روحانی است

طبیعی است وقتی که برای هر یک از این فعالیتها صرف می شود بر اساس شدت و میزان فعالیت، متفاوت خواهد بود زیرا بعضی فعالیتها پرجنب و جوش و برخی در کمال آرامش و سکوت است.

کدام یک از این پنج فعالیت بیشترین حرکت و جنب و جوش را می طلبد؟

کدامیک آرامترین فعالیت کلاس است ؟

میزان شدت فعالیتها به شما کمک خواهد کرد که کلاستان را بر اساس نظم مشخصی سازماندهی کنید. مطلب زیر در وصف یک کلاس است. آنرا بخوانید، آیا به نظر شما در ترتیب فعالیتها، منطقی وجود دارد؟

اطفال که خارج از کلاس نظم و ترتیب یافته اند، با همان نظم وارد کلاس می شوند. شما از فضای آرام برای شروع دعا و مناجات و مرور بیان مبارکی که اطفال از حفظ کرده اند استفاده می نمایید و بیان مبارک جدیدی به آنان تعلیم می دهید. فعالیت بعدی تعلیم سرود است و بعد با ایجاد فضای هیجان و انتظار، برای اطفال قصه ای می گوئید. سپس آنها را برای بازی به بیرون می روند. بعد از برگشتن، اوراق رنگ آمیزی را توزیع می کنید و به آنان اجازه می دهید مدتی رنگ کنند. در خاتمه کلاس، اطفال در سکوت می نشینند تا درباره آنچه فرا گرفته اند تفکر نمایند و سپس مناجات خاتمه را تلاوت می کنند. حال شما فهرستی از فعالیتها را به ترتیبی که مایلید در کلاس از آن استفاده نمایید، تهیه کنید. فکر می کنید برای هر فعالیت چقدر زمان لازم است ؟

زمان لازم:

فعالیت:

-----	-----
-----	-----
-----	-----
-----	-----
-----	-----

قسمت سوّم:

آغاز کلاس

اگر شرایط اجازه دهد، معلّم باید اطفال را قبل از ورود به کلاس منظم نماید. می توان این کار را با خواندن از روی اسامی شروع کند. هر طفلی به محض شنیدن اسم خود صبح بخیر می گوید و در صف می ایستد. در هر جلسه، به یکی از اطفال، فرصت ایستادن در جلوی صف داده می شود. ضمناً این عمل می تواند به عنوان پاداش رفتار خوب و یا تلاشی که در جلسه قبلی کلاس نشان داده اند، تلقی شود. همین که اطفال در صف قرار گرفتند معلّم می تواند راجع به برخی از جوانب رفتار خوب صحبت کند مثلاً بگوید: بچه های عزیز حالا ما در کمال سکوت وارد می شویم و در جای خود می نشینیم و مناجات تلاوت می کنیم. امروز به خصوص سعی خواهیم نمود با یکدیگر در کمال ادب رفتار نماییم.

پس از ورود به کلاس، اطفال لوازم شخصی خود را کنار می گذارند و برای تلاوت مناجات می نشینند. اگر اطفال از روز اول بدانند که کارها همیشه بدین ترتیب پیش خواهد رفت، شروع کلاس و حفظ نظم و ترتیب آسان خواهد بود.

با سایر افراد گروه خود راجع به این سؤالات مشورت کنید:
اگر اطفال در هنگام ایستادن در صف، شروع به هل دادن یکدیگر و سر و صدا و ایجاد بی نظمی کنند شما چه کار می کنید؟

- _____ الف)
- _____ ب)
- _____ ج)

اگر یکی از اطفال نخواهد در کنار طفل دیگری در صف بایستد شما چه کار می کنید؟

- _____ الف)
- _____ ب)
- _____ ج)

۳- اگر در کلاس درس، اطفال به خاطر جا با هم دعوا کنند، شما چه کار می کنید؟

- _____ الف)
- _____ ب)
- _____ ج)

۴- اگر اطفال در نهایت نظم، صف بستند و در کمال آرامش، وارد کلاس شدند و در نهایت سکون

به مناجات نشستند چه می کنید؟

- _____ الف)
- _____ ب)
- _____ ج)

۵- اگر اطفال نشسته و منتظر شروع کلاس باشند در حالی که معلم هنوز آماده نشده و در جستجوی

مطالب جهت اجراء در قسمت اول کلاس باشد، اطفال چه خواهند کرد؟

- _____ الف)
- _____ ب)
- _____ ج)

قسمت چهارم:

وقت مناجات

وقت مناجات در شروع هر جلسه بسیار مهم است. در درجه اول، مناجات جالب تأییدات و عون و عنایت الهیه برای اطفال است. آنان را هوشیار می نماید و قابلیتشان را برای درک، افزایش می دهد. مناجات همچنین فضایی سرشار از عشق الهی ایجاد می کند که به جریان یادگیری کمک می کند. حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

«اطفال بهایی را جمع نموده هر با مداد تعلیم مناجات می دهید این عمل بسیار مقبول و

سبب سرور قلب، آن اطفال هر صبح توجّه به ملکوت نموده به ذکر حق مشغول گردند و

در نهایت ملاحظه و حلاوت مناجات کنند»^(۱)

هنگامی که اطفال مشغول مناجات هستند شما باید سعی کنید فضای روحانی کلاس را حفظ نمایید. بدین معنی که هنگامی که یکی از اطفال مناجات می خواند سایرین باید در کمال سکوت و ادب و احترام نشسته باشند.

بعد از پایان مناجات اول همه باید قبل از تلاوت مناجات دوم، چند لحظه سکوت نمایند. غالباً برای اطفال کوچک بسیار مشکل است که مدت طولانی ساکت و آرام بنشینند. لذا بهتر است به جای اینکه همه اطفال در فضایی پر سر و صدا و ناآرام مناجات بخوانند، فقط سه یا چهار طفل در فضایی روحانی مناجات تلاوت نمایند. بهتر است سه یا چهار طفلی که باید مناجات بخوانند از قبل تعیین شوند. معلم باید اول از همه مناجات بخواند.

با گروه خویش راجع به سؤالات زیر مشورت نمایید:

۱- چرا لازم است کلاس درس با مناجات شروع شود؟

۲- در نتیجه تلاوت مناجات چه تأییداتی نصیب اطفال می گردد؟

۳- اطفال باید چگونه مناجات تلاوت نمایند؟

۴- مقصود از نشستن در نهایت ادب و احترام چیست؟ آیا می توانید این حالت را نمایش دهید؟

۵- چگونه می توانید اطفالی را که در هنگام مناجات خوب رفتار می نمایند تشویق کنید؟

۶- در ضمن تلاوت مناجات یکی از اطفال خسته می شود و با دوستش شروع به صحبت می کند در

صورتی که هر یک از راههای زیر را انتخاب کنید نتیجه چه خواهد بود؟

الف) مناجات را متوقف کنید و به اطفال گوشزد نمایید که باید سکوت را رعایت نمایند.

ب) از طفل بخواهید کلاس را ترک کند.

ج) طفل را از تلاوت مناجات در کلاس برای چند جلسه محروم نمایید.

د) طفل را نادیده بگیرید.

ه) طفل را به شدت سرزنش کنید.

- ۷- بعضی از اطفال همکلاسیهای خود را برای ایجاد سر و صدا در هنگام مناجات سرزنش می کنند در اقداماتی که در زیر آمده و شما می توانید انجام دهید، چه نکات مثبتی وجود دارد؟
- الف) به آنان گوشزد کنید که راهنمایی اطفال فقط وظیفه معلم است.
- ب) بگذارید اطفال یکدیگر را راهنمایی نمایند.
- ج) مناجات را متوقف سازید و از اطفال بخواهید که سکوت را رعایت نمایند.
- د) در شروع کلاس به آنها گوشزد کنید که چطور باید رفتار نمایند.
- ه) از طفلی که شروع به صحبت نموده بخواهید کلاس را ترک کند.
- قسمت پنجم:

نظم

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

«... باید مکتب اطفال به نهایت انتظام باشد. تعلیم و تعلّم محکم گردد و تهذیب و تعدیل اخلاق منتظم شود تا در صِغَر سن در حقیقت اطفال تأسیس الهی شود و بنیانِ رحمانی بنیاد گردد» (۲)

در تمام فعالیتهای متنوع کلاس شما، رفتار اطفال یک عامل بسیار مهم است که در موفقیت سهم بسزایی دارد. بیشتر هنر معلمی به آن است که بداند هر طفل را چطور راهنمایی کند تا رفتارش نمایانگر فضایی شاد و در عین حال با نظم و ترتیب در یادگیری باشد. جزئیات زیادی درباره نحوه ارتقاء این نوع رفتار وجود دارد که شما در ضمن تجارب خویش یاد می گیرید. در هر حال نظریات اساسی زیر به شما کمک می نماید که در ابتدای کار نظم را برقرار کنید.

طبیعت ذاتی اطفال تمایل به یادگیری است. اگر تکالیفی جالب، که نه مشکل و نه خیلی آسان باشد، به آنان بدهیم معمولاً آن را بخوبی و بدون بدرفتاری انجام می دهند.

برای مثال: معلم چگونه می تواند از بروز مشکلات در شرایط زیر جلوگیری نماید:

الف) طفلی و یا گروهی از اطفال فعالیت خود را تمام کرده اند و کار دیگری ندارند که انجام دهند.

ب) طفلی و یا گروهی از اطفال نمی دانند چه کار باید بکنند و یا اینکه کاری که باید انجام دهند برای آنان خیلی مشکل است.

ج) فعالیت برای یک و یا چند طفل بسیار آسان است.

د) اطفال برای مدت طولانی باید صبر کنند تا معلم فعالیت را شروع کند.

۱- هر یک از موقعیتهای مذکور در فوق را در نظر بگیرید و راههای مناسب برای پیشگیری از ایجاد

بی نظمی در کلاس را بنویسید.

پس از آنکه نظرات خود را نوشتید با افراد گروه راجع به راه حل‌های خود مشورت کنید.

بی‌نظمی ممکن است در هنگام پایان یک فعالیت تا شروع فعالیت بعدی رخ دهد. بعضی از معلمان با تجربه پیشنهاد می‌کنند که در چنین موقعیتی از سرود استفاده شود زیرا سرود خواندن از صحبت کردن و یا بی‌حوصلگی اطفال جلوگیری می‌کند. سرود خواندن همچنین راه خوبی است که اطفال از فعالیت‌هایی که برای آنان جالب نیست، لذت ببرند. فی‌المثل: هرگاه وقت نظافت و مرتب کردن کلاس است می‌توانند این سرود را بخوانند.

تمیزی	به به	به به	تمیزی
هر چیز در جای خود	به به	به به	تمیزی
می‌شوئیم می‌روییم	به به	به به	تمیزی
می‌خوانیم آوای خود	به به	به به	تمیزی

قسمت ششم:

قوانین

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«اساس سیئات نادانی و جهالت است. لهذا باید به اسباب بصیرت و دانایی تشبث نمود و تعلیم اخلاق کرد و روشنی به آفاق داد تا در دبستان انسانی تخلّق به اخلاق روحانی نمایند و یقین کنند که هیچ جحیم و سعیری بدتر از خلق و خوی سقیم نه و هیچ

جهنّم و عذابی کثیف‌تر از صفاتِ موجبِ عتاب نیست» (۳)

اعمال تعلیم و تربیت روحانی احتیاج به سختگیری شدید را که در آن مرتب از سرزنش و مجازات استفاده می‌شود، از بین می‌برد. از همان روز اوّل معلّم باید حب الهی را در قلوب اطفال القا کند. عشقی که منجر به ایجاد رفتار پسندیده در هر یک از پیروان جانفشان حضرت بهاءالله گردد. بر این اساس اشتیاق اطفال به زیستن طبق اوامر روحانی روز به روز بیشتر خواهد شد. می‌توان از داستانهای زندگی حضرت عبدالبهاء مَثَلِ اعلای حیات بهایی به عنوان راهنما استفاده کرد.

بعضی وقتها معلّم می‌فهمد که با وجود توجّه سرشار از محبت به آنان، باز هم اطفال آن‌طور که انتظار می‌رود رفتار نمی‌کنند. نظریات زیر در حفظ نظم و ترتیب کلاس به معلّم کمک می‌نماید:

روزهای اولیه کلاس از مهمترین روزهای سال است. اگر فضایی از نظم و احترام در آن روزها ایجاد شود در تمام سال ادامه خواهد یافت. معلّم می‌تواند با توضیح دادن قوانین مهم رفتاری، چنین فضایی را ایجاد کند. نحوه تشریح قوانین و اجرای آنها توسط معلّم، نقش بسزائی دارد. معلّم باید قاطع و پیگیر و در عین حال صمیمی و بسیار رئوف باشد.

برای شروع، معلّم باید چند قانون مهم رفتاری را انتخاب نماید. (نباید در آن واحد بیش از سه و یا چهار قانون باشد) این قوانین با زبانی ساده برای اطفال تشریح می شود. قوانین خیلی کلی مانند اطفال باید مواظب رفتار خود باشند کمکی نخواهد کرد. اما قوانینی مانند «اطفال نباید دعوا کنند» یا «بچه ها باید به نوبت صحبت کنند» به راحتی قابل درک است. با بقیه افراد گروه مشورت کنید و چهار قانون را به لیست زیر اضافه نمایید:

اطفال:

(الف) نباید دعوا کنند.

(ب) باید با توجه گوش دهند.

(ج) باید در نهایت ادب منتظر نوبت خویش بمانند.

(د) باید کارهای خود را کامل انجام دهند.

----- (ه)

----- (و)

----- (ز)

----- (ح)

وقتی اطفال این قوانین را بخوبی جذب نمودند معلّم می تواند قوانین دیگری را معرفی کند و همواره بیاد داشته باشد که تعداد زیادی را در آن واحد اضافه ننماید. وقتی طفل مستمراً بدرفتاری می کند معلّم باید به طرق اصلاح او بیندیشد. غالباً هر موقع معلّم تحمل خود را از دست می دهد به علت آن است که راه مناسبی در حل مشکل ندارد. بیایید از حضرت عبدالبهاء بیان مبارک زیر را به خاطر آوریم:

«مادر اگر از طفل حرکت ممدوحی بیند ستایش کند و تحسین نماید و تسریر خاطر طفل

کند و اگر ادنی حرکت بی قاعده صدور یابد طفل را نصیحت کند و عتاب نماید و به

وسائط معقوله حتی زجر لسانی جزئی اگر لازم باشد مجری دارد ولی ضرب و شتم ابداً

جائز نیست زیرا بکلی اخلاق اطفال از ضرب و شتم مذموم گردند»^(۴)

قسمت هفتم:

مهربانی و صمیمیت

کلماتی که معلّم در برخورد با اطفال استفاده می نماید، عواطف او را منعکس می کند. مثلاً این دوجمله را در نظر بگیرید:

مریم! آرام بنشین و با بقیه تکرار کن.

مریم، عزیزم، حالا با بقیه تکرار کن.

در جمله دوم واضحاً از کلمات ملایم تری استفاده شده است. هر چند که ممکن است کلمه (عزیزم) با عدم خلوص و احساس محبت نیز بیان شود. مهربانی در درجه اول مبتنی بر میزان خلوص معلّم است و

بعد با کلمات، لحن یا حرکات ابراز می شود. کلماتی که برای صحبت با اطفال و یا در مورد آنان استفاده می کنیم، نشان دهنده دیدگاه ما نسبت به آنان است. مثلاً احساس شما نسبت به طفلی که اغلب او را نادان و بد رفتار صدا می کنند، چیست؟ آیا احساس محبت می کنید؟ آیا احساس علاقه می کنید؟ آیا احساس عطوفت و مهربانی می کنید؟ و زمانی که فکر می کنید کودکی دقیق و دارای حس همکاری است، در قلب خود چه احساسی دارید؟

حالا کلمات زیر را بخوانید و مشخص کنید کدام یک از این کلمات مناسب است که یک معلم بهایی خطاب به اطفال استفاده نماید و کدامیک را مکرراً می شنوید؟

نادان	یار و یاور	زیادی	شیطون
خودخواه	دقیق	شریف	بی ارزش
شاد و مسرور	خنک	ارزشمند	زیبا
مطیع	بد رفتار	نفرت انگیز	باهوش
خانم	آقا	مشکل ساز	

در دنیای امروز دو نظریه افراطی وجود دارد که یک معلمی بهایی باید از هر دو اجتناب کند: نظریات ستّی مبتنی بر مجازاتِ خشونت آمیز و انضباط خشک و شدید طفل که در بسیاری از جاها هنوز اجراء می شود. در مقابل این نظریه بسیار سخت و خشن، تعداد روز افزونی از مردم هستند که به اطفال اجازه می دهند مطابق میل خود رفتار کنند و به آنها آزادی مطلق می دهند. وظیفه معلم بهایی آن است که روش متعادل را پیش گیرد و به پرورش شخصیت روحانی طفل در کمال عشق و صبر و حکمت کمک نماید. علاوه بر دروسی که شاگردان از مطالب هر جلسه فرا می گیرند، معلم می تواند از برخی وسایلی که در اختیار دارد در بهبود رفتار اطفال استفاده کند:

مشورت عامل مهمی است. معلم باید برای صحبت با طفلی که نیاز به کمک و مساعدت دارد، وقت کافی صرف کند و با او به مشورت پردازد. البته در اوقات مشورت معلم باید در نهایت مهربانی و در عین حال قاطع باشد. ابداً از او آثار عصبانیت و بی حوصلگی ظاهر نشود. با گروه خود راجع به کلماتی که در حین مشورت با طفل و یا گروهی از اطفال می توانید استفاده کنید، به مشورت پردازید.

اگر معلم طبق نصایح حضرت عبدالبهاء عمل نماید و مرتباً رفتار نیک اطفال را مدح و ستایش کند، اطفال ملاحظه خواهند نمود که عدم تشویق در هر زمان به علت عدم رضایت معلم از بعضی از رفتارهای آنان است. این وسیله بسیار ظریف و در عین حال مؤثری برای تنبیه است.

اگر طفلی، با وجود مشورت، رفتار ناشایسته اش را دوباره تکرار کند معلم می تواند نارضایتی خود را از چنین رفتاری صریحاً بیان کند. این عمل با لحنی بسیار قاطع و درکمال ادب و احترام انجام می شود. برای طفلی که به توجّه محبت آمیز معلم عادت کرده است این عمل تنبیه بسیار سختی محسوب می شود.

قسمت هشتم:

پاداش و تشویق

به منظور اجرای نصایح حضرت عبدالبهاء، باید راجع به طرق مدح و ستایش و ایجاد سرور در قلب طفل، تفکر کنیم.

از اطفال نمی توان توقع داشت که در همه اوقات خوش رفتار باشند. هرگاه خوش رفتاری کنند باید معلم آنان را تحسین و تشویق نماید و پاداش دهد.

پاداش می تواند در بعضی مواقع مادی باشد مانند یک میوه. ولی اغلب اوقات پاداش باید عبارت از این باشد که به طفل اجازه داده شود تا وقت بیشتری را صرف کاری کند که دوست دارد.

سؤالات زیر را چگونه پاسخ می دهید؟

۱- در کلاسی که معلم در مقابل بدرفتاری اطفال سکوت می کند چه مشاهده می نمایم؟

۲- در کلاسی که معلم با تدبیر خاصی به بچه ها می گوید که وقتی خوب رفتار می کنند خوشحال

است، چه می بینیم؟

۳- اگر معلم به بچه ها بگوید بالاخره خوب عمل کردند با وجودی که فکر می کند آنها قادر به چنین

کاری نیستند، چه تأثیری خواهد داشت؟

حالا به فعالیتهایی فکر کنید که بچه ها دوست دارند انجام دهند و می شود به عنوان پاداش از آنها استفاده کرد. اگر علت دادن پاداش توضیح داده شود تأثیرات بیشتری خواهد داشت. مثلاً اگر بیان شود «مرجان امروز اوراق را توزیع می کند زیرا با همکلاسیهایش خیلی مؤدبانه رفتار نموده است.» تأثیراتش بیشتر از آن است که فقط از او بخواهید اوراق را توزیع کند.

نشستن کنار معلم.

انتخاب نوع بازی.

قسمت نهم:

مجازات و تنبیه

در بعضی موارد شاید ضروری باشد که معلم برخورد قاطع تری داشته باشد و از تنبیه صریح استفاده

کند. از جمله این تنبیه ها: محرومیت طفل از رنگ کردن، و یا محرومیت از شرکت در بازی برای چند

دقیقه است. در مورد این نوع تنبیه سه نکته مهم را باید مدّ نظر داشت: اوّل اینکه طفل باید دقیقاً بداند که علت تنبیه چیست. معلّم باید توضیح دهد و بگوید: «به علت اینکه چنین کارهایی را انجام دادی باید پنج دقیقه از بازی محروم شوی». نکته دوم اینکه مجازات باید بلافاصله پس از انجام عمل نادرست انجام پذیرد زیرا طفل به سرعت فراموش می کند که چه اشتباهی مرتکب شده است. نکته سوم اینکه تنبیه ها باید کوچک و معقول باشند مثلاً این بی معنی خواهد بود اگر طفلی را برای یک هفته تمام از بازی محروم کنید. حالا با سایر افراد گروه، راجع به نکته اخیر مشورت کنید لیستی از انواع تنبیه مناسب ولیست دیگری از مجازاتهای نامناسب در یک کلاس بهایی تهیه نمایید.

مجازاتهای مناسب:

- ۱- _____
- ۲- _____
- ۳- _____
- ۴- _____
- ۵- _____

مجازاتهای نامناسب:

- ۱- _____
- ۲- _____
- ۳- _____

قسمت دهم:

همکاری و تعاون

زمانی که برای رنگ آمیزی اختصاص یافته فرصت بسیار خوبی است که اطفال، رفتارهای ممتازی را که یک بهایی را از دیگران متمایز می کند یاد بگیرند. در این زمان مخصوصاً می توانند صفاتی مانند صبر، نظم، انضباط، همکاری و حس مشارکت را فرا گیرند. اطفال همیشه تمایل زیادی به رنگ آمیزی دارند با وجود این اگر معلّم نتواند کلاس را خوب اداره نماید با بی نظمی بسیار مواجه می گردد. عموماً، معلّم در جلسه اوّل به اطفال کمک می کند تا برای انجام این فعالیت جای مناسبی پیدا کنند. معلّم اوّل، برای اطفالی که صفات صبر، همکاری و ادب و احترام دارند، جا تعیین می کند. طفلی که سایرین را هل می دهد، جلب توجه می کند و فریاد می زند باید منتظر نوبت بماند. اما اگر همین طفل روز بعد از خود صبر و تحمل نشان داد، معلّم باید فرصت را غنیمت شمارد و برای این رفتار خوب به او پاداش دهد.

در وقت توزیع مدادهای رنگی نیز معلّم باید از همین اصول پیروی کند. در جلسات اوّل باید به اطفال اجازه داد مداد رنگی را از جعبه ای که معلّم در دست دارد انتخاب نمایند و برای گرفتن مداد رنگی دیگر، باید مداد قبلی را پس بدهند و مداد دیگری را بردارند.

به این نحو اطفال عادت می کنند فقط مداد رنگی ای را که لازم دارند، بردارند. پس از گذشت چند جلسه وقتی اطفال مرتّب و منظم تر شدند می توان مداد رنگی ها را جایی در وسط کلاس گذاشت. اگر اطفال عادت کرده باشند که فقط از یک مداد رنگی در آن واحد استفاده کنند، انضباط و احساس همکاری بیشتری را به دست آورده اند. ولی اگر این کار را شروع کنند که چند مداد بردارند و برای استفاده خود نگه دارند، معلّم باید دوباره به روش توزیع یک مدادرنگی به هر نفر، باز گردد.

سؤالات:

۱- چهار صفتی را که اطفال می توانند حین رنگ آمیزی فرا گیرند، نام ببرید.

۲- در جلسات اوّل چه کسی باید مسؤول توزیع مداد رنگی ها باشد؟ چرا؟

۳- معلّم چگونه می تواند متوجه شود که اطفال در انضباط و همکاری پیشرفت کرده اند؟

قسمت یازدهم:

تمرینها

در این قسمت سلسله سوالات و تمرینهایی مربوط به انضباط و رفتار ارائه شده است. شما باید راجع به این تمرینها بسیار تفکر کنید و راجع به هریک با راهنما و گروه خود مشورت نمایید.

۱- حمید و نوید همیشه خیلی سریع یاد می گیرند و بعد با هم شروع به بازی کرده، خیلی شلوغ می کنند. اینکار، ممکن است نشانه آن باشد که :

الف) این اطفال بسیار شیطان هستند. ب) آنها خسته هستند.

ج) درسها خیلی مشکل است. ه) معلّم خسته است.

د) درسها آنقدر آسان یا کم است که باعث کسالت آنها می شود.

۲- گیتا هیچ گاه به سؤالها پاسخ نمی دهد و خیلی از موضوع درس دور است. علت، ممکن است این باشد که:

الف) دختر خیلی خوبی است. ب) او شاید خسته است.

ج) درسها برایش خیلی مشکل است. د) درسها خیلی آسان است.

ه) علاقه به حفظ کردن ندارد. و) شاید بیمار است.

۳- پنج دقیقه پس از آغاز کلاس، اطفال ناآرام می شوند و توجّهی به معلّم ندارند علّت آن ممکن است این باشد که:

- الف) بچّه ها بد رفتار هستند. (ب) آنها خسته هستند.
ج) به حفظ کردن علاقه ندارند. (د) درس خیلی آسان است.
ه) معلّم به آنچه تعلیم می دهد علاقه ای نشان نمی دهد.
۴- ناصر بعد از ۱۵ دقیقه کار در کلاس، دوستش احمد را اذیت می کند. شاید علّت، این باشد که:
الف) ناصر همیشه مزاحم سایر اطفال است. (ب) او خیلی نا آرام است.
ج) او خسته است. (د) او معلّم را دوست ندارد.
ه) به این درس علاقه ندارد.

و) ناصر احتیاج دارد که مدّت تمرکزش را بر تکلیف، بیشتر کند.
۵ - شما برای چهار موقعیتی که ارائه شد، چه چاره ای می اندیشید؟
مورد اوّل: -----

مورد دوّم: -----

مورد سوّم: -----

مورد چهارم: -----

۶- شما چگونه می توانید تشخیص دهید طفلی که دیگران را اذیت می کند به علّت شیطننت است یا خستگی او؟ -----

۷ - چگونه می توان فهمید که طفل خسته است یا تکلیفی را که به او داده ایم مشکل است ؟

۸ - اگر معلّم صبرش تمام شود و با اطفال با عصبانیت رفتار کند، نشانه آن است که:
الف) اطفال غیر قابل تحمّل هستند. (ب) معلّم غیر قابل تحمّل است.

- ج) معلم نمی تواند اطفال را درک کند. د) معلم خسته است.
- ه) معلم خود را از قبل برای کلاس آماده نکرده است. و) اطفال بد رفتاری می کنند.
- ز) معلم نباید دیگر به اطفال درس بدهد.
- ح) معلم باید با والدین صحبت کند تا آنها فرزندان شان را ادب کنند.
- ۹- برای اینکه معلم از دست بچه ها عصبانی نشود، باید چه کند؟
- الف) از درس دادن دست بکشد. ب) فقط اطفال خوب را قبول کند.
- ج) قبل از هر جلسه دعا بخواند. د) سعی نماید رفتار اطفال را درک کند.
- ۱۰- در آغاز بازیها «سحر» شروع به جیغ زدن و هل دادن دیگران می کند و می خواهد نفر اول باشد این رفتار نشانه تمایل او به چیست ؟
- الف) صبر. ب) ریاست طلبی.
- ج) خودخواهی. د) همکاری و تعاون.
- پاسخ خود را توضیح دهید.
- ۱۱- در مورد سحر معلم باید:
- الف) به سحر اجازه دهد نفر اول باشد تا ساکت شود.
- ب) نگذارد او در این بازی شرکت کند و بگوید اگر می خواهد در بازی بعدی شرکت کند نباید جیغ و داد کند و یا بقیه را هل دهد.
- ج) یکی از اطفال صبور و متحمل را انتخاب کند و بگوید سمیرا اول خواهد بود زیرا خیلی صبور و متحمل است و بعد اگر سحر هم آرام شد و صبر کرد او را به عنوان سومین و یا چهارمین نفر در بازی شرکت دهد.
- د) بگذارد او اولین نفر باشد اما به او بگوید جیغ و داد کند.
- پاسخ خود را توضیح دهید.
- ۱۲- به نظر شما بهترین عمل کدام است ؟
- الف) معلم در کناری می نشیند و بچه ها نزد او می روند که برگه های رنگ آمیزی شده را به معلم نشان دهند و یا مداد رنگی ها را عوض کنند.
- ب) معلم میان اطفال راه می رود و مدادهای رنگی را که می خواهند، به آنان می دهد و همکاری می کند.
- ج) معلم اطفال را به حال خود رها می کند تا مشغول رنگ آمیزی شوند و خودش نزد دوستانش به بیرون می رود و مشغول گفتگو می شود.

۱۳- معلم تمام مداد رنگی ها را وسط میز می گذارد. بعضی از اطفال با همکاری ازمداد ها استفاده می کنند اما هنوز بعضی از اطفال هستند که می خواهند بیش از یک مداد رنگی را بردارند، در این صورت معلم باید چه بکند؟

الف) یکی از اطفالی را که همکاری می نماید انتخاب کند و تمام مداد رنگی ها را به او بدهد و او را مسئول توزیع کند.

ب) همه مداد رنگی های اضافی را بردارد و یک مداد رنگی به هر یک از اطفال بدهد و اوراق رنگ آمیزی را از اطفال خودخواه بگیرد تا برای چند دقیقه از رنگ کردن محروم شوند.

ج) تمام مداد رنگی ها و اوراق رنگ آمیزی را جمع کند و همه را از رنگ کردن محروم نماید.

د) چون بعضی اطفال بیش از اندازه مداد رنگی برداشته اند و بقیه مدادی ندارند، برایشان مداد بیشتری بیاورد.

ه) از همه اطفال بخواهد مداد رنگی هایی را که استفاده نمی کنند در وسط میز قرار دهند.

پاسخ خود را توضیح دهید.

قسمت دوازدهم:

دفتر ثبت

موفقیت کلاسهای ما تا حد زیادی مبتنی بر خصوصیات معلم و روش وی در اجرای فعالیتهای مختلف می باشد. اما در عین حال معلم باید اسبابی در اختیار داشته باشد که به وی کمک کند تا در کلاس نظم و ترتیب برقرار شود و ترقی و پیشرفت شاگردان را پیگیری کند. از جمله این وسایل دفتر ثبت پیشرفت است که موضوع بحث در این قسمت خواهد بود.

انیسا، خانمی بهایی از منطقه ای روستایی است که مایل است کلاسهای اطفال را اداره نماید. او می خواهد اطفال شروع به کسب کمالات روحانیه نمایند تا جامعه مبدل به جنتی از حب و وفاق گردد. او می خواهد که اطفال دروسی را که برایشان تهیه نموده، فراگیرند اما در عین حال متوجه این مطلب هست که بعضی زود و بعضی دیرتر فرا می گیرند. لذا تصمیم دارد یک دفتر ثبت داشته باشد تا بتواند پیشرفت شاگردان را پی گیری کند. این است آنچه که بعد از چند ماه ملاحظه می کنیم:

در ابتدا انیسا جامعه را مطلع ساخت که مایل است، صبح روزهای جمعه، یک کلاس اطفال تشکیل دهد. در تاریخ اول مهر این اطفال در کلاس او ثبت نام نمودند:

مینا	۵ ساله	انیس	۵ ساله
فرانک	۵ ساله	افشین	۵ ساله
مهران	۶ ساله	حسین	۵ ساله
طاهره	۶ ساله	آرام	۶ ساله
مریم	۶ ساله	فریبا	۵ ساله

زهره	۶ ساله	گیتی	۵ ساله
پویا	۶ ساله	شهرام	۶ ساله

برای ثبت نام آنان انیسا فرم مخصوصی برای هر یک تهیه و نام و سن هر کدام را در آن ثبت نمود چنانچه در آخر این قسمت ملاحظه می کنید.

انیسا اولین کلاس خود را در تاریخ ۶ مهر ماه آغاز نمود و از اینکه مینا و فرانک و طاهره و مریم و زهرا و حسین و گیتی و شهرام اولین بیان مبارک را حفظ کرده بودند بسیار شاد و مسرور بود. انیسا تاریخ را در اولین ستون کنار نام هر یک از شاگردانی که نصّ مبارک را بدون کمک از حفظ خوانده اند قید نمود. آیا می توانید این تاریخ ها را در فرم مربوطه بیابید؟

جلسه دوم ۱۳ مهر ماه، قدری مشکل تر بود زیرا فقط فرانک، زهرا، گیتی و شهرام توانستند بیان دوم را حفظ کنند. همچنین مهران و پویا و آرام توانستند بیان اول را حفظ نمایند.

جلسه سوم ۲۰ مهر ماه، انیسا تصمیم گرفت به جای آموزش نصّی جدید دو نصّ جلسه اول و دوم را مرور کند. فریبا نصّ اول را فرا گرفت و مینا و مهران و مریم و طاهره و پویا و افشین و آرام توانستند نصّ دوم را به خوبی فرا گیرند.

جلسه چهارم ۲۷ مهر ماه، انیسا به آموزش سومین نصّ مبارک پرداخت. در پایان کلاس فرانک و مهران و مریم و زهرا و پویا و گیتی آن را به خوبی یاد گرفتند. انیس نصّ شماره ۱ را یاد گرفته بود. انیسا بسیار مسرور بود از اینکه انیس این نص را با کمک مادرش حفظ نموده بود و با احساس رضایت فراوان تاریخ آن را در دفتر ثبت نمود.

برای انیسا ملاحظه پَر شدن خانه های فرم مربوطه بسیار هیجان انگیز بود. یک روز همسایه ها اظهار داشتند که متوجه تغییری در اطفال شده اند. آنان از این کلاس بسیار راضی و خشنود بودند. با شنیدن این مطالب انیسا بیشتر علاقه مند شد. او کلاس خود را با عشق و فداکاری بسیار ادامه داد و این نتایج را به دست آورد:

نتایج کلاس ۴ آبان ماه :

حفظ نصّ مبارک شماره ۳ - مینا، طاهره، آرمین، آرام و فریبا

حفظ نصّ مبارک شماره ۴ - فرانک، لادن، پویا، شهرام، آیلین، زهرا، مهران و افشین

نتایج کلاس ۱۸ آبان ماه:

حفظ نصّ شماره ۵ - مینا، طاهره، مریم و آرام

تذکر: اکثر اطفال بعّلت سرماخوردگی غایب بودند.

نتایج کلاس ۲۵ آبان ماه :

حفظ نصّ شماره ۵ - فرانک، شهرام، انیس و حسین

تذکر: اکثر اطفال هنوز بیمار بودند.

نتایج کلاس ۲ آذرماه:

انیسا در این کلاس به اطفالی کمک کرد که عقب مانده بودند و نتایج زیر به دست آمده:
انیس نصّ شماره ۳ را حفظ نمود. آرام نصّ شماره ۴ را حفظ نمود و شهرام نصّ شماره ۳ را فرا گرفت.

نتایج کلاس ۹ آذرماه:

حفظ نصّ مبارک شماره ۶: مهران، لادن، شهرام، انیس، افشین، حسین و فریبا

حال به فرم ثبت خود نگاه کنید و به سؤالات زیر جواب دهید:

در حال حاضر چند نفر از اطفال نصّ شماره ۶ را فراگرفته اند؟

چند نفر از اطفال هنوز نصّ شماره ۴ را فرا نگرفته اند؟

فریبا چند نصّ را حفظ کرده است؟

انیسا جمعه آینده با کدام یک از اطفال باید بیشتر کار کند تا کمی جلو بیفتد؟

کدام نصوص هنوز مانده است که طاهره باید حفظ کند؟

کدام نصوص هنوز مانده است که شهرام باید حفظ کند؟

سه روشی را که می توانید به فریبا کمک نمایید بنویسید:

_____ (الف)

_____ (ب)

_____ (ج)

۸ - جلسه آینده انیسا چه مطلبی را باید به اطفال آموزش دهد؟

۹ - با ملاحظه فرم ثبت آیا تصوّر می کنید انیسا باید روش کار را پس از دیدن نتایج ۴ آبان ماه تغییر

می داد؟ _____

هرگاه شما کلاس اطفال را آغاز نمودید می توانید از فرم ثبت مندرج در صفحه بعد ، برای پی گیری

نصوص مبارکه ای که اطفال ازبرنموده اند، استفاده نمایید.

گزارش پیشرفت

نام- سن	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
مینا-۵	۶ مهر	۲۰ مهر	۴ آبان		۱۸ آبان				
فرانک-۵	۶ مهر	۱۳ مهر	۲۷ مهر	۴ آبان	۲۵ آبان				
مهران-۶	۱۳ مهر	۲۰ مهر	۲۷ مهر	۴ آبان		۹ آذر			
طاهره-۶	۶ مهر	۲۰ مهر	۴ آبان		۱۸ آبان				
مریم-۶	۶ مهر	۲۰ مهر	۲۷ مهر	۴ آبان	۱۸ آبان	۹ آذر			
زهرا-۶	۶ مهر	۱۳ مهر	۲۷ مهر	۴ آبان					
پویا-۶	۱۳ مهر	۲۰ مهر	۲۷ مهر	۴ آبان		۹ آذر			
انیس-۵	۲۷ مهر		۲ آذر		۲۵ آبان	۹ آذر			
افشین-۵	۶ مهر	۲۰ مهر		۴ آبان		۹ آذر			
حسین-۵	۶ مهر		۴ آبان		۲۵ آبان				
آرام-۶	۱۳ مهر	۲۰ مهر	۴ آبان	۲ آذر	۱۸ آبان				
فریبا-۵	۲۰ مهر		۴ آبان			۹ آذر			
گیتی-۵	۶ مهر	۱۳ مهر	۲۷ مهر	۴ آبان					
شهرام-۶	۶ مهر	۱۳ مهر	۲ آذر	۴ آبان	۲۵ آبان	۹ آذر			

گزارش پیشرفت

[illegible]

خانواده هر یک از اطفال

علاوه بر آگاهی از نحوه اداره کلاسهای اطفال به نحو احسن، شما باید با بستگان هر یک از اطفال روابط صمیمانه برقرار نمایید. همه می دانیم که اطفال در هر لحظه عمر خود در حال یادگیری هستند، حتی قبل از رفتن به مدرسه، بسیاری از مطالب را فرا گرفته اند از قبیل: راه رفتن و حرف زدن، یافتن راه منزل، مغازه و منازل دوستان و بستگان، آشنایی با بسیاری از حیوانات و گیاهان و دانستن اینکه چیزهایی هست که با پرداخت پول می توان خرید. اینها نمونه هایی از ذخیره دانشی هستند که اطفال قبل از ورود به مدرسه در ذهن خود اندوخته اند. کودکان این همه را از کجا آموخته اند؟ بدون شک آنها این اطلاعات را از طریق فعالیتهای روزانه در کنار والدین و همسایگان کسب نموده اند. آنها بیشتر چیزها را از راه تقلید آنچه پدر و مادر و خواهر و برادر گفته و انجام داده اند، آموخته اند. در هر حال تعلیمی که اطفال از بستگان می گیرند آنقدرها هم زیاد نیست زیرا پدر بیشتر وقت خود را صرف کار می کند و ساعاتی را که با خانواده می گذراند بسیار کم است. مادر نیز اکثر اوقات مشغول کارهای مختلفه است و فرصت زیادی برای تعلیم مستقیم اطفال ندارد. اطفال اعمال والدین خود را می بینند و از آن تقلید می کنند و با الگو قرار دادن آنها یاد می گیرند. مهمترین راه یادگیری اطفال از این طریق است. چون سایر اعضای خانواده نیز وقت کافی ندارند، نمی توانند برای بچه ها کلاسهای ترتیب دهند. بنابراین هرگاه فردی مقداری از وقت خود را وقف تعلیم کلاسهای اطفال نماید، خدمتی بزرگ به جامعه می کند. با توجه به اهمیت دوران خاص سنین طفولیت که طی آن تعلیم و تربیت بسیار آسان و سریع انجام می پذیرد، تشکیل کلاس اطفال حائز اهمیت بسیاری است. از این جهت روابط میان خانواده ها و کلاس نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. خانواده ها به معلمین اعتماد می کنند که به فرزندانشان درست تعلیم بدهند و معلمین به خانواده ها در تأمین حمایت اخلاقی و مادی اعتماد می کنند. آموزش اطفال در کلاس بر اساس تمایلات و آرزوهای روحانی والدین است. والدین با الگو قرار گرفتن برای اطفال و تشویق آنان به شرکت در کلاس، برنامه های تربیتی را حمایت می کنند. بنابراین ایجاد و حفظ روابط نزدیک و محبت آمیز بین معلم و خانواده ها بسیار مهم است.

۱- چند مثال از آنچه یک کودک در خانه می آموزد ذکر نمایید.

۲- اطفال چگونه از زندگی روزمره در خانواده خود تعلیم می گیرند ؟

۴ - چرا باید روابط صمیمی میان خانواده و معلم کلاس اطفال بهایی ایجاد شود ؟

قسمت چهاردهم:

روابط با خانواده ها

متأسفانه روابط میان معلم و خانواده های اطفال، اغلب از آنچه در مدارس معمولی غیربهای متداول است، پیروی می کند. در اکثر سیستمهای فضای خصومت آمیزی بر اساس عدم اعتماد و اتهامات متقابل مابین والدین و مربیان برقرار است. بنابراین معلمین، والدین را مسؤول بدرفتاری اطفال می دانند و در مقابل، والدین شکایت می کنند که معلمین روش تعلیم و تربیت اطفال را نمی دانند بدون شک معلم کلاسهای بهایی باید نهایت سعی را در غلبه بر شرایط موجود بنماید. وظیفه یک فرد بهایی همواره کمک و مساعدت به سایرین و سعی در بخشش خطای دیگران، و نه بزرگ جلوه دادن آنها است. لذا معلم باید تلاش کند تا به والدین نزدیک شود و در زمینه مسائل تربیتی اطفالشان، در خانه و کلاس، مرتباً با آنها به مشورت پردازد. باید عادت مذاکره دوستانه و مرتب، با والدین ایجاد شود و در خلال آن، راجع به صفات برجسته اطفال، هر قدر هم که کوچک و ناچیز باشد، بحث و گفتگو شود. در مشاورات بعدی با والدین می توانید تصمیماتی راجع به نحوه پرورش و ترقی صفاتی که اطفال تا به حال بدست آورده اند، اتخاذ نمایید.

فقط تحت این شرایط و با رعایت حزم و احتیاط بسیار می توان به عیوب و نواقص اطفال اشاره نمود. هدف باید این باشد که راههای مثبت همکاری میان خانواده و معلم را بیابیم و بدین ترتیب به طفل کمک نماییم که عیوب و نواقص خود را اصلاح کند.

موضوع روابط رسمی میان معلم و خانواده ها بسیار وسیع است و در این بخش نمی توان به کل مطالب اشاره نمود. شما تدریجاً خواهید آموخت که چگونه به وسیله این کلاسها کمکهای فراوانی به ترقی و پیشرفت جامعه نمایید، تعلیم و تربیت را تعمیم دهید و در ایجاد همکاری و روابط محکم میان اعضای خانواده مشارکت کنید. از آنجایی که شما به تازگی شروع به کار نموده اید نمی توانید مسؤولیتهای زیادی به عهده بگیرید. اولین وظیفه مهم شما آن است که به تأسیس کلاسی نمونه مبادرت نمایید به نحوی که کیفیت تدریس شما و ترقی اطفالی که در آن شرکت می کنند، مورد تحسین همه افراد جامعه قرار گیرد. در هر حال شما نمی توانید به تنهایی موفق به کسب این مهم شوید بلکه چنانچه در فوق اشاره گردید باید از

فرصتها استفاده نمایید و با اعضای خانواده اطفال به مشورت پردازید و حمایت و پشتیبانی آنان را به دست آورید.

برای شروع این مشاورات پیشنهاد می شود لیستی از صفات روحانیه ای که مایلید اطفال آن را کسب کنند تهیه نمایید و برای هر یک از صفات و کمالات نصّ مبارکی را بیابید. بسیاری از این بیانات مبارکه را در متونی که تدریس می کنید خواهید یافت. می توانید نصوص بیشتری را از دوره های دیگری که طی می کنید و یا از طریق مطالعه آثار مبارکه تهیه نمایید.

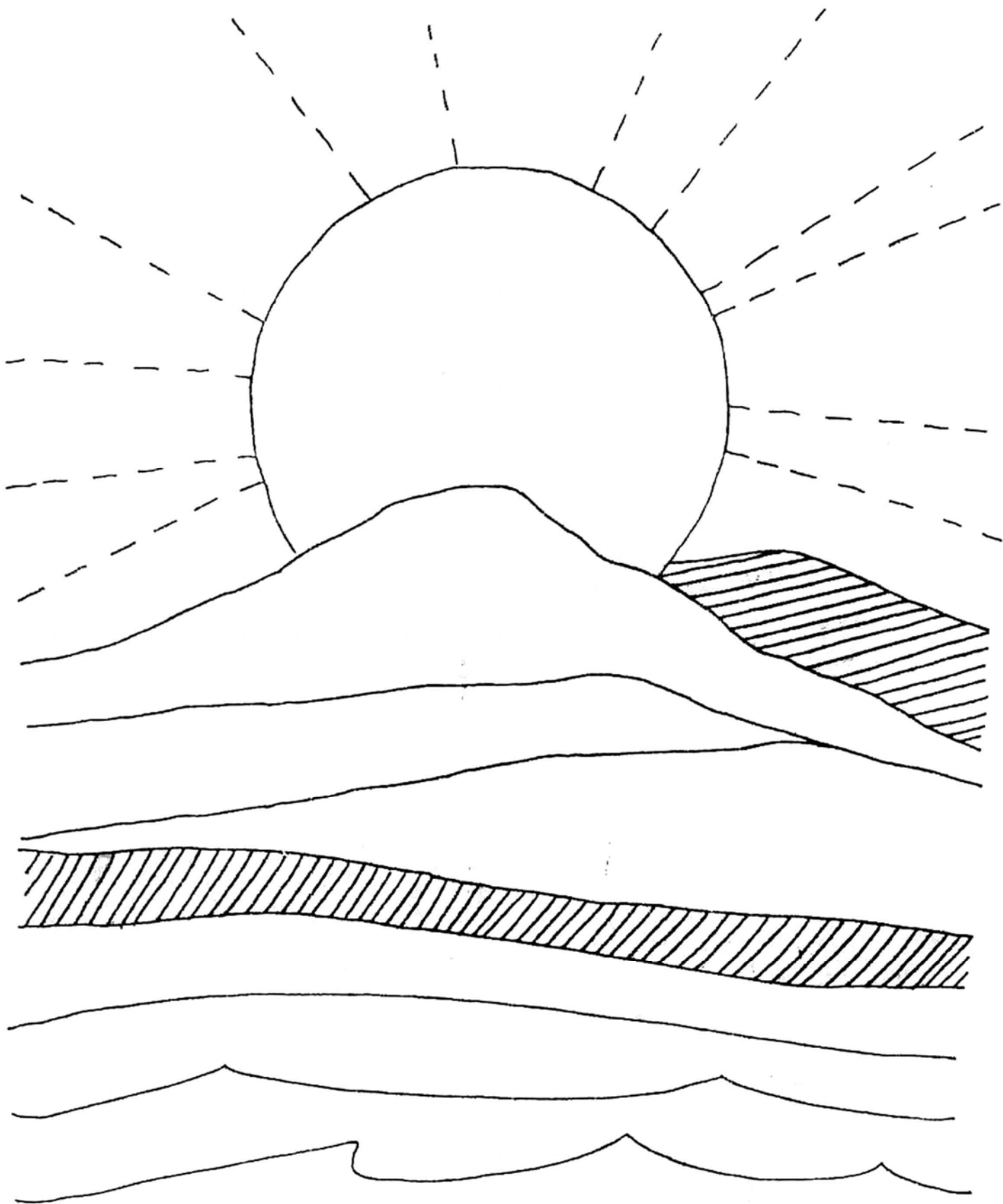
در هنگام مذاکره با خانواده اطفال باید به این کمالات اشاره و آنها را توصیه کنید، بیانات مربوطه به آنها را توضیح دهید و درباره روشهایی مشورت کنید که هر کس می تواند کمک کند تا این کمالات در اطفال جامعه رشد کند. به یاد داشته باشید که توصیه های شما باید مثبت باشد و هیچ نشانی از انتقاد در مکالماتان، چه در کلمات و چه در لحن گفتارتان، مشاهده نشود.

مراجع:

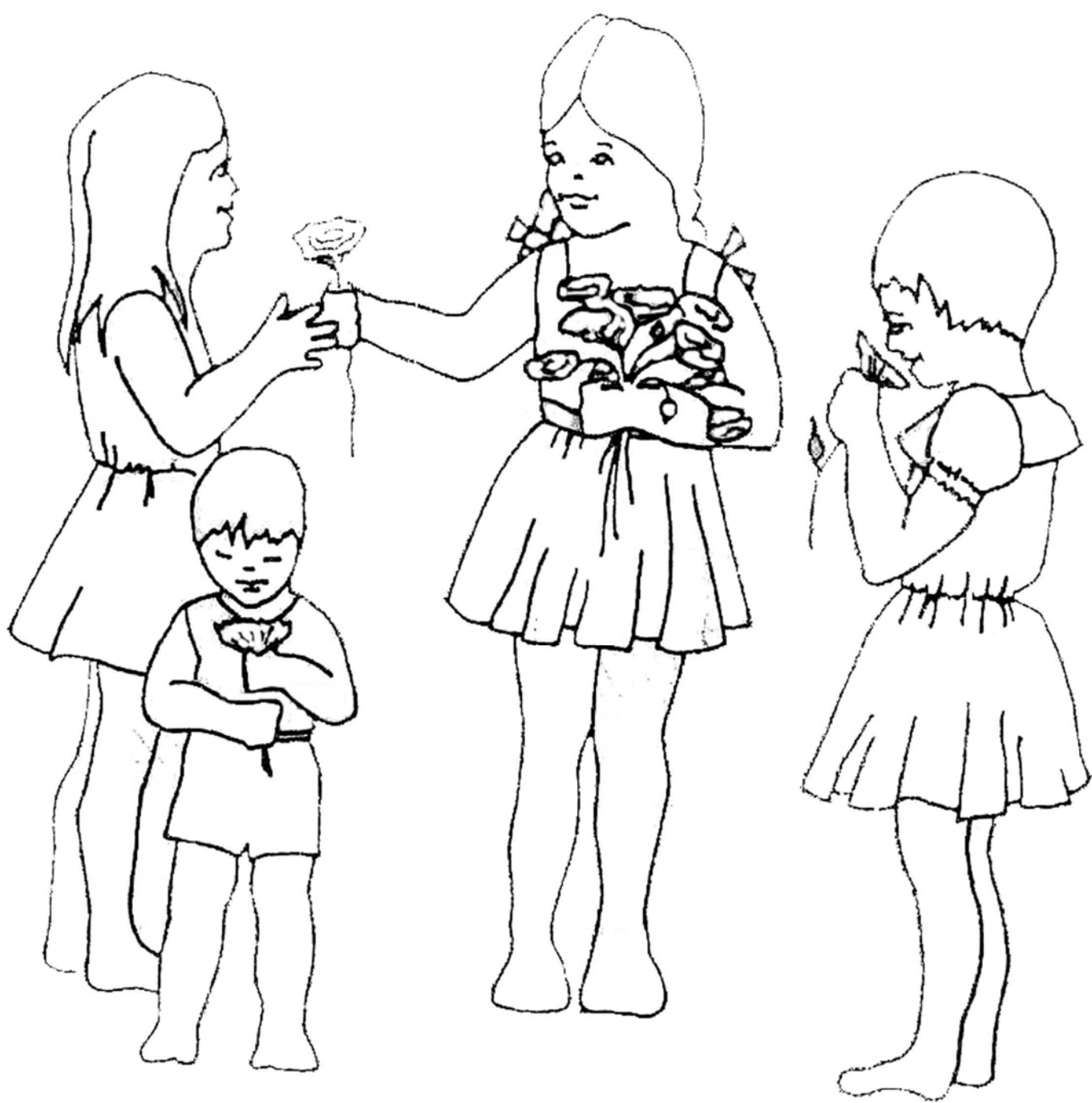
- ۱ - مجموعه آثار مبارکه در باره تربیت بهایی، ص ۴۳
- ۲ - مجموعه آثار مبارکه در باره تربیت بهایی، ص ۳۷
- ۳ - مجموعه آثار مبارکه در باره تربیت بهایی، ص ۳۶
- ۴ - مجموعه آثار مبارکه در باره تربیت بهایی، ص ۷۴

بیانات مبارکه در زیر نقّاشی ها به ترتیب آمده است:

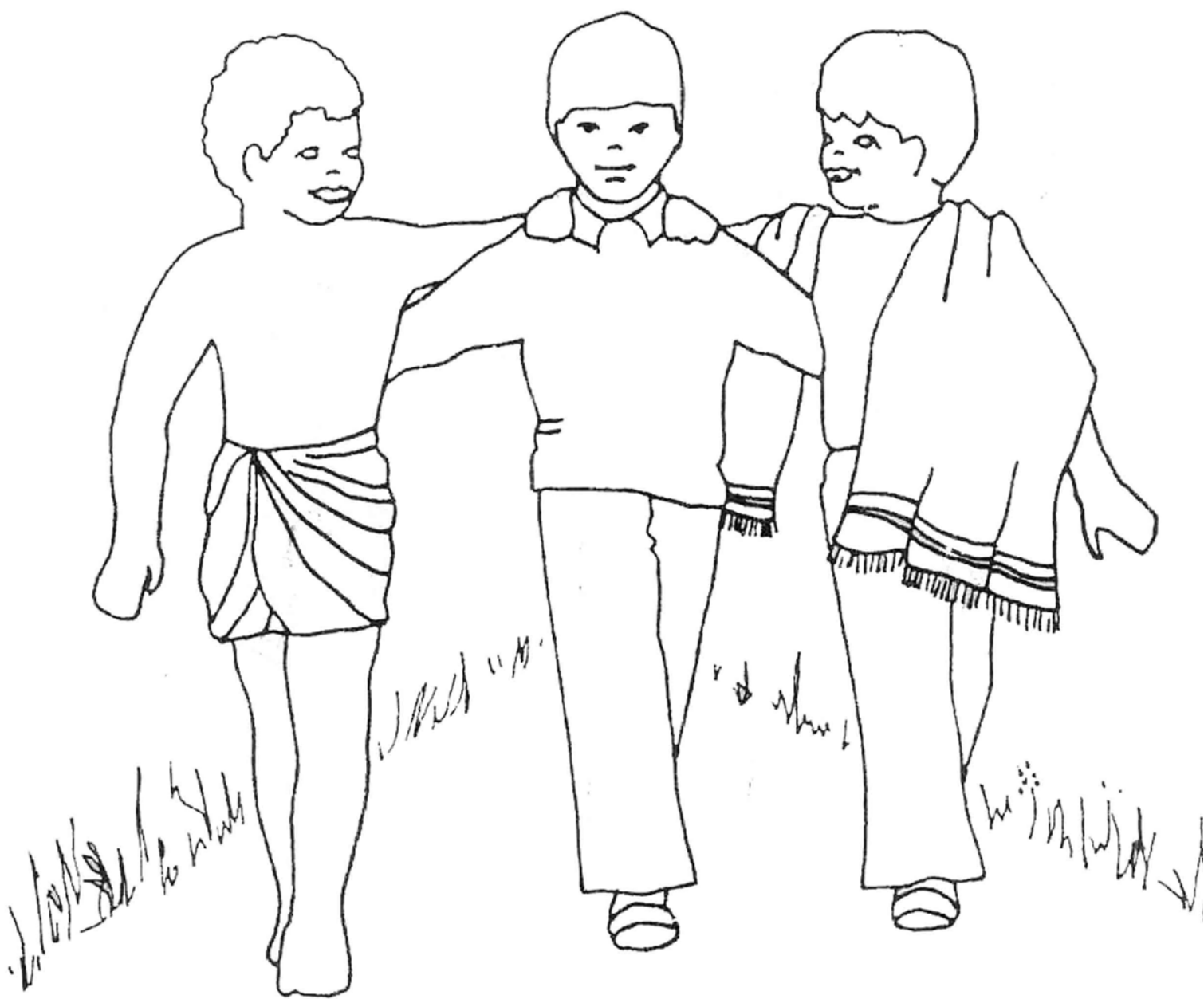
- (۱) «نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد»
- (۲) «يَا ابْنَ الرُّوحِ فِي أَوَّلِ الْقَوْلِ اَمْلِكْ قَلْبًا حَيِّدًا حَسَنًا مَنِيرًا»
- «ای پسر روح اولین قول من به تو اینست قلبی پاک و پر محبت و نوارانی دارا شو» (ترجمه)
- (۳) «هیچ نوری به نور عدل معادله نمی نماید»
- (۴) «ای دوست در روضه قلب جز گل عشق مکار»
- (۵) «امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع مَن علی الارض قیام نماید»
- (۶) «صدق و راستی اساس جمیع فضائل انسانی است»
- (۷) «بعد از عرفان حق، اعظم امور استقامت برامر اوست»
- (۸) «يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ كُنْ لِي خَاضِعًا لَا كُونَ لَكَ مُتَوَاضِعًا»
- «ای پسر انسان برای من خاضع باش تا برای تو متواضع و بخشنده باشم.» (ترجمه)
- (۹) «طوبی لِمَنْ اخْتَارَ أَخَاهُ عَلَى نَفْسِهِ»
- «خوشا به حال کسی که برادرش را بر خود ترجیح دهد.» (ترجمه)
- (۱۰) «زَيْنُوا لِسَانَكُمْ بِالصِّدْقِ وَ نَفُوسَكُمْ بِالْإِمَانَةِ»
- «زبانان را با راستی زینت دهید و نفستان را با امانت.» (ترجمه)
- (۱۱) «الْكَرَمُ وَ الْجُودُ مِنْ خِصَالِي فَهَنِيًّا لِمَنْ تَزَيْنَ بِخِصَالِي»
- «بخشش از صفات من است. پس خوشا به حال کسی که خود را با صفت من مزین سازد.» (ترجمه)
- (۱۲) «نیکوست حال نفسی که به محبت تمام با عموم اَنام معاشرت نماید»
- (۱۳) «عَلَامَةُ الْحُبِّ الصَّبْرُ فِي قَضَائِي وَ الْإِصْطِبَارُ فِي بَلَائِي»
- «علامت محبت، صبر در قضای من و بردباری در بلای من است» (ترجمه)
- (۱۴) «يَا ابْنَ الْوُجُودِ حُبِّي حِصْنِي مَنْ دَخَلَ فِيهِ نَجَى وَ أَمِنْ وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ غَوَى وَ هَلَكَ»
- «ای پسر وجود، محبت من قلعه من است. کسی که داخل شد در آن نجات یافت و ایمن شد و کسی که از آن روی برگردانید گمراه گردید و هلاک شد.» (ترجمه)
- (۱۵) «توکل به خدا کن و امور را به او تفویض نما»

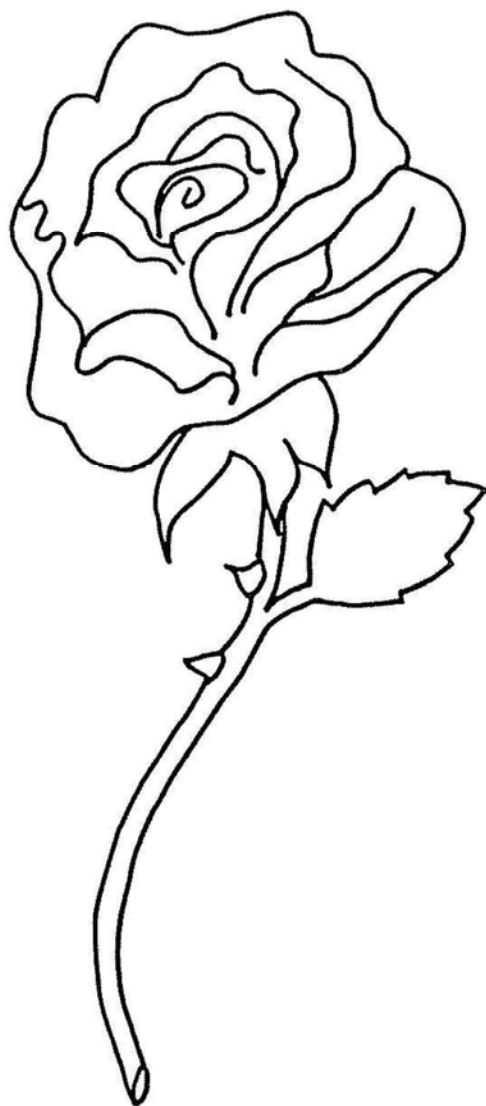
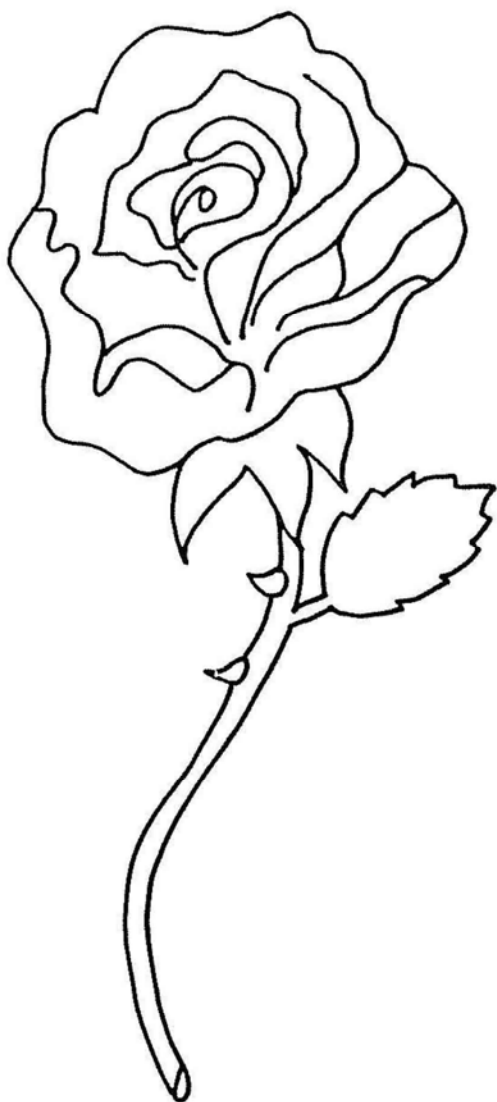


۱- «نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد»



۲- «ای پسر روح اولین قول من به تو اینست قلبی پاک و پر محبت و نورانی دارا شو...»

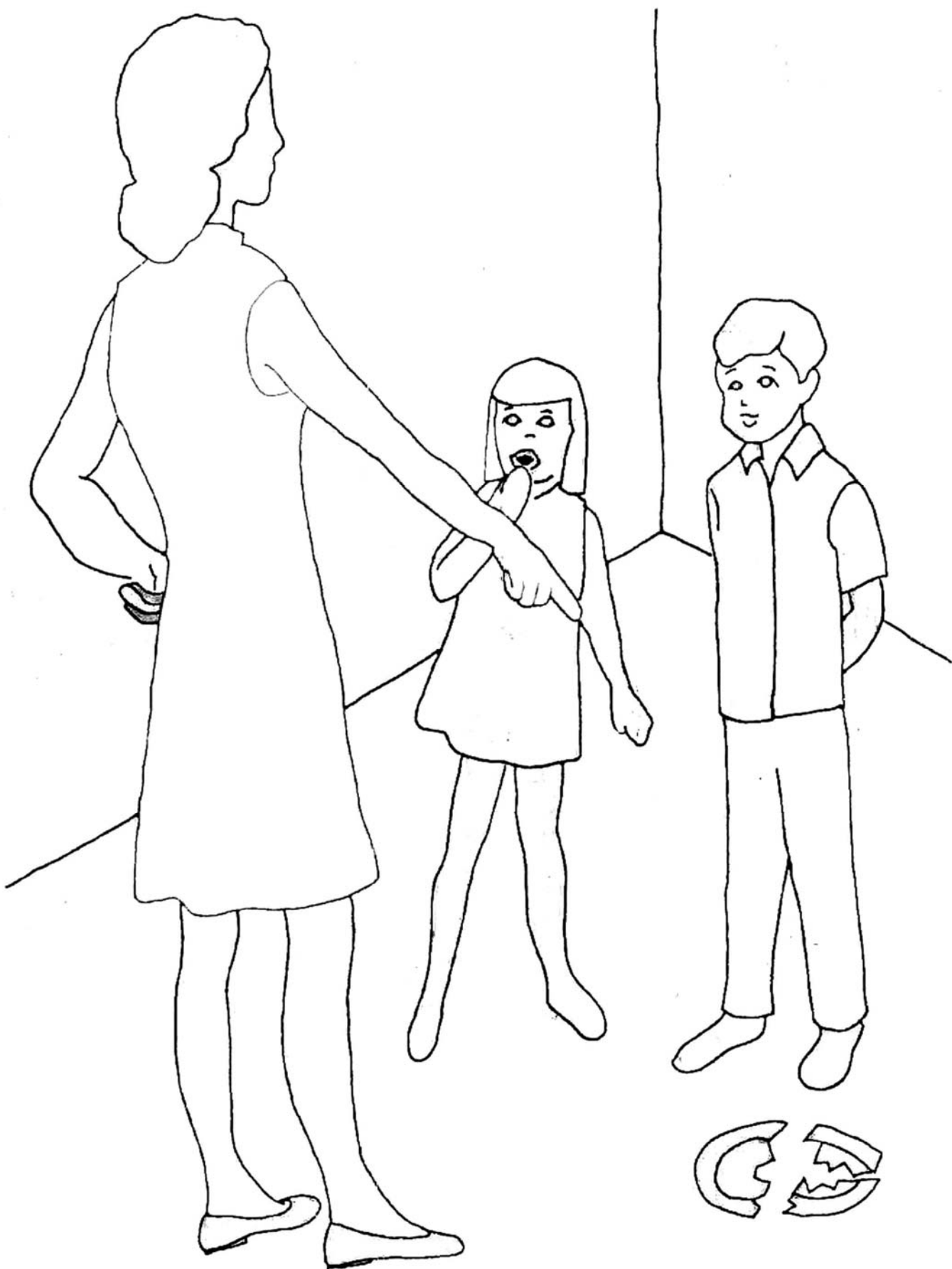




۴- «ای دوست در روضهٔ قلب جز گل عشق مکار»



۵- «امروز انسان کسی است که به خدمت جميع مَن عَلَى الارض قيام نمايد»



٦- «صدق و راستی اس جمیع فضائل انسانی است.»



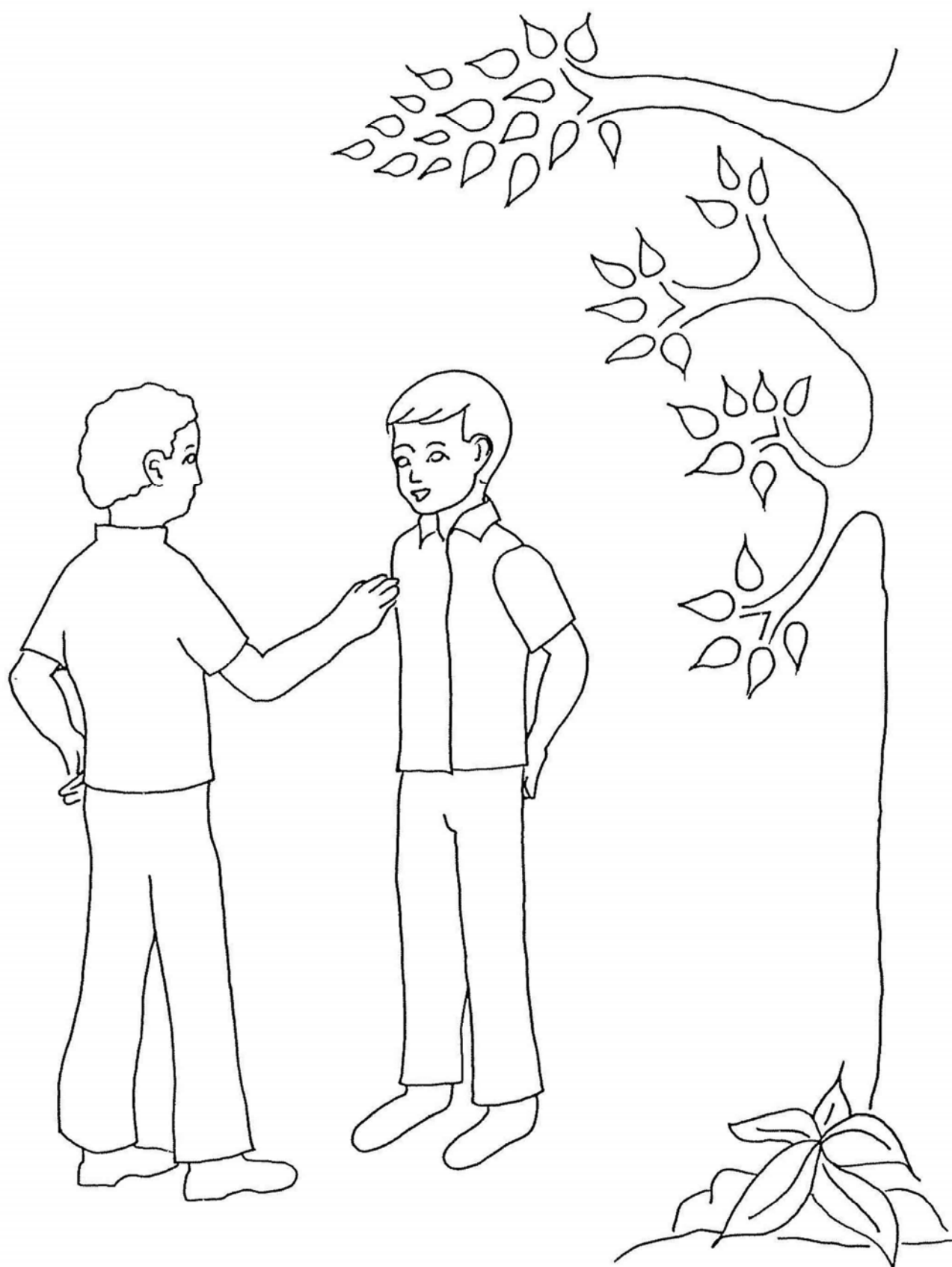
۷- «بعد از عرفان حق، اعظم امور استقامت بر امر اوست».



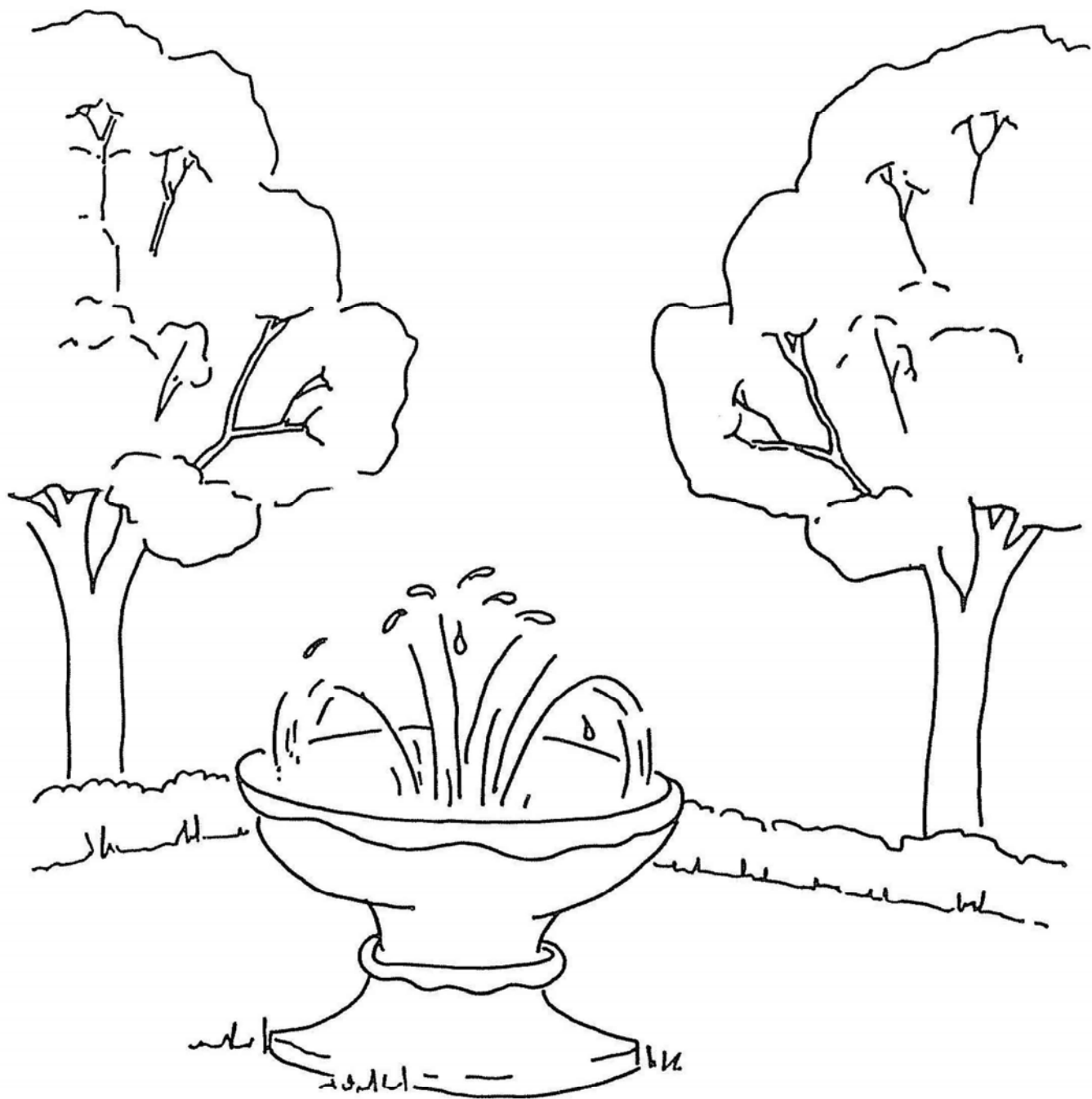
۸- «ای پسرانسان برای من خاضع باش تا برای تو متواضع و بخشنده باشم.»



۹- «خوشا به حال کسی که برادرش را بر خود ترجیح دهد.»



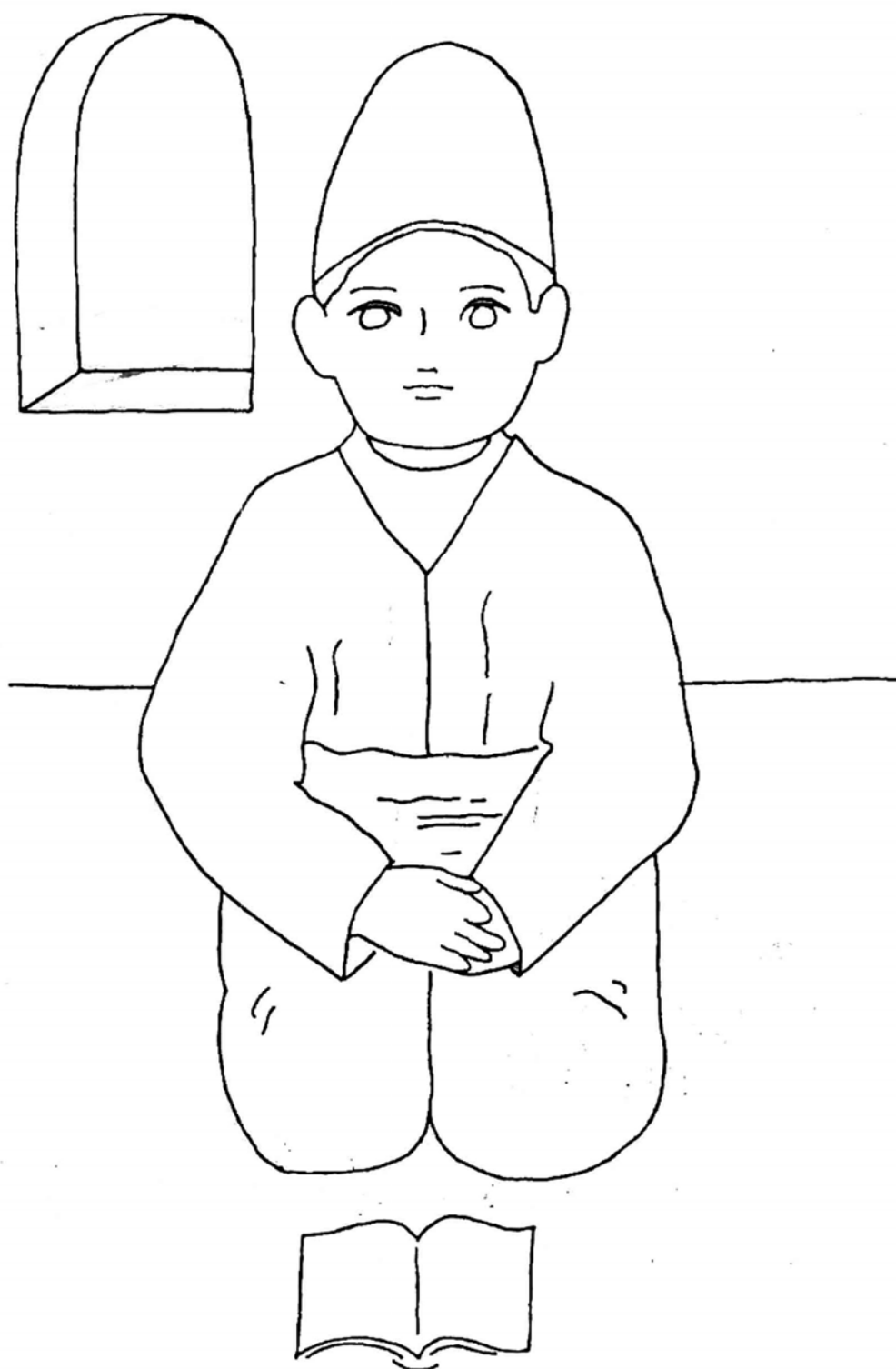
۱۰- «زبانان را با راستی زینت دهید و نفستان را با امانت.»



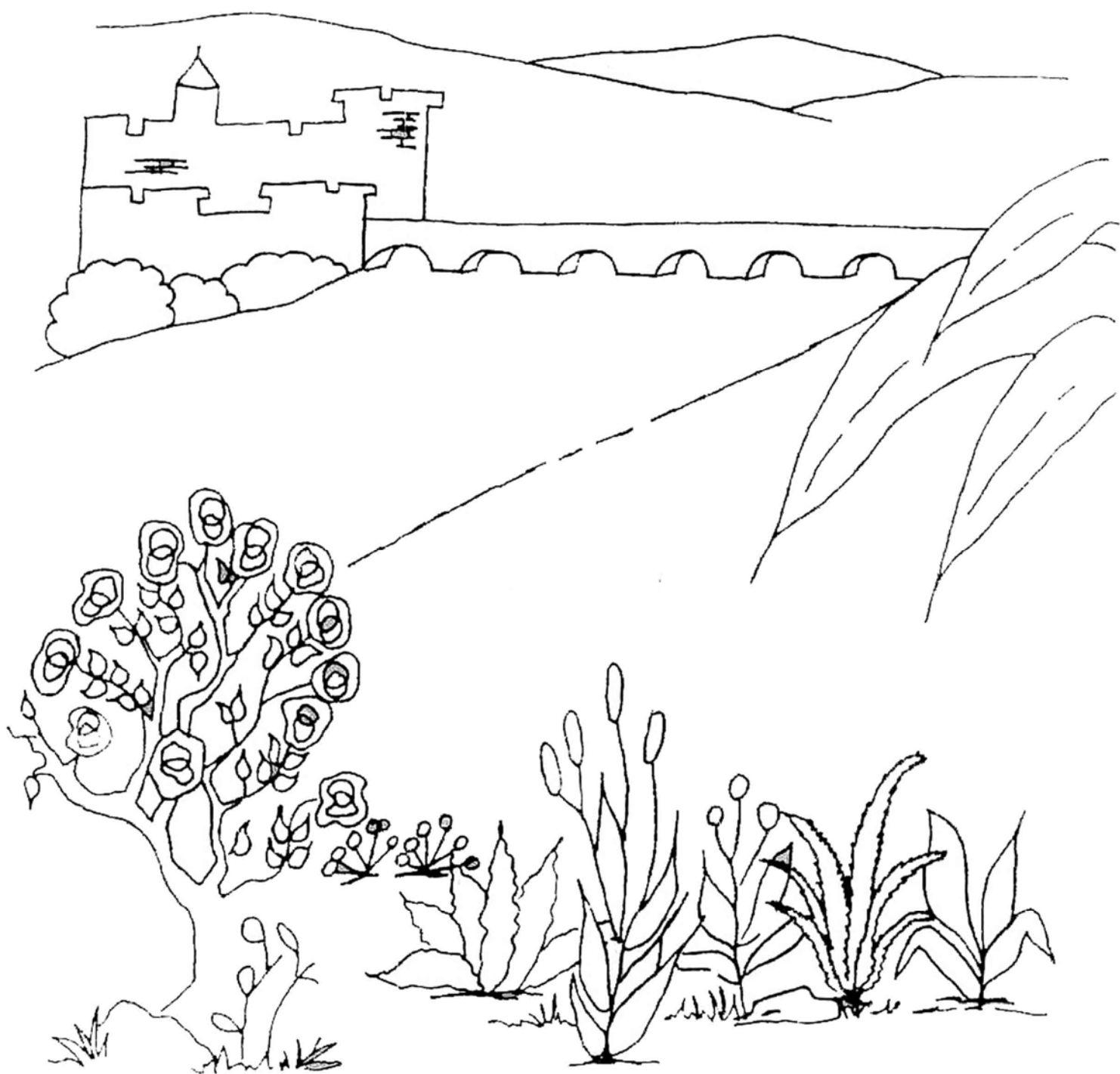
۱۱- «بخشش از صفات من است. پس خوشا به حال کسی که خود را با صفت من مزین سازد.»



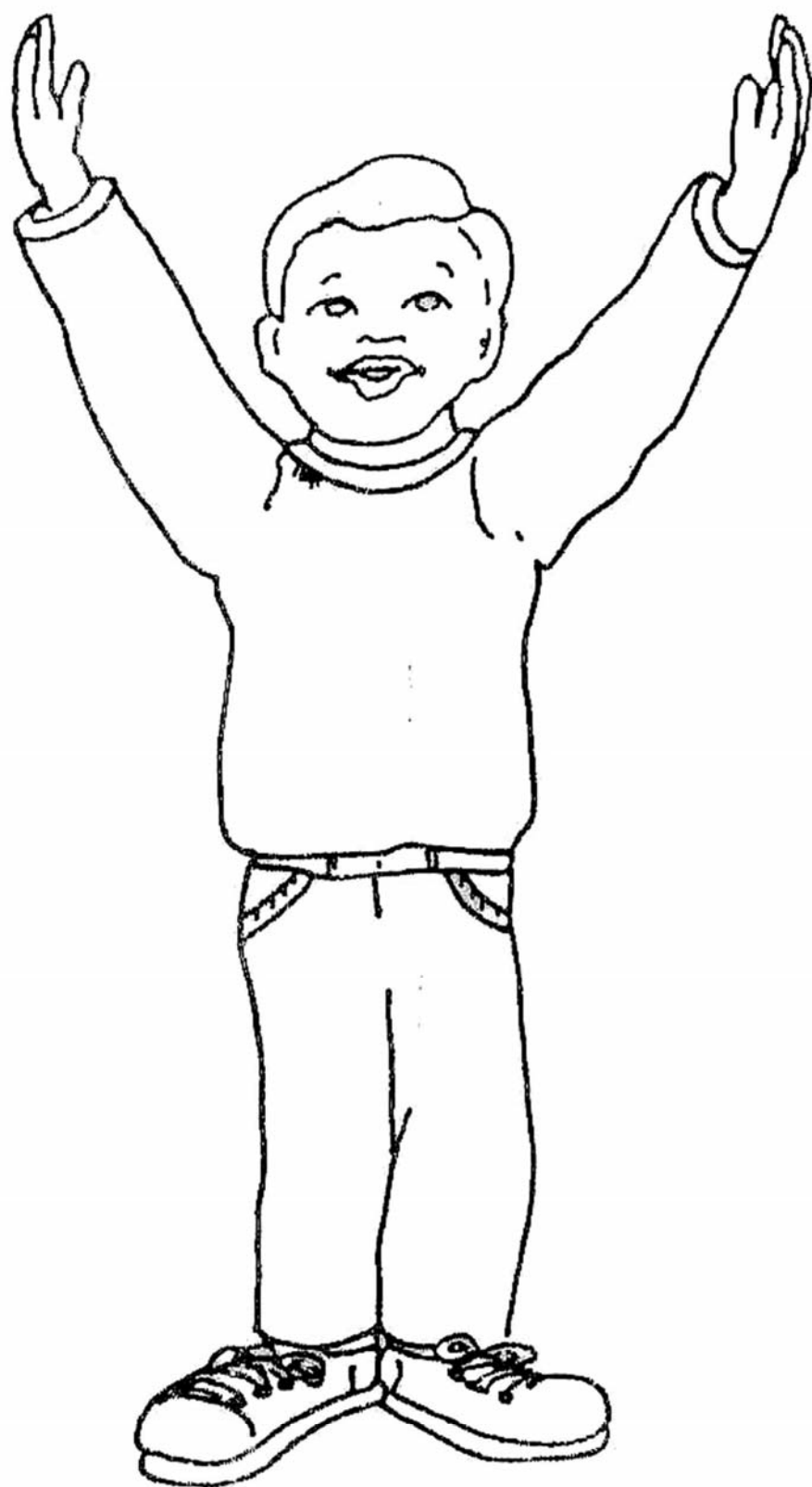
۱۲- «نیکوست حال نفسی که به محبت تمام باعموم آنان معاشرت نماید.»



۱۳- علامت محبت، صبر در قضا، من و بردباری در بلا، من است.



۱۴- ای پسر وجود، محبت من قلعه من است. کسی که داخل شد در آن نجات یافت و ایمن شد و کسی که از آن روی برگردانید گمراه گردید و هلاک شد



۱۵- «به حق توکل کنید و امور را به حفظ او سپارید.»